الهام از گفتار على عليه‌السلام

نام مولف : سيد محمد تقى حكيم

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

## پيشگفتار

### موضوع كتاب

اين كتاب يكى از دوره كتابهائى است كه در شرح و تفسير پاره اى از سخنان پيامبر و امامان تاءليف كرده ام. در اين كتاب يكصد و ده سخن كه به حساب «ابجد» مطابق شماره حروف «على» است. از سخنان اخلاقى، تربيتى و اجتماعى على عليه‌السلام با ترجمه و تفسير آورده ام تا با نمونه هائى از افكار جاويدان آن مرد بزرگ آشنائى حاصل شود و از دستورات عالى آن پيشواى عظيم الشأن كه راه و رسم صحيح زندگى را نشان مى دهد پيروى گردد، چه وى راهبرى است كه هيچگاه رهرو را به ورطه هلاكت نمى كشاند و جز به سر منزل امن و امان به كسى راه نمى نماياند.

### روش

معمولا شرح و تفسير هر سخن و نوشته را بعد از آن مى آورند ولى در اين كتاب روشى نو و سبكى تازه به كار برده شده است. به اين معنى كه پيش از ذكر اصل سخن، در صفحه سمت راست كتاب، مقدمه مطلبى را عنوان كرده و درباره آن به بحث پرداخته ايم تا آنرا به موضوع سخن على عليه‌السلام نزديك نموده و پس از آنكه زمينه را براى آوردن سخن آن حضرت آماده ساختيم بحث را به سخن آن بزرگوار مرتبط نموده و به آن استناد مى نمائيم. و آنگاه اصل سخن را با ترجمه در صفحه چپ كتاب ذكر مى كنيم.

### ترجمه

كوشش فراوان مبذول شده است تا ترجمه فارسى هر سخن از سخنان على عليه‌السلام در عين حالى كه بازگو كننده منظور اصلى و هدف والاى آن حضرت است از سلاست و سادگى نيزه بهره كامل داشته باشد و در اين راستا گاهى از آوردن كلمه يا جمله اى در بين الهلالين كمك گرفته ايم.

### تنظيم نهج البلاغه

خوانندگان عزيز مستحضرند كه كتاب «نهج البلاغه» در سه بخش ‍ تنظيم شده، بخش اول خطبه هاى بخش دوم نامه ها و بخش سوم سخنان كوتاه على عليه‌السلام. هر كدام از خطبه ها، نامه ها و سخنان كوتاه، شماره گذارى شده و در شماره آنها اندك اختلافى در نسخ نهج البلاغه مشاهده مى شود. سخنان كوتاه را اغلب 480 سخن ذكر كرده ولى در شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد چاپ مصر، تعداد آنها 485 سخن است.

### مأخذ

به منظور آنكه خواننده عزيز اطمينان بيشترى داشته باشد، سخنان على عليه‌السلام را از كتاب نهج البلاغه بخش سوم (سخنان كوتاه) كه از مدارك معتبر مى باشد، انتخاب و براى حفظ اصالت و قداست كلام، متن عربى نيز آورده شده و ضمنا شماره آن سخن از نهج البلاغه در فهرست مقابل هر عنوانى كه مربوط به آن سخن است قيد گرديده است. نهج البلاغه اى كه مأخذ بوده عبارت است از نهج البلاغه با تصحيح و تنظيم فهرست هاى متنوع از دكتر صبحى صالح چاپ مصر كه در تهران از روى آن افست شده است.

### چاپهاى كتاب

اين كتاب در آبان ماه 1341 تاءليف گرديد و چاپهاى آن بترتيب زير انجام گرديد:

چاپ اول بهمن ماه سال 1346 بوسيله مؤ لف با قطع جيبى.

چاپ دوم دى ماه 1350 بوسيله شركت انتشار با قطع رقعى كه بعد با همان قطع چاپ آن ادامه يافت.

چاپ سوم تا پنجم از ارديبهشت 1353 تا شهريور سال 1358 بوسيله مؤ لف.

از چاپ ششم چاپ و نشر آن به «انتشارات اسلامى» واگذار شد كه چاپ ششم آن در تاريخ شهريور 1361 و چاپ هفتم آن در ارديبهشت 1363 انجام پذيرفت.

### تجديد نظر و تغييرات

اكنون كه كتاب براى چاپ هشتم آماده مى شود تجديد نظر و تغييرات كلى در پيشگفتار آن بعمل آمده است، بدين ترتيب كه مستند مطالب آن به صورت پاورقى در ذيل هر صفحه آمده و در پايان پيشگفتار منابع و مشخصات آنها تماما ذكر شده است.

### اينست على بن ابيطالب عليه‌السلام

قدى متوسط، صورتى زيبا و نورانى، چهره اى گندم گون، ابروانى كمانى، چشمانى نافذ، گردنى نقره فام، محاسنى انبوه، شانه هائى پهن، استخوانى درشت، بازوانى ستبر، روئى شكفته، لبى خندان و قيافه اى جذاب (1).

شجاعى رؤ ف، والا مقامى متواضع، انسانى نيرومند، مجاهدى بى نظير، شخصيتى باهيبت، سياستمدارى پرهيزگار، مردى حق طلب، بردبارى متين، بخشنده اى مشهور، حكيمى بيعديل، دانشمندى بى مانند، سرچشمه فيوضات، معدن علوم و بركات، اصل عرفان، اساس معرفت.

زاهدى اكمل، پارسائى افضل، عابدى بى ريا، نمازگزارى مخلص، داورى دادگر، حكمى امين، مصلحى بزرگ، اميرى عادل، فرمانروائى مهربان. دشمن ظالم، دوست مظلوم، نخستين مرد مؤ من به پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، اولين حامى اسلام، نظرش بلند، همتش عالى، گذشتش بى سابقه، دستش دهنده، جود و سخاوتش زبانزده خاص و عام (2).

سخنورى فصيح، ناطقى بليغ، گفتارش در متانت، اتقان و شيوائى بى همتا، سخنانش سرآمد سخنان و سرمشق سخنوران، همچنانكه خود او پيشواى مردمان، فرمايشاتش به اعتراف دوست و دشمن، پس از قرآن مجيد بى نظير، كلماتش داروى شفابخش دردها، گفته هايش در ميان گفته ها چون ماه درخشان در ميان ستارگان و جملاتش در هر جا مانند آيات قرآن از ساير جملات ممتاز و نمايان (3).

اينست على بن ابيطالب عليه‌السلام راد مردى كه در همه عمر پاك زيست و پاك از جهان رفت.

### دريائى بيكران

على است و جانى از فضائل، على است و دريائى بيكران از امتيازات.

كيست كه به اعماق صفات او برسد؟ و چه كسى است كه بزواياى زندگى او دست يابد؟

هر چند اهل تحقيق بتكاپو افتند، بررسى كاملى از حالات او چنانچه شايسته است نتوانند كرد و نويسندگان هرچه دقيق باشند نيست كه فراموش شود و يا حق او ادا گردد. از اين جهت مى بينيد هرچند وقت نغمه هائى جديد درباره على بگوش مى رسد و با ديد تازه اى بزندگى وى توجه مى شود.

آرى قضاوت است و تحقيق، بررسى است و مطالعه درباره مردى بى پايان كه واقعا از خود گذشت و در راه خدا و اعلاء كلمه حق كوشش فراوان كرد. مردى جاويدان كه ظلم راحتى بر مورچه اى روا نداشت و لقمه اى حرام از گلويش پائين نرفت. مردى هميشگى كه از منظره ديدار مستمندان و يتيمان رقتى بيمانند باو دست مى داد و با تمام قواى خود مى كوشيد بزندگى آنان سرو سامانى داده شود. مردى كه در تقسيم مقررى بيت المال، ميان خويش ‍ و بيگانه تفاوتى نمى گذاشت و از اداء حق ذره اى فرو گذارى نمى نمود.

مردى كه صفات متضاد او تحير آور و اخلاق كريمه اش همه را مات و مبهوث ساخته است.

و بالاخره مردى كه انسانيت بتمام معنى برازنده اوست بلكه اوست كه به انسانيت شرف و افتخار داده است.

### براى شناسائى بهتر

نام مباركش على و كنيه او ابوالحسن و لقب مشهور او امير المؤ منين و مرتضى بود (4). روز جمعه 13 ماه رجب سى سال پس از عام الفيل در خانه كعبه متولد و اين امتياز براى هميشه به او تخصيص داده شد (5). پدرش ابوطالب عموى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله بود كه تا قدرت و نيرو داشت از پيغمبر حمايت كرد و از او دفاع نمود (6).

مادرش فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبدمناف بود كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله او را بمنزله مادر خود مى دانست و هميشه از محبتهاى او ياد مى كرد و از نيكوئيهاى وى سپاسگزارى مى نمود. (7)

على از كودكى در دامان تربيت پيامبر نشو و نما كرد (8). و ده ساله بود كه به پيغمبر ايمان آورد (9).

على اولين مردى بود كه دين اسلام را پذيرفت و دعوت پيامبر را اجابت نمود (10).

على بعد از بعثت پيغمبر سيزده سال با آن حضرت در مكه و پس از جريان هجرت ده سال با آن بزرگوار در مدينه بود (11)، على بعد از رحلت پيامبر سى سال زندگى كرد. دو سال و چهار ماه در خلافت ابوبكر، ده سال و هشت ماه در خلافت عمر، دوازده سال، در خلافت عثمان، و حدود پنج سال هم خلافت خود آن حضرت طول كشيد. (12)

على عليه‌السلام هنگام هجرت پيامبر در رختخواب آن حضرت خوابيد و جان خويش را در خطر انداخت تا دشمنان از تصميم و خروج پيامبر آگاه نشوند. (13)

على عليه‌السلام در همه جنگهاى پيامبر با دشمنان، شركت داشت بجز جنگ تبوك كه پيامبر او را بعنوان جانشين و نماينده خويش در مدينه باقى گذاشت. (14)

على عليه‌السلام در جنگهاى بدر، احد، خندق، خيبر، حنين و ساير جنگها رشادتها از خود نشان داد و در بعضى از آنها عامل اساسى پيروزى بشمار مى رفت. (15)

على عليه‌السلام در سال دوم هجرى با فاطمه دختر پيامبر اكرم ازدواج نمود و از اين پيوند زناشوئى حضرت امام حسن، امام حسين، زينب و ام كلثوم بوجود آمدند. (16)

در سال دهم هجرى هنگامى كه پيامبر اكرم از آخرين سفر حج خود بازگشت مى نمود، در محلى بنام غدير خم على عليه‌السلام را بجانشينى و وصايت خود معرفى و اولويت و امارت او را بر مسلمين اعلام فرمود (17).

على عليه‌السلام در مدت خلافت خويش برخوردهائى با دشمنان خود داشت باين ترتيب :

1- جنگ جمل. اين جنگ بتحريك طلحه و زبير و اقدام «عايشه» بمنظور خونخواهى عثمان كه على را متهم بقتل او كرده بودند پيش آمد نمود و على عليه‌السلام در اين جنگ پيروز شد و پس از آن كوفه را مقر حكومت خود قرار داد.

2- صفين. طرف على عليه‌السلام در اين جنگ معاويه بود و هنگامى كه داشت پيروزى على عليه‌السلام نمودار مى گشت با نيرنگ عمروعاص ‍ كار بحكميت واگذار شد و در نتيجه اين غائله بنفع معاويه پايان يافت.

3- جنگ نهروان. مخالفان على، در اين جنگ عده اى بنام «خوارج» بودند كه از مسئله حكميت در پايان جنگ صفين ناراضى بودند. آنان در اين جنگ شكست خوردند و على عليه‌السلام پيروز گرديد (18).

على عليه‌السلام سال چهلم هجرى مطابق 661 ميلادى در سن شصت و سه سالگى بوسيله يكى از خوارج بنام «عبدالرحمن بن ملجم» با شمشيرى زهر آگين در حال نماز مجروح شد و دو روز بعد در اثر همان زخم در گذشت. بدن مطهر آن حضرت در زمينى غير معمور بنام «غرى» (نجف كنونى) بخاك سپرده شد و اكنون قبه و بارگاه وى كه در مركز شهر نجف در عراق قرار دارد زيارتگاه عموم شيعيان و علاقمندان است. (19)

### ناخدائى بهتر از على عليه‌السلام

صحنه زندگى جلوه هاى مختلفى دارد در اين ميان آدمى در برابر احساسات و غرائز گوناگون قرار گرفته، متحير است نمى داند چه بگويد و كجا برود؟ از فرمان عقل خويش پيروى نمايد و يا اميال نفسانى و آرزوهاى شهوانى خود را دنبال كند، كشمكشى عجيب در مى گيرد و امواجى هولناك كشتى زندگى را به اين سوى و آن سوى مى كشاند، ناخدائى لازم است تا اين كشتى طوفان زده را در مسير صحيحى هدايت كند، دليلى لازم است تا در ميان اين راه و بيراه راه صواب را تشخيص دهد.

چه خوشبخت مردمى كه دليلى راهدان بيابند و به ناخدائى كاردان توسل جويند تا خود را به ساحل نجات برسانند و از خطر طوفانهاى هولناك در امان باشند، آيا ناخدائى بهتر از على و راهنمائى برتر از اين رادمرد بزرگ سراغ داريد؟

سيد محمدتقى حكيم

پائيز 1367

## صحنه زندگى جلوه هاى مختلفى دارد

صحنه زندگى جلوه هاى مختلفى دارد. در اين ميان آدمى در برابر احساسات و غرائز گوناگون قرار گرفته متحير است، نمى داند چه بگويد و كجا برود؟ از فرمان عقل خويش پيروى نمايد و يا اميال نفسانى و آرزوهاى شهوانى خود را دنبال كند؟ كشمكشى عجيب در مى گيرد و امواجى هولناك، كشتى زندگى را باين سوى و آن سوى مى كشند. ناخدائى لازم است تا اين كشتى طوفان زده را در مسير صحيحى هدايت كند. ليلى لازم است تا در ميان اين راه و بيراه شاهراه صواب را تشخيص دهد.

چه خوشبخت مردمى كه دليلى راهدان بيابند و به ناخدائى كاردان توسل جويند. درا ين وقت است كه خود را به ساحل نجات برسانند و از خطر طوفانها هولناك در امان باشند. آيا ناخدائى بهتر از على و راهنمائى برتر از اين رادمرد بزرگ سراغ داريد؟

## آبرو

على عليه‌السلام فرمود:

ماء وجهك جامد يقطره السئوال، فانظر عند من تقطره.

### ترجمه روايت شريفه :

آبروى تو (مانند يخ) منجمد است. خواهش و سئوال كردن، آن را آب مى كند و مى ريزد. پس بنگر نزد چه كسى آبروى خويش را مى ريزى.

### شرح :

آدمى داراى حيثيت و آبروست و مسلما ميل دارد در نگهدارى حيثيت و شخصيت خود نهايت كوشش را بعمل بياورد. مادامى كه تقاضا و خواهشى از كسى نكرده و دست ذلت بجانب كسى دراز ننموده آبروى او محفوظ است و خود او با عظمت و هيبت جلوه مى كند ولى وقتيكه خواهشى كرد خود را كوچك نموده و آن ابهت را از دست داده است منتها طرفى كه از او خواهشى كرده اگر شخص بزرگ و شرافتمندى است بدون اينكه باين و آن بگويد در صورت امكان، تقاضاى او را مى پذيرد، و در نتيجه، خواهش ‍ كننده بمقصود خود رسيده و فقط نزد يكنفر باشأن و شرافت خود را كوچك كرده است، و البته كوچكى در برابر بزرگ منشان آنهم در مورد لزوم، قابل تحمل است و چندان بر طبع دشوار نيست، اما چنانچه طرف، آدم فرومايه و بيمقدارى باشد، يا خواهش او را اصلا عملى نمى كند و يا اگر بكند ممكن است جريان حاجتمندى او را نقل مجالس ساخته و براى خود نمائى سر و صدا راه بيندازد و بالنتيجه تقاضا كننده يا بمقصود نرسيده و يا نزد عده اى خفيف و سبك گردد.

## آزمايش مردم

على عليه‌السلام فرمود:

فى تقلب الاءحوال، علم جواهر الرجال.

### ترجمه روايت شريفه :

در تحول اوضاع، چهره هاى واقعى انسانها معلوم مى شود.

### شرح :

سئوال : باطن مردم را از كجا بايد شناخت؟

جواب : از متانت و اقدام بجاى آنها يا حركات و مسامحه بى مورد آنها. در چه وقت متانت و اقدام بجا يا حركات و مسامحه بى مورد، معلوم مى شود؟ در مواقع عادى يا در مواقعى كه استعداد و زمينه براى فعاليتهاى ضد و نقيض موجود باشد و بعبارت ديگر هنگامى كه ميدان براى تاخت و تاز وجود داشته باشد؟: مسلما در وضع عادى، چيزى دستگير انسان نمى شود. زيرا شرائطى وجود ندارد كه افكار و مرامهاى موافق و مخالف، بمعرض ظهور برسد و يا عملياتى كه حاكى از عقيده و مسلكى خاص باشد از كسى سربزند، و يا اخلاق و روشى كه نمودار سجايا، فضائل و رذائل شخص باشد از آدمى آشكار گردد. ولى وقتى كه اوضاع دگرگون شد و فراز و نشيبى در محيط اجتماع و يا زندگى افراد بعمل آمد، بهترين فرصت براى شناسائى مردم ست. زيرا در آن انقلابات سرشت آنها آشكار مى شود و هر آنچه هستند ظاهر مى گردند و پرده از روى حقيقت آنها برداشته مى شود.

## آفرينش انسان

على عليه‌السلام فرمود:

اعجبوا لهذا الانسان ينظر بشحم، و يتكلم بلحم، و يسمع بعظم، و يتنفس من خرم.

### ترجمه روايت شريفه :

از اين انسان تعجب كنيد كه با قطعه اى پيه (چشم) مى بيند و با قطعه اى گوشت (زبان) سخن مى گويد و با تكه استخوانى (دستگاه شنوائى) مى شنود و از سوراخى (مجراى بينى) نفس ‍ مى كشد.

### شرح :

انسان، آرى انسان! اعجوبه خلقت، و شاهكار صنع پروردگار!. اگر كسى خلقت انسان را مورد مطالعه قرار دهد و در باره دستگاه بدن آدمى بدقت تفكر كند و قواى ظاهرى و باطنى او را تا آنجا كه اطلاعات بشرى اجازه مى دهد زير نظر بگيرد و در نظم و ترتيب خاصى كه در كارخانه بدن آدمى حكم فرما است انديشه نمايد و در موادى كه در آن بدن بكار رفته تا باين شكل و هيئت در آمده و از آن همه مزاياى انسانى بهره مند گرديده تأمل كند قطعا مات و مبهوت مانده و در دريائى از شگفتى و حيرت غوطه ور مى گردد و بناچار اقرار و اعتراف خواهد كرد كه انسان موجودى عجيب است.

## آهسته و پيوسته

على عليه‌السلام فرمود:

قليل مدوم عليه، خير من كثير مملول منه.

### ترجمه روايت شريفه :

كار كمى كه ادامه داشته باشد، بهتر است از كار بسيارى كه آدم از آن خسته و ملول شود.

### شرح :

گاهى در نظر انسان كارى خوب و پسنديده ميآيد و تصميم مى گيرد بآن كار ادامه داده و آن را روش هميشگى خود قرار دهد، ولى چون آن كار سنگين و پر مشقت است بزودى از انجام آن خسته شده و از ادامه آن باز مى ماند و ممكن است سرانجام از كار نيك بطور كلى متنفر و باصطلاح «زده» شود. در صورتى كه اگر آن كار را سبك تر بگيرد بطورى كه بتواند هميشه آن را انجام دهد و احساس خستگى نكند بهتر است، زيرا با اين ترتيب دست او از عمل خير كوتاه نشده و چه بسا بكارهاى نيك ديگرى هم موفق شود.

البته بايد توجه داشت كه اين قائده عقلى در همه جا قابل پيروى است حتى در عبادات كه هر چه بسيار باشند مطلوب هستند، نيز جارى مى باشد.

## ابزار رياست

على عليه‌السلام فرمود:

آلة الرياسة سعة الصدر.

### ترجمه روايت شريفه :

ابزار رياست، سعه صدر (يعنى حلم و حوصله بسيار) است.

### شرح :

كسيكه بمقام رياست رسيد، و بر مسند حكومت تكيه زد و عده اى از مردم را تحت فرمان خويش داشت كار پرزحمت و دشوارى را بعهده گرفته است. زيركى كاردانى و از همه مهمتر، حوصله زيادى، لازم دارد، تا آن بار سنگين را بمنزل برساند. زيرا رئيس، بايد، 1- منصب خود را حفظ كند، باين معنى كه مراقب مخالفين باشد، و كارشكنى هاى آنان را بى اثر نمايد. 2- وظائف خود را بنحو احسن انجام دهد 3- بتوقعات و انتظارات مراجعين با در نظر گرفتن امكانات توجه كند، و تا حدودى كه ممكن است آنها را انجام دهد و چنانچه راهى براى خواسته هاى آنان وجود نداشته باشد، با خوشروئى و منطق آنان را قانع كند. 4- بكارهاى شخصى خود هم برسد. كسيكه كم طاقت باشد نمى تواند در برابر اين كارها استقامت كند، زود عصبانى مى شود، خستگى باو دست مى دهد و بالاخره اجبارا بايد مقام خويش را ترك گويد. اما آدم بردبار، يك تنه اين امور را اداره مى كند و ناراحت نمى شود و خشمناك هم نميگردد.

## ادب آموختن

على عليه‌السلام فرمود:

كفاك اءدبا لنفسك اجتناب ما تكرهه من غيرك.

### ترجمه روايت شريفه :

براى اينكه خود را مؤ دب كنى كافى است كه آنچه را از ديگران نمى پسندى ترك نمائى.

### شرح :

انسان از لحاظ فطرت اصلى خود، مايل بخوبى و از بدى متنفر و بيزار است. در ضمن قوه تشخيصى هم در او هست كه غالبا مى تواند بفهمد و قضاوت كند كه اين كار خوب و آن كار بد است. از بعضى اشخاص كارهائى مى بيند و يا سخنهائى مى شنود كه وجدان او آن ها را مى پذيرد و واقعا خوشش ‍ مى آيد، برعكس از بعضى مردم حركاتى مشاهده مى كند كه بنظرش زننده و ناروا هستند و روحا آزرده مى شود. پس با اين مقدمات، كه آدمى طبعا خواهان خوبى است و ميزانى براى پى بردن بخوبى در دست او هست، چه بهتر كه انسان براى پيشرفت اخلاقى خود از كارهاى پسنديده ديگران پيروى و از اعمال زشت آنان دورى كند. از لقمان حكيم پرسيدند: ادب از كه آموختى؟ گفت از بى ادبان كه هر چه از ايشان در نظرم ناپسند آمد از انجام آن پرهيز كردم.

## ارزش انسان

على عليه‌السلام فرمود:

قيمة كل امرى ما يحسنه.

### ترجمه روايت شريفه :

ارزش هر مردى، بسته به كارى است كه آنرا بخوبى مى داند و انجام مى دهد.

### شرح :

در انسان قوا و استعدادهاى عجيبى بوديعت نهاده شده است. اگر كسى آن استعدادها را بحال خود نهفته و راكد بگذارد بخود بلكه مى توان گفت بديگران نيز ظلم كرده و چنانچه قوا و استعدادهاى نهانى را بمرحله بروز و ظهور در آورد، يعنى با پشتكار و حوصله، از تعليم و تربيت صحيح بهره ياب شد و در يك يا چند رشته سودمند دانشى تحصيل كرد و خلاصه از آن منابع درونى خويش بنحو شايسته اى بنفع خود و ديگران استفاده نمود، در اين جهان پهناور از پرتو وجود خويش نام و رتبه اين بدست آورده است.

و اما بعد از اين حركت و مقام يابى، ارج و بهاى اين آدم چه اندازه است، مربوط بفضيلت و كمالى است كه از او بمرحله ظهور رسيده و مردم از آن استفاده مى كنند تا به بينيد مهارت و تخصصى كه در رشته و كار خود دارد بچه ميزان است؟ و آن كار مفيدى كه از او ساخته است چيست؟ و ميزان بهره مندى اجتماع از او تا چه پايه است؟ از محاسبه و برآورد اين مراتب، بخوبى پى بارزش او خواهيد برد.

## افتخار و تكبر

على عليه‌السلام فرمود:

ضع فخرك، واحطط كبرك، و اذكر قبرك.

### ترجمه روايت شريفه :

افتخار خود را واگذار و از تكبر خويش دست بردار و گورت را بيادآر.

### شرح :

انسان موجودى شريف و در صورت انجام وظيفه اشرف موجودات است. اما اگر منصب ها و علاقه ها و اعتبارات خويش را كنار بگذارد و اول و آخر خود را ملاحظه كند خواهد ديد كه در شمار موجودات ذره اى بيش نيست و در عين داشتن آن مقام و شرافت، ضعيف است.

پس براى اينكه خود را گم نكند و مسير خود را عوض ننمايد و از راهى كه شايسته و بايسته است منحرف نگردد، مى سزد كه آغاز و فرجام خويش را هيچگاه فراموش نكند و پا از حد خود بيرون ننهد. چه اگر غير از اين كند و خواسته باشد بمباهات و افتخار چنگ زند دامنه خيال وسيع است و توهمات نابجا حد و حدودى ندارد، در نتيجه ادعاى بيخود نموده و راه تكبر و خودستائى در پيش مى گيرد، راه خطائى، كه صد در صد بضرر او تمام شده و بدون شك او را به سقوط و تباهى نزديك مى كند.

## افكار عمومى

على عليه‌السلام فرمود:

من اءسرع الى الناس بما يكرهون، قالوا فيه بما لا يعلمون.

### ترجمه روايت شريفه :

هر كس بر خلاف ميل مردم گام بردارد، مردم درباره او ندانسته هر چه بر زبانشان آمد مى گويند.

### شرح :

در هر اجتماعى مقام يكى بالا، يكى پائين، يكى رئيس، ديگرى مرئوس، يكى كار فرما و ديگرى كارگر مى باشد. هر كسى در رشته خود بر سر كار آمد و منصبى را احراز كرد و توانست كارهائى انجام دهد ديگران از او انتظار دارند تا حدودى به آرزوهاى آنان جامه عمل پوشانده و رفاه و آسايش آنها را تاءمين نمايد. البته نقطه مقابل اين خواسته ها امورى است كه بهيچ وجه در نظر افراد، خوش آيند نبوده و آنها را نمى پسندند. و چنانچه به بينند كه باين كارهاى ناپسند عمل مى شود خشمگين مى گردند و از كسى كه به آن اعمال اقدام كرده متنفر و منزجر مى شوند و چه بسا باو تهمت زده و پيرايه مى بندند.

## اقدام كنيد

على عليه‌السلام فرمود:

اذا هبت اءمرا فقع فيه، فان شدة توقيه اءعظم مما تخاف منه.

### ترجمه روايت شريفه :

هر گاه از كارى ترسيدى، خود را در آن بيفكن زيرا سختى ترس ‍ آن، از سختى وارد شدن در آن كار بيشتر است.

### شرح :

دور نماى بعضى از كارها هولناك است. هر چه آدمى درباره آنها بينديشد، جز اشكال چيزى از آنها نمى يابد و غير از عجز خود اثرى مشاهده نمى كند. گاهى اين قبيل كارها اينقدر فكر انسان را مغشوش مى نمايد كه هيچ راه اصلاح و انجامى براى آنها بنظر نميرسد، و تنها ياس در برابر انسان جلوه گر مى شود. در اين صورت تكليف آدمى با آن كارها چيست؟ آيا عقب بكشد و آنها را ترك گويد؟ يا هر طور هست در انجام آنها كوشش نمايد؟

عقلا و اهل نظر، نظر داده اند: راه موفقيت در اين كارها اينست كه انسان اطراف و جوانب كار را خوب بررسى، و مقدمات آن را فراهم كند، و از هر حيث خود را مجهز سازد، و با يك جهش دليرانه و قلبى مملو از اميد به پيروزى، در آن كار، اقدام كند. با اين وضع مسلما موفق مى شود و آنوقت مى فهمد، كه كار با پيش بينى قبلى و ساز و برگ لازم، آسان است. و ترس و وحشت از آن موردى ندارد.

## انتخاب دوست

على عليه‌السلام بفرزند ارجمندش حضرت امام حسن عليه‌السلام فرمود:

يا بنى! اياك و مصادقه الاحمق، فانه يريد اءن ينفعك فيضرك، و اياك و مصادقه البخيل، فانه يقعد عنك اءحوج ما تكون اليه، و اياك و مصادقه الفاجر، فانه يبيعك بالتافه، و اياك و مصادقه الكذاب، فانه كالسراب يقرب عليك البعيد و يبعد عليك القريب.

### ترجمه روايت شريفه :

اى فرزند! از دوستى با احمق بر حذر باش، چه او مى خواهد كه نفعى بتو برساند اما زيان مى رساند. از دوستى با بخيل بر كنار باش، زيرا در هنگامى كه احتياج تو باو زيادتر است از كمك بتو دريغ مى نمايد. از دوستى با بد كار بدور باش كه ترا ببهاى اندكى مى فروشد. از دوستى با دروغگو حذر كن كه او مانند سراب، دور را براى تو نزديك، و نزديك را در نظر تو دور وانمود مى كند.

### شرح :

انسان همانطورى كه در امر ازدواج براى انتخاب همسر خويش جستجوى فراوان مى كند و همانطورى كه براى انتخاب شريك، مطالعه و تحقيق بسيار مى نمايد، بايد براى انتخاب دوست و رفيق، نيز دقت زياد نمايد تا دوستانى شايسته پيدا كند و از مصاحبت آنان بهره مند شده و كسب كمال نمايد و اگر بدون احتياط و بررسى كامل، دوستانى انتخاب كند و بدون در نظر گرفتن مصلحت، با هر كس كه پيش آمد. طرح دوستى و رفاقت افكند، گذشته از آنكه از آن رفاقت، فضيلتى عائد او نميشود زيانهاى مادى و معنوى باو رسيده و ممكن است خوى و عادات پسنديده اى كه در او هست بواسطه مصاحبت با رفقاى ناصالح از بين بروند.

## انتقام يا عفو

على عليه‌السلام فرمود:

اذا قدرت على عدوك فاجعل العفو عنه شكرا للقدرة عليه.

### ترجمه روايت شريفه :

هنگامى كه بر دشمن خود دست يافتى بشكرانه پيروزى، او را عفو كن.

### شرح :

هنگامى كه انسان بر دشمن مسلط شد تكليفش چيست؟ آيا بايد دشمن را كوبيد؟ يا بايد از او صرف نظر كرد؟ تا به بينيد دشمن چه كسى است. اگر كارشكنى و خرابكارى او به پايمال كردن حقوق مردم و مقدسات مذهبى جامعه تمام شود سركوبى او لازم و شايسته است ولى اگر فقط پاى منافع و حقوق شخصى در كار باشد، جوانمردى و بزرگوارى ايجاب مى كند كه در چنين موردى در راه دشمن كمين نكنيد، خطاى او را ناديده انگاريد، درصدد انتقام برنيائيد و با او معامله بمثل ننمائيد.

## اندازه دوستى و دشمنى

على عليه‌السلام فرمود:

اءحبب حبيبك هونا ما، عسى اءن يكون بغيضك يوما ما، و اءبغض بغيضك هونا ما، عسى اءن يكون حبيبك يوما ما.

### ترجمه روايت شريفه :

دوست خود را بحد اعتدال دوست بدار، شايد روزى دشمن تو گردد. و دشمن خود را بدون زياده روى، دشمن دار شايد روزى دوست تو گردد.

### شرح :

خوبست كه آدم در هر كارى جنبه اعتدال و حد وسط را رعايت كند زيرا در طرف افراد يعنى زياده روى و در جانب تفريط يعنى كوتاه آمدن، انسان زيان مى بيند حتى در مورد دوستى و دشمنى كردن با اشخاص بد نيست از اين قائده كلى تبعيت كند باين معنى كه دوست او هر چند صميمى و يكرنگ باشد صلاح نيست همه اسرار و رازهاى خويش را با او در ميان بگذارد، چه شايد روزى فرارسد كه سنگ تفرقه و دشمنى ميان آنان جدائى اندازد و آن دوست سابق از اسرار دوست خود، عليه او استفاده كند. برعكس قضيه هم همينطور، يعنى دشمن هر چند سرسخت باشد نبايد با او دشمنى و خصومت را از حد بدر برد بلكه ميسزد كه راهى براى آشتى با او بگذراد چون ممكن است آن دشمن روزى در شمار دوستان او در آيد و از دشمنيهاى گذشته كه با او كرده خجل و شرمنده گردد. اينها همه از افكار عالى و راهنمائيهاى با ارزشى است كه در قاموس سياست و اخلاق بى نظير على عليه‌السلام يافت مى شود.

## اهم و مهم

على عليه‌السلام فرمود:

لا قربة بالنو افل اذا اءضرت بالفرائض.

### ترجمه روايت شريفه :

در مستحباتى كه به واجبات زيان مى رسانند تقربى (بدرگاه خداوند) نيست (واجرى ندارند)

### شرح :

در دين اسلام اعمال به پنج طبقه تقسيم شده اند: واجب، مستحب، حرام، مكروه و مباح. «واجب» انجام آن حتمى، «مستحب» بجا آوردنش بهتر. «حرام» لازم الاجتناب. «مكروه» تركش بهتر و «مباح» انجام دادن و تركش يكسان است. آدم موفق كسى است كه بتواند واجبات و مستحبات را بجا آورده و حرام و مكروه را ترك كند و اگر نتوانست مستحبات را انجام دهد بواجبات اكتفا نمايد. اين خود يك سيره و روش قابل قبولى است كه با آئين شرع تطبيق مى كند. ولى اگر كسى از اين مسير منحرف شد يعنى مثلا واجبات و مستحبات را بطور كلى ترك نمود مسلما مسئوول است و مؤ اخذه مى شود. و چنانچه مستحبات را اهميت داد بطورى كه نقصى در واجبات وارد آيد مثلا در هنگامى كه بايد فريضه را انجام دهد بمنظور درك ثواب مشغول به مستحبات شود، نيز مرتكب خلاف شده است. چه مستحبات در موقع مخصوص فرائض، پاداشى ندارند.

## ايمان

على عليه‌السلام فرمود:

اءلايمان معرفة بالقلب، و اقرار باللسان، و عمل بالاركان.

### ترجمه روايت شريفه :

ايمان شناختن با دل، اقرار بزبان، و عمل با اعضا و جوارح است.

### شرح :

ايمان اگر حقيقت داشته باشد و در اعماق قلوب آدمى رسوخ كرده باشد همانند خرد، انسان را راهبرى مى كند و افكار و اعمال او را تحت تاءثير و نفوذ خود قرار مى دهد. هنگامى كه آدم براى كارى مى خواهد تصميم بگيرد روح ايمان بر فراز افكار او به پرواز در آمده و مراقب تصميمات او خواهد بود كار مورد نظر اگر خوب و شايسته است ايمان شروع به تحريك كردن مى كند تا انسان را باخذ تصميم جدى براى آن كار وادار نمايد و اگر آن كار، زشت است ايمان بفعاليت مى افتد تا فكر انسان را منقلب كند و او را از آن عمل منصرف سازد.

بنابراين، اگر ما اشخاصى ديديم كه ظاهرا با ايمان هستند ولى از لحاظ كردار لاقيد هستند و پايبند به اصول ايمانى نمى باشند و رفتار آنان با مقررات اسلام وفق نمى دهد مى فهميم كه آنان ايمان حقيقى ندارند. معنى ايمان را از على عليه‌السلام پرسيدند آن بزرگوار معنى ايمان واقعى را بيان فرمودند.

## بالاترين بى نيازى

على عليه‌السلام فرمود:

اءشرف الغنى، ترك المنى.

### ترجمه روايت شريفه :

بالاترين بى نيازى، ترك آرزوها است.

### شرح :

آرزوهاى آدمى دور و دراز، و خواسته هاى او بى پايان است. هر چه را نداشت مى خواهد، و هر چه را داشت بهتر و بالاتر از آن را خواستار مى شود. وقتى نيست كه وضع زندگى خويش را مرتب و آرزوهاى خود را برآورده به بيند. اگر در كسى اين نابسمانى بحد افراط برسد آن شخص هرگز در وادى آرام بى نيازى قدم نمى گذارد و هيچگاه آنچنان لذتى كه از داده خدا بايد ببرد نمى برد چندان تفاوتى ميان او و كسى كه از مزاياى او محروم است نيست. او با آن محروميت خود را محتاج مى داند. اين نيز با آن همه داشتن، خويش را نيازمند مى نگرد. در صورتى كه اگر از بسيارى از آرزوهاى خود چشم پوشى كند، افكار خود را راحت كرده و بى نياز مى شود.

## بامداد حقيقت

على عليه‌السلام فرمود:

قد اءضاء الصبح لذى عينين.

### ترجمه روايت شريفه :

بامداد (حقيقت) براى كسيكه دو چشم (بينا) دارد هويدا و روشن است.

### شرح :

در پس پرده ظاهر، باطنى است ؛ و در پشت اين صورت و سيماى بچشم خور، حقيقتى. اما آن باطن و حقيقت براى همه تجلى نمى كند و خود را در برابر هر ديده اى آشكار نمى سازد. مى خواهيد آن باطن و حقيقت، براى كوردلان كه نيروى ديدشان از قشر تجاوز نمى كند و جز ظاهر چيزى نمى بينند. جلوه اى داشته باشد؟ چنين چيزى نيست! كشف حقيقت در واقع، براى روشندلان و كسانى است كه چشم بصيرت دارند، و بهر چيزى بدقت مى نگرند، و از همان نگاه اول متوجه عمق مطلب مى شنوند، و قضايا را تا آخر مى خوانند، اين اشخاص از نظر خودشان چيز مبهم و تاريكى نمى بينند. و چنان در اين امر مسلط بوده و به بينش خود اطمينان دارند، كه بدون ترديد قضاوت مى كنند و قضاوت خود را صائب مى دانند. و يقين دارند كه هر چه ديده اند درست ديده اند، و همينطور هم هست. زيرا براى بينايان در موضوع روشن و واضح، شك و ترديدى نيست.

## بخشش اندك

على عليه‌السلام فرمود:

لا تستح من اعطاء القليل، فان الحرمان اءقل منه.

### ترجمه روايت شريفه :

از بخشيدن چيز كم، شرم مكن، چه محروم نمودن از آن كمتر است.

### شرح :

وقتى كه انسان تشخيص داد در موردى، بخشش سزاوار است و او مى تواند باين وظيفه انسانى عمل كند، بايد بى درنگ در آن مورد، بخشش نموده و از بذل مال دريغ ننمايد و چنانچه تشخيص داد، ولى باندازه نظر بلند خويش، قدرت مالى نداشت و نتوانست آنطورى كه شايسته است كمك عمده اى بكند، و از كمك جزئى نيز خجالت مى كشيد.

آيا در اين مورد تكليف او چيست؟ بكلى كمكى نكند و خود را از آن فيض و طرف را از آن بخشش، محروم سازد؟ و يا بدون آنكه شرمنده و ناراحت شود باندازه توانائى خويش كمك كند؟

اينك جواب اين سئوال را از بيان ساده و عقلائى على عليه‌السلام دريافت داريد:

## بردبارى

على عليه‌السلام فرمود:

الحلم عشيرة.

### ترجمه روايت شريفه :

حلم قبيله اى است.

### شرح :

يكى از صفات پسنديده «حلم» يعنى بردبارى است حلم آنست كه انسان از موضوعى كه ناراحت كننده است خشمگين نشود و با تأمل و خونسردى از آن بگذرد. كسى كه داراى اين صفت باشد او را «حليم» يعنى بردبار مى گويند زيرا ناراحتى هائى كه از ناحيه ديگران بانسان ميرسد روح او را آزرده مى سازد و تحمل آنها مانند بارى كه بر دوش ‍ مى گيرد مشكل است، بواسطه آنكه بايد بخود رنج دهد تا بتواند از آن ناملايمات گذشت داشته باشند. البته در مقابل تحمل اين سختى نتائج و آثار نيكى هم دارد و آن اينست كه آدم حليم چون در برابر اشخاص نادان بردبارى پيشه مى كند و مظلوم و ساكت مى ماند، قهرا حمايت ديگران را جلب مى نمايد و مردم دوستدار و پشتيبان او شده و همچون عشيره و فاميل بدفاع از او و سركوبى جاهل اقدام مى كنند از اين جهت گفته اند؛ حلم سپاه مجهزى است كه هر وقت لازم شد بكمك آدمى مى شتابد و هزينه اى هم ندارد.

## بزرگترين بى نيازى

على عليه‌السلام فرمود:

الغنى الاءكبر الياس عما فى اءيدى الناس.

### ترجمه روايت شريفه :

بزرگترين بى نيازى، نااميد بودن از چيزى است كه در دست مردم مى باشد.

### شرح :

چرا انسان از ديگران انتظار داشته باشد! براى چه بدست مردم نگاه كند؟ مگر مردم چه مى كنند! يا چه مى توانند بكنند؟ كسيكه خودش محتاج باشد و از آينده خويش جز ظواهرى نمى تواند تشخيص دهد و اگر موانعى خرد كننده در سر راه او باشد قدرت مقاومت با آنها را ندارد چگونه مى تواند بديگرى برسد و كى سزاوار است باين آدمى با چنين عجز اعتماد كرد و چشم اميد به او داشت! چه خوبست آدم از همه كس چشم طمع ببرد و همه را از بر آوردن حاجات خويش عاجز بنگرد و از همه قدرتها صورى و ظاهرى صرف نظر كرده و تنها بقدرت لايزال خداوندى تكيه نمايد و هر چه بخواهد از حضرت او بخواهد. انسان با اين اعتقاد و روش، مستقل مى شود، خود را از همه بى نياز مى بيند، با نيروى الهى روى پاى خود ميايستد، زحمت مى كشد، رنج مى برد و بالاخره نتيجه مى گيرد، موفق مى شود، زنده مى شود، زندگى مى كند و شرافتمندانه مى ميرد.

## بزرگترين عيب

على عليه‌السلام فرمود:

اءكبر العيب اءن تعيب ما فيك مثله.

### ترجمه روايت شريفه :

بزرگترين عيب آنست كه آن صفتى كه در خودت هست از ديگران عيب بشمارى.

### شرح :

آدم فهميده و متين هميشه در صدد تهذيب خويش مى باشد و مايل است كه خود را از رذائل و نقائص پاك كند در ضمن مشغول انجام وظيفه اى كه انتخاب كرده و شغلى كه باو محول شده است مى باشد. اين آدم هيچگاه توجه به عيوب مردم پيدا نمى كند و هرگز حاضر نيست تجسس كند و به عيوب ديگران واقف شود. زيرا اين عمل ناپسند را منافى انسانيت و مروت مى داند. ولى آدم نادان و سبك مغز اصلا در فكر اصلاح خودش نيست و نمى خواهد معايب خويش را رفع نمايد. از خودش بكلى صرف نظر كرده اما چشم بديگران دوخته است كه به بيند چه عيبى در آنها وجود دارد تا از آنها انتقاد نمايد. اين آدم گاهى چنان سرگرم عيبجوئى از اشخاص مى شود كه از خود غفلت مى كند و همان عيبى كه از ديگران مى گيرد و آنرا وسيله سرزنش قرار مى دهد در خود او موجود است اين شخص بايد بداند كه خودش ببزرگترين عيبها دچار شده است.

## بزرگوارى

على عليه‌السلام فرمود:

من اءشرف اءفعال الكريم غفلته عما يعلم.

### ترجمه روايت شريفه :

يكى از بهترين كارهاى شخص بزرگوار، آنستكه چيزهائى را كه مى داند ناديده انگارد.

### شرح :

آدم پست، هميشه درباره مردم كنجكاوى مى كند و مترصد است از ديگران عيبى ببيند و آن را فاش سازد و از دارنده آن تنفيذ نمايد. و اگر نقطه ضعفى ظاهرا كسى نديد كوشش مى كند از لابلاى كردار يا گفتار او بهانه اى براى سرزنش پيدا كند و اگر يقين به عيب كسى نداشته باشد باز باحتمال و يا گمان، زبان بملامت مى گشايد ولى آدم بزرگوار اينطور نيست. او سرگرم كار خودش مى باشد و كارى بكار كسى ندارد. تجسس از اعمال و صفات مردم نمى كند، بيخود درباره مردم حرف نميزند و اگر هم بطور قطع، بعيوب كسى پى برد و بر او ثابت شد كه نواقص او چيست كريمانه چشم پوشى مى كند و آن عيوب را باين و آن نمى گويد تا او را رسوا كند و چنانچه از كسى بى احترامى ببيند، بواسطه طبع بلندى كه دارد وجدانش راضى نيست كه او را در انظار، سرشكسته كند، از اين جهت نه به رخ خود طرف مى آورد و نه بديگران اظهار مى كند و از حق خودش صرف نظر مى نمايد.

## پذيرش اعمال

على عليه‌السلام فرمود:

لا يقل عمل مع التقوى، و كيف يقل ما يتقبل.

### ترجمه روايت شريفه :

هيچ عملى كه باتقوى همراه باشد كم نيست. چگونه عملى كه پذيرفته شده كم باشد!.

### شرح :

خداوند متعال در قرآن مجيد فرموده است : انما يتقبل الله من المتقين - خدا منحصرا اعمال پرهيز كاران را مى پذيرد» فلسفه اين مطلب اينست كه اشخاص پرهيزكار هر عملى كه انجام مى دهند براى خدا و تقرب بدرگاه اوست، تظاهر، ريا و خودنمائى در آن ندارند، از اين جهت شرائط و آداب آن عمل را كاملا رعايت كرده و آنرا شايسته قبول مى نمايند ولى اشخاصى كه تقوى ندارند كارهائى كه بجا ميآورند، براى خودنمائى است نه براى امتثال امر پروردگار، از اين جهت شرائط لازمه آن عبادت را منظور نداشته و آن عمل را از درجه قبول ساقط مى نمايند.

بهر جهت، عمل آدم پرهيزكار هر چند كوچك و جزئى باشد چون خداوند آنرا مى پذيرد با ارزش است و در نامه عمل او مى درخشد و روزى پاداش ‍ آنرا دريافت خواهد كرد اما عملى كه از آدم بى تقوى سرزند با توجه بتوضيح فوق هر چند زياد باشد بى ارزش است و نتيجه اى نزد خدا براى انجام دهنده آن نخواهد بود.

## پيروزمند شكست خورده

على عليه‌السلام فرمود:

ما ظفر من ظفر الاثم به، و الغالب بالشر مغلوب.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه بخاطر پيروزى مرتكب گناه شده پيروز محسوب نمى شود، و هر كس كه از راه شر و بدى غالب گردد، (در واقع) مغلوب است.

### شرح :

بعضى از مردم با اصرار و پافشارى بسيار، مى خواهند بر دشمن خود مسلط شوند و او را از سر راه خواسته ها و هدفهاى خود دور كنند، اين اشخاص اگر با زيركى و كاردانى بدون تخطى از حدود و موازين دين، بر دشمن فائق آمدند حقيقة موفق شده اند ولى اگر با وسائل غير مشروع دست باينكار زده و بناحق اقداماتى بكنند تا دشمن خود را از بين ببرند و توفيق هم حاصل نمايند، ظاهرا بمنظور خودشان رسيده و پيروز شده اند اما بايد بدانند كه در واقع شكست خورده اند، زيرا خود را بخشم الهى گرفتار و بعذاب دائمى پروردگار كشانيده اند و هر كارى كه از جاده حقيقت خارج شد دوامى نخواهد داشت و با بيدارى و هوشيارى ظالمانه نگهدارى آن براى هميشه ممكن نيست و سرانجام رسوائى ببار ميآورد.

## پيشدستى در احسان

على عليه‌السلام فرمود:

اذا حييت بتحية فحى باءحسن منها، و اذا اءسديت اليك يد فكافئها بما يربى عليها، والفضل مع ذلك للبادى.

### ترجمه روايت شريفه :

هرگاه مورد تحيت و تكريم واقع شدى، تو بهتر از آن، تحيت بجاى آر! و اگر بتو احسان شد، بيشتر، آن را تلافى كن. و با وجود تلافى بيشتر، برترى از آن كسى است كه اول نيكى كرده است.

### شرح :

آدمى بالطبع از احسان و كمك بديگران خوشش ميآيد و وجدان او در چنين موقعى سرافراز شده و مباهات مى كند و هنگامى كه انسان محبتى از كسى ديد اين طبيعت نامبرده در نهاد او بيدارتر شده و ميل دارد با اجازه امكانات و شرائط، بوجه احسن و وضع خوش آيندترى آن محبت را جبران كند.

ما فرض مى كنيم كسى بصورت بهترى كار نيكى را پاداش داد آيا در اين داد و دهش انسانى، كدام يك فضيلت بيشترى نصيبش شده؟ اولى كه احسان را شروع كرده يا دومى كه احسان بيشترى نموده است؟ ظاهرا دومى كه در اين معامله زيادتر گذشت كرده. ولى در واقع و روى حساب، اولى. زيرا اولى بوده است كه در نيكو كارى پيش قدم شده و باب احسان را افتتاح كرده و سبب شده است كه از دومى عمل خيرى بعنوان تلافى سرزند.

## پيغام و نامه

على عليه‌السلام فرمود:

رسولك ترجمان عقلك و كتابك اءبلغ ما ينطق عنك.

### ترجمه روايت شريفه :

فرستاده تو مترجم (نماينده) عقل تست و نامه تو رساتر چيزى است كه از طرف تو سخن مى گويد.

### شرح :

انسان نمى رسد همه كارهائيرا كه دارد خودش انجام دهد، و بالاجبار براى بعضى از كارها بايد از وجود ديگران استفاده كند: مثلا لازم است با كسى راجع به موضوعى مذاكره نمايد و صلاح نمى بيند و يا اينكه نمى تواند شخصا او را ملاقات كند و حضورى مطالب خويش را باو بگويد، لابد كسى را نزد او مى فرستد، و مقاصد خود را بوسيله آن شخص بصورت پيغام باو مى رساند. البته بايد نماينده كه براى اين كار انتخاب مى كند شخص فهميده و سخن سنج باشد و تناسبى با مقام خودش داشته باشد زيرا دانائى و طرز تفكر فرستاده، ملاك خرد و فكر فرستنده محسوب مى شود، و اگر مى خواهد كاملا احتياط كند و خاطر او جمع باشد كه پيغام حتما مطابق ميل و خواسته او بطرف مى رسد و از اين حيث هيچگونه نداشته باشد بايد راه ديگرى در نظر بگيرد و آنراه آنستكه طى نامه اى كه رعايت نكات ادبى و اخلاقى در آن شده است پيام خود را بطرف ابلاغ كند چه خطرهاى احتمالى كه در نماينده هست در نامه نخواهد بود.

## تبليغ صحيح

على عليه‌السلام فرمود:

اءلفقيه كل الفقيه من لم يقنط الناس من رحمة الله، و لم يؤ يسهم من روح الله، ولم يؤ منهم من مكر الله.

### ترجمه روايت شريفه :

دانشمند كاملا فهميده، كسى است كه مردم را از رحمت و لطف خدا ماءيوس نگرداند و آنها را از مجازات خداوند نيز ايمن نسازد.

### شرح :

اشخاصى كه از روى مدارك متقن، دستورات و معارف الهى را فهميده و مى خواهند آنها را بمردم برسانند وظيفه خطيرى بعهده دارند. زيرا بايد با بيدارى و هوشيارى كامل، اندازه فهم و درك مردم را در نظر بگيرند و پايه تبليغات مذهبى خود را بر اساس صحيح و شايسته اى قرار دهند، بايد بيان آنها رسا و سخنان آنان براى هر شنونده اى جالب و دلپسند باشد.

هرگاه بخواهند مهربانى و يا خشم خداوند را بمردم تذكر دهند، مواظب باشند از افراط و تفريط دورى كنند نه اينكه تنها مردم را به لطف خدا و بهشت سرگرم كنند تا در پيروى از دستورات خدا مسامحه كرده و اعتماد بكرم او نمايند و نه با عذاب الهى و جهنم مردم را چنان تهديد كنند كه بكلى نااميد شوند، بلكه بايد تعادل بين دو جنبه فوق را حفظ كرده و افراد را هميشه در بيم و اميد نگهدارى كنند. با اين كيفيت، اميد مى رود كه مردم از تبليغات مذهبى بهره كامل برده و موعظه مبلغين در اعماق قلوب آنان جايگزين شود.

## تعليم و تعلم

على عليه‌السلام فرمود:

ما اءخذ الله على اءهل الجهل اءن يتعلموا حتى اءخذ على اءهل العلم اءن يعلموا.

### ترجمه روايت شريفه :

خداوند از نادانان پيمان نگرفت كه (دانش) بياموزند مگر بعد از آنكه از دانايان پيمان گرفت كه (دانش) ياد دهند.

### شرح :

هيچ دينى باندازه دين اسلام درباره كسب علم و دانش تاءكيد نكرده است. با عباراتى فصيح، بياناتى عالى و جملاتى تكان دهنده، مردم را براى بدست آوردن گوهر دانش تحريص و ترغيب نموده است.

كيست كه اين دستورات را بشنود و با ديده تحسين بآنها ننگرد، و كدام است كه اين فرمانها و اوامر را مطالعه كند و در برابر حقيقتى كه از لابلاى آنها آشكار و هويدا است سر تسليم فرود نياورد. البته اسلام بهمين منوال كه به «تعلم» يعنى فراگرفتن دانش امر كرده به «تعليم » يعنى آموختن و ياد دادن دانش بديگران توصيه فرموده است و همين دو وظيفه حتمى است كه نادان و بى سواد را بفرا گرفتن و دانشمند و باسواد را به بذل علم واميدارد و با اين فعاليت دو جانبه ريشه درخت بى ثمر جهل و بيسوادى كنده شده و بجاى آن درخت خرم و بارور دانش نمو ميكند.

اجتماع بشرى در سايه و پناه اين درخت باوج تعالى رسيده و با استفاده صحيح از «علم» مرفه و محفوظ مى گردد.

## تقوى

على عليه‌السلام فرمود:

التقى رئيس الاءخلاق.

### ترجمه روايت شريفه :

تقوى سرآمد اخلاق (نيكو) است

### شرح :

تقوى در لغت بمعنى تحفظ و نگهدارى است و در علم اخلاق منظور آنستكه انسان از خدا بترسد و خود را از گناه حفظ كند. كسيكه قوه اى در او باشد كه بتواند بر نفس خويش مسلط شود و بخواهشهاى آن اعتنا نكند و تابع عقل و شرع باشد داراى صفت تقوى يعنى پرهيزكار مى گويند.

پرهيزكار صلاح خود را بخوبى تشخيص مى دهد و گوئى احساس يك راهنماى باطنى مى كند كه در همه مراحل باو امر و نهى مى نمايد. پرهيزكار، خود تنها، با دوستان باتوده مردم، در مجالس و محافل و در هر كجا و در هر حال باشد بوظيفه دينى خود عمل مى كند و از رويه خويش دست برنمى دارد. آدم پرهيزكار بواسطه داشتن صفت تقوى ساير اخلاق نيك مانند جود، شجاعت، حلم، عفت و غيره را دارا مى باشد. بنابراين، آيا چنين صفتى سرآمد صفات نيك و پسنديده نيست؟.

## تندرستى و بى نيازى

على عليه‌السلام فرمود:

لا ينبغى للعبد اءن يثق بخصلتين : العافية و الغنى، بينا تراه معافى اذ سقم، و بينا تراه غنيا اذ افتقر.

### ترجمه روايت شريفه :

سزاوار نيست كه آدمى به تندرستى و بى نيازى خود اعتماد كند چه مى بينى در حين تندرستى ناگهان بيمار و در حين بى نيازى ناگهان فقير مى گردد.

### شرح :

تندرستى و بى نيازى دو نعمت بزرگ مى باشند و فرصتهاى باارزشى براى انسان بوجود ميآورند. آدم عاقل قدر آنها را مى داند و با داشتن آنها حداكثر استفاده مشروع را مى كند و چون هميشه بفكر آنروزى است كه شايد آن دو نعمت از او گرفته شوند، آنها را عزيز و گرانبها مى شمارد ولى آدم غافل از سلامت و ثروت مست و مغرور مى شود و هنگامى بخود ميآيد كه از آن دو نعمت محروم شود و بنگرد كه در روزگار سلامت و توانگرى بهره بردارى شايسته اى نكرده است.

## توشه

على عليه‌السلام فرمود:

بئس الزاد الى المعاد، العدو ان على العباد.

### ترجمه روايت شريفه :

ستم كردن بر بندگان خدا، بدتوشه اى است براى روز قيامت.

### شرح :

با آنكه آدم، با دست خالى از اين دنيا مى رود و سفرى پرخطر و دور و دراز در پيش مى گيرد مع ذلك توشه اى معنوى همراه اوست كه اگر آن توشه خوب باشد سبب نجات او و اگر بد باشد سبب عذاب او خواهد بود. بهترين توشه ها را خداوند متعال در قرآن مجيد بيان فرموده، آنجا كه مى فرمايد: و تزو دوا فان خيرالزاد التقوى - توشه برداريد و همانا بهترين توشه ها پرهيزكارى است». خوشا بحال كسانيكه چنين توشه اى باخود دارند آنها در كنف رحمت الهى قرار قرار گرفته و بنعيم ابدى او متنعم مى شوند و بدا بحال اشخاصى كه توشه عذاب آور با خود مى برند! آنان در دنيا تقصير كرده و حق ديگران را ضايع نموده و كارى كرده اند كه خود را از رحمت خداوندى در قيامت بى بهره ساخته اند. آنان استحقاق بهشت جاويدان حق تعالى را ندارند و بذلت و خوارى مى افتند. اكنون متوجه باشيد تا از على عليه‌السلام توشه بد را بشنويد و سعى كنيد شما آن را همراه خود برنداريد.

## تيرانداز بى كمان

على عليه‌السلام فرمود:

الداعى بلا عمل، كالرامى بلا وتر.

### ترجمه روايت شريفه :

دعا كننده اى كه عمل بدستورات دينى نكند مانند كسى است كه با كمان بى زه تيراندازى كند (همانطور كه اين تيرانداز تيرش ‍ بهدف نمى رسد، تير دعاى او هم بهدف اجابت نخواهد رسيد).

### شرح :

خداوند متعال بنا بلطف و رحمتى كه نسبت بمخلوق دارد وعده فرموده است كه دعاى دعا كننده را اجابت كند يعنى اگر كسى مطلبى داشته باشد و آنرا از خدا بخواهد در صورتى كه خداوند مانع و اشكالى متوجه او نبيند او را بمطلبش برساند. ولى كسيكه مى خواهد دعا كند بايد مقدمات و شرائط اجابت دعا را فراهم نمايد تا از طرف خودش مانعى براى اجابت دعا وجود نداشته باشد. مقدمات و شروط اجابت چه هستند؟ بايد بدستورات مذهبى عمل كند. قلب و زبان خود را از آلودگيهاى اخلاقى پاك نمايد و واقعا خدا را بخواند. بعد از همه اينها اگر دعا كرد و دعاى او باجابت نرسيد و خداوند، خواسته او را مرحمت نفرمود ناراحت نشود، سوءظن پيدا نكند، سخنان بد و بى ربط نگويد و با يقين كامل، معتقد باشد كه خداوند مصلحت ندانسته كه مطلب او عملى شود. با اين عقيده خود را در اين مورد تسلى دهد و براى مطالب ديگر خويش از دعا كردن و مسئلت از خداوند، دست نكشد.

## جبران گناهان

على عليه‌السلام فرمود:

من كفارات الذنوب العظالم اغاثة الملهوف و التنفيس عن المكروب.

### ترجمه روايت شريفه :

از جمله چيزهائى كه گناهان بزرگ را محو مى كند يارى كردن مظلوم و شاد نمودن اندوهناك است.

### شرح :

در نهاد انسان نيروئى است كه از آن بنام «نفس اماره» تعبير مى كنند. اين نفس برخلاف عقل، آدمى را ببديها امر مى كند. انسان در اثر وسوسه نفس ممكن است آلوده بگناه شود و چه بسا بى باكى بيشترى از خود نشان داده و گناه سنگينى مرتكب شود. منتها آدم لاقيد در صدد جبران گناه بر نمى آيد. ولى آدم خردمند كه از سرزنش وجدان در اثر ارتكاب گناه ناراحت مى شود تا زنده است در فكر جبران خواهد بود، و هر وقت فرصتى براى او پيش آمد، آن فرصت را غنيمت شمرده و اقدامات لازمه را بعمل مى آورد تا خود را از آلودگى گناه پاك كرده و از عواقب وخيم آن محفوظ بماند.

## جهاد زن

على عليه‌السلام فرمود:

جهاد المراءة حسن التبعل.

### ترجمه روايت شريفه :

جهاد زن، خوب شوهر دارى است.

### شرح :

در دين مقدس اسلام، براى هر كس وظيفه خاصى مقرر گشته است تا هر فردى بآن وظيفه عمل كند، و مردم بدون هيچگونه مزاحمتى، بزندگى عادلانه اى دست يابند. يكى از وظائف مهم كه قوام و هستى دين، منوط بآنست جهاد مى باشد. جهاد يعنى سركوبى مخالفين و عناصر مخرب آئين حق و خداپرستى كه جز با فداكارى و از جان گذشتگى ممكن نيست. جهاد باين معنى بر مردان واجب شده است تا احكام الهى چنانچه شايسته است تنفيذ و اجرا گردد و مانع ورادعى، در راه عملى ساختن آنها وجود نداشته باشد، و نظم و عدالت اجتماعى برقرار بماند. زندگى زناشوئى كه گوشه اى از اجتماع را تشكيل مى دهد نيز احتياج به جهاد يعنى فداكارى دارد، تا رفاه و آسايش زوجين تاءمين و تضمين گردد. اين جهاد برعكس جهاد اول بر زنان واجب است و در پرتو آن، پايه هاى محيط خانوادگى محكم و مستقر مى شود. احتياج بتوضيح ندارد كه در قبال جهاد زنان مردان نيز از جنبه زناشوئى، موظف بوظائفى هستند.

## چهره گويا

على عليه‌السلام فرمود:

ما اءضمر اءحد شيئا الا ظهر فى فلتات لسانه و صفحات وجهه.

### ترجمه روايت شريفه :

هر كس چيزى را در دل پنهان كرد ناخودآگاه در طى سخنانش و يا در آثار چهره اش آشكار مى شود.

### شرح :

انسان در اين جهان ممكن است معرض حوادث ناگوار و يا پيش آمدهاى مسرت بخش قرار گيرد. و باين مناسبت گاهى ملول و زمانى بشاش است. اين ملالت و بشاشت مربوط به قلب هستند. و هر چند انسان كوشش و دقت كند تا پرده بر روى غمها و يا شاديهاى درون خويش بيفكند و علاقه يا نفرت خود را مخفى سازد مگر ممكن است؟! مگر مى تواند آنچه در خزانه دل دارد نگهدارى نموده و از ظهور آنها جلوگيرى كند؟ خير! انسان چنين قدرتى ندارد. زيرا هر چه زبان خود را كنترل كند باز غفلتا در ضمن سخن، آنچه نبايد بگويد مى گويد و هر چند قيافه گرفته، و باطن خود را عوضى نشان دهد باز از آثار چهره او مردم تيزبين آنچه نبايد بفهمند مى فهمند.

## حسد

على عليه‌السلام فرمود:

صحة الجسد، من قلة الحسد.

### ترجمه روايت شريفه :

صحت بدن از كمى حسد است.

### شرح :

حسد آنست كه كسى ميل نداشته باشد ديگرى داراى مزيت و نعمتى باشد و بخواهد كه آن نعمت و مزيت از او سلب گردد. بكسيكه اين صفت در او بسيار باشد «حسود» مى گويند. آدم حسود جز اينكه بروح خود رنج و عذاب دهد و در نتيجه پيكر خود را بيمار كند كارى از او ساخته نيست. آدم حسود خواه ناخواه شناخته ميشود و در انظار خوار و بيمقدار مى گردد. كسيكه اين خصلت ناپسند در او پديد آمد، بايد بفكر چاره افتد و تا خود را بيچاره و دستگير اينمرض نكرده بحال سلامت بر گردد. آدم حسود اگر قدرى فكر كند مى فهمد كه راه غلطى در پيش گرفته و با سلامتى خويش ‍ بازى مى نمايد. بر فرض كه مقام و مزيت طرف او كه «محسود» ناميده مى شود گرفته شود بحسود چه خيرى مى رسد و چه نتيجه اى بحال او دارد. آدم عاقل و نظر بلند بدون اينكه باطراف و مردم ديگر با نظر حسادت بنگرد، درصدد ترقى و پيشبرد مقاصد خويش مى باشد و كارى بكار ديگران ندارد و از اينجهت هدف خود را دنبال مى كند و غالبا توفيق حاصل مى نمايد.

## حق و باطل

على عليه‌السلام فرمود:

ان الحق ثقيل مرى ء، و ان الباطل خفيف و بى ء.

### ترجمه روايت شريفه :

حق سنگين ولى خوش عاقبت است، و باطل سبك ليكن بدفرجام است.

### شرح :

شما هر كه باشيد تنها وضع حاضر و فعلى كار را در نظر مگيريد بلكه فكر آخر كار هم باشيد. بنابراين، از حق پيروى كنيد و از تلخى آن هراس نداشته باشيد، زيرا عاقبت آن نيكو است و درست مانند دواى تلخى است كه موقتا كام انسان را تلخ مى كند و نتيجتا لذت و شيرينى و تندرستى را باو مى چشاند، و از باطل اجتناب كنيد و از ظاهر آراسته آن گول مخوريد، زيرا فرجام آن بداست و آدم عاقل بدنبال لذتى كه زيانهاى بسيار در پيش دارد نمى رود. گواه اين مطلب اقدام مردان مجاهدى است كه در راه حق پافشارى و با باطل مبارزه كرده اند. آنان پس از تحمل ناملايمات بيشمار و مصائب سنگين پيروز شده و نامشان جاويدان مانده است، ولى مردم فاسدى كه به باطل گرائيده اند چند صباحى بيش بر اسب مراد خويش سوار نبوده و سپس سرنگون شده اند.

## حكومت بر دلها

على عليه‌السلام فرمود:

قلوب الرجال و حشية، فمن تاءلفها اءقبلت عليه.

### ترجمه روايت شريفه :

دلهاى مردم، وحشى هستند. كسى كه آنها را با مهربانى بدست آورد باو رو مى آورند.

### شرح :

جامعه اى سعادتمند است كه محبت در آن وجود داشته باشد و افراد آن، نسبت بيكديگر متمايل باشند. اما اين تمايل و دوستى بايد از طريق نوازش ‍ و دلجوئى بعمل بيايد و بصرف نزديك بودن و تماس داشتن افراد با يكديگر فراهم نمى شود. بدليل اينكه هميشه افراد بسيارى همديگر را در كوچه و خيابان و ساير جاها مى بينند و تا دلهاى آنها بهم نزديك نباشد الفتى ميان آنها بعمل نمى آيد. زيرا دلهاى آدميان مانند حيوانات وحشى است كه در كوه و بيابان بسر مى برند و از آدميزاد ترسان و گريزانند و با كسى انس ‍ نمى گيرند. براى رام كردن و اهلى نمودن آنها مدارا و راءفت لازم است. دلهاى آدميان هم همينطورند طبعا مايل بكسى نمى شوند مگر آنكه احساس محبت نمايند.

بنابراين، آنانكه مى خواهند با خشونت و تندى، دلها را بسوى خود متوجه كنند سخت در اشتباهند.

## خطر آبرو

على عليه‌السلام فرمود:

من ضن بعرضه فليدع المراء.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه بآبرو حيثيت خود بخل ميورزد (و نخواهد كه آنرا از دست دهد) بايد ستيزه را ترك نمايد.

### شرح :

انسان عاقل و با ايمان، هنگاميكه سخنى از كسى شنيد، اگر آن سخن حق است آنرا تصديق ميكند و مى پذيرد، و اگر باطل است گوينده را با ملايمت و نرمى متوجه بطلان آن نموده و بامدارا او را مجاب و قانع ميكند البته اين در صورتى است كه گوينده در مقام لجاجت نباشد و اما اگر گوينده سخن نادرستى گفت و اصرار داشت كه گفتار بى اصل خودش را بكرسى بنشاند و شنونده هر چه او را راهنمائى كرده و خواست از سخنش منصرف نمايد ديد فائده ندارد و گوينده بهيچ وجه حاضر نيست اعتراف بخطاى خود كند. در اينصورت گوينده از حد معمول مباحثه خارج شده و روشى در پيش گرفته است كه ستيزه نام دارد. اين روش ناپسند غالبا بنزاع و كشمكش ‍ ميان افراد شده و در خلال آن بحيثيت طرفين توهين و لطمه وارد ميگردد.

## خود پسندى

على عليه‌السلام فرمود:

من رضى عن نفسه كثر الساخط عليه.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه از خود، راضى شد؛ بسيارى از او خشمناك گردند.

### شرح :

چه بسيارند مردم از خود راضى، كه هميشه بخود حق ميدهند و كردار خويش را عاقلانه مى پندارند. اينان فكر مى كنند كه افرادى منزه و از هر عيب و نقصى مبرا هستند تصور مى كنند كه هيچ نقطه ضعفى در آنان نيست ولى ساير مردم عيب و نقص دارند و در كارها اشتباه مى كنند. در صورتى كه اين طور نيست! خود اينها با اين پندار در اشتباهند و طرز فكر آنها صحيح نيست، و به مرض روانى «خود پسندى» دچارند.

اگر اين اشخاص بخود آيند و از غرور خود دست بردارند امكان دارد از فرجام بد اين صفت ناپسند محفوظ بمانند و چنانچه به اين روش خود ادامه دهند و در افكار خود تجديد نظر ننمايند و گاهى در انديشه و رفتار خود احتمال خطا ندهند طولى نميكشد كه مردم از آنها متنفر شده و ممكن است در جامعه تك و تنها بمانند.

## خود رايى

على عليه‌السلام فرمود:

من استبد برايه هلك، و من شاور الرجال شاركها فى عقولها.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه خود راى شد، نابود ميشود و كسيكه با مردان مشورت نمود، در عقلهاى ايشان شريك شده است.

### شرح :

همانطورى كه يكنفر از عهده بلند كردن وزنه سنگين عاجز است، و نميتواند بتنهائى كار چند نفر را انجام دهد، همينطور براى حل مشكلات و معضلات، فكر و انديشه يكنفر كافى نيست، و بايد از آراء و انديشه هاى ديگران بهره بردارى و استمداد نمود. فلسفه تشكيل مجلس شورى و انجمن ها و كميسيونها نيز همين است، عده اى دور هم جمع شوند و در باره موضوعى با يكديگر مذاكره كنند و هر كدام براى رسيدن بهدف راهى پيشنهاد كنند، آنوقت با نظر اكثريت، از ميان آن راههاى مختلف، آسانترين و صحيحترين راه انتخاب گردد و طبق آن عمل شود، تا نتيجه اى كه منظور است بدست آيد.

چنانكه كسى لجاجت كرد و زير بار نرفت كه از آراء اهل راى استفاده كند، و اتكاء نابجا براءى خود داشت معلوم است كه در كارهاى خويش موفق نميشود و در راه انجام مقصود، سرگشته و حيران ميگردد.

## خود ساخته

على عليه‌السلام فرمود:

من اءبطاءبه عمله لم يسرع به نسبه.

### ترجمه روايت شريفه :

كسى كه عملش او را از ترقى باز دارد نسبش او را پيش ‍ نميبرد.

### شرح :

شكى نيست كه نسب عالى و شخصيت خانوادگى اثرى عميق در افراد انسانى بجاى گذارده و خواه ناخواه فضائلى بوجود ميآورد. ولى آيا نسب به تنهائى ضامن ارتقا و نيل آدمى بمدارج عاليه و كمالات انسانى هست يا نه؟ گذشته از آنكه نميشود باين پرسش جواب مثبت داد بايد گفت كه نسب تنها ممكن است استعداد و زمينه اى براى عروج و پيشرفت باشد و بثمر رسيدن آن استعداد احتياج به حركتى و جنبشى از خود طرف دارد، و چنانچه حركت و جهشى در او نباشد، آن ترقى و سير صعودى كه انتظار ميرود فراهم نخواهد شد.

## در راه حق

على عليه‌السلام فرمود:

من احد سنان الغضب لله قوى على قتل اشداء الباطل.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه براى فرمانبردارى خدا، سر نيزه خشم را تيز كند، براى كشتن و مغلوب كردن طرفداران سر سخت باطل، نيرومند خواهد بود.

### شرح :

هميشه حق پيروز و باطل مغلوب است، آنانكه بسوى خدا روند رستگارند، و كسانيكه از خدا دورى جويند گرفتارند. مردم با خدا هر چه ميكنند براى خدا ميكنند، و مردم بى ايمان هر چه ميكنند براى هوا و هوس. خداوند مردان حق را يارى ميكند و مردم باطل را رسوا ميگرداند. كارى كه براى خدا شروع شود بدون شك با موفقيت انجام ميپذيرد. كارى كه بر ضد خدا آغاز شود، مسلما ناتمام و بى اثر ميماند. اين وعده ايست كه خدا داده و وعده خدا راست است.

بنابراين آنانكه براى امتثال امر خداوند دست باصلاحيت زنند، و بمنظور ريشه كن نمودن فساد بپاخيزند و از فحشا و منكرات و تبه كاريها جلوگيرى نمايند، بدانند كه خدا با آنها است، و بتجربه ثابت شده كه نيروى الهى، اين قبيل افراد را تقويت ميكند، و آنها شكست ناپذيرند. ميگوئيد نه؟ برداريد تاريخ را ورق بزنيد تا بفهميد چه خبر است!.

## در معرض تهمت

على عليه‌السلام فرمود:

من وضع نفسه مواضع التهمة فلا يلو من من اءساء به الظن.

### ترجمه روايت شريفه :

كسى كه خود را در معرض تهمت قرار دهد. البته نبايد كسى را كه گمان بد باو ميبرد سرزنش كند.

### شرح :

هميشه چشمان دريده مردم بى ادب كنجكاوانه بفرد - فرد آدميان مى نگرد. و اعمال و رفتار آنها را زير نظر دارد البته اين نوع كنجكاويها اساس درستى ندارد بلكه غرض ورزى آنها را بوجود آورده است. از اين جهت مى بينيد بدون اينكه درباره موضوعى عميقانه بررسى شود روى همان موضوع تكيه كرده و سطحى درباره مردم قضاوت ميكنند گاهى هم كار بجائى ميرسد كه بمحض مشاهده كوچك ترين عملى كه احتمال انحراف در آن داده ميشود سر و صدا بلند كرده و شروع به تهمت زدن مى نمايند. با اين حال تكليف چيست؟ آيا انسان بى باكانه خود را دستخوش اين تهمت ها قرار دهد؟ يا اينكه از هر جهت مواظب خود باشد و تا جائيكه شايسته و عاقلانه است خود را محدود نمايد و كارى نكند كه او را متهم ساخته و دامن پاك او را آلوده و لكه دار كنند؟ اين مطلب را از مولاى متقيان على عليه‌السلام سئوال ميكنيم و جواب آنرا از حضرتش ميخواهيم.

## دلسرد مشويد

على عليه‌السلام فرمود:

لا يزهدنك فى المعروف من لا يشكره لك، فقد يشكرك عليه من لا يستمتع بشى ء منه، و قد تدرك من شكر الشاكر اءكثر مما اءضاع الكافر، و الله يحب المحسنين.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه از كار نيك تو سپاسگزارى نكرد، تو را از نيكوئى رو گردان نكند. زيرا خدائى كه از آن نيكى بهره مند نشده، بواسطه آن نيكى، از تو متشكر ميشود و تشكر خداوند بيش از ميزان تشكرى است كه آن آدم ناسپاس تباه كرده، و خداوند نيكوكاران را دوست ميدارد.

### شرح :

چقدر خوب است آدم در هر كار نيكى، نظرش بلند و فكرش روشن باشد. كار خيرى كه انجام ميدهد. و يا محبتى كه بكسى ميكند، فقط محض انجام وظيقه و راضى نمودن خداوند و وجدان خودش باشد. و اگر آن شخصى كه درباره او محبت كرده اظهار تشكر زبانى هم از او ننمود ناراحت نشود و پاداش خود را از خدا بخواهد اشخاصى كه با اين نيت در امور خير اقدام مى كنند و از ديگران رفع نگرانى و پريشانى مى نمايند، هيچگاه خسته نميشوند، با بى اعتنائى كسانى كه در حق آنها خوبى كرده اند دست از كار خود نميكشند، هميشه با دلگرمى بكارهاى سودمند و عام المنقعه رو آورده و موفق ميشوند خدمات ديگرى كه بهتر و بالاتر باشد، انجام دهند.

اينها همه را بايد از بركت نيت خير و نظر بلند و همت عالى آنان دانست. شما هم اين چنين باشيد تا صادقانه فردى خدمتگزار محسوب شويد.

## دنيا چه بدى دارد؟

على عليه‌السلام فرمود:

ان الدنيا دار صدق لمن صدقها، و دار عافية لمن فهم عنها، و دار غنى لمن تزود منها، و دار موعظة لمن اتعظ بها. مسجد اءحباء الله و مصلى ملائكة الله و مهبط وحى الله، و متجر اءولياء الله. اكتسبوا فيها الرحمة و ربحوا فيها الجنة.

### ترجمه روايت شريفه :

دنيا براى كسيكه براستى آنرا بشناسد سراى راستى و درستى است، و براى كسيكه حقيقت و ماهيت دنيا را بفهمد، خانه سلامتى است. و براى كسيكه توشه جهان آينده را از آن بردارد، سراى بى نيازى است، و براى كسيكه از آن پند گيرد، محل موعظه است. دنيا جاى عبادت دوستان خدا، دعا كردن ملائكه و فرود آمدن وحى است. دنيا محل تجارت كردن دوستان خداست كه در دنيا (بوسيله كارهاى نيك و پرستش حق) رحمت خدا را بدست آورده و بهشت را سود مى برند.

### شرح :

پيشوايان مذهبى ما هميشه خير و صلاح جامعه را در نظر گرفته و براى راهنمائى افراد مطالبى فرموده اند، اين ما هستيم كه بايد در اطراف گفته هاى آنان تأمل و منظور اصلى آنان را درك كنيم و هيچوقت سطحى و بدون مطالعه عميق، چيزى از زبان آنها نسازيم و راه راستى كه بما نشان داده و ما را در آن وارد كرده اند گم نكنيم.

در كلمات على عليه‌السلام و ساير رهبران دينى از بدى و نكوهش دنيا مطالبى ديده ميشود. بعضى از مردم كه پى به حقيقت نبرده اند از آن مطالب سوء استفاده كرده و از مسيرى كه خواست پيشوايان بوده است منحرف ميشوند. بعضى ديگر ميان نفى و اثبات متحير مانده و نميدانند در مقام عمل چه راهى را بايد در پيش گيرند. و بعضى جدا با مطالب نامبرده مخالفت كرده و آنها را انكار ميكنند.

على عليه‌السلام در اين سخن موضوع را روشن كرده و حقيقت مطلب را براى همه فاش ميكند.

## دو پر اشتها

على عليه‌السلام فرمود:

منهو مان لا يشبعان : طالب علم و طالب دنيا.

### ترجمه روايت شريفه :

دو نفر پر اشتها هستند كه سير نميشوند طالب علم و طالب دنيا.

### شرح :

انسان از يك سو بماديات و از سوى ديگر بمعنويات احتياج دارد.

از جنبه معنوى تا آنجا كه طاقت دارد طالب حقيقت و خواهان كشف مجهولات است. هنگامى كه بحقيقتى پى برد و مجهولى براى او كشف شد خوشحال ميشود و لذت ميبرد حال بايد ديد انسان بچه وسيله ميتواند باين خواسته رسيده و باين مطلوب دست يابد، واضح و روشن است كه بواسطه علم ميشود باين آرزو نائل گردد. زيرا علم است كه پرده هاى ظلمانى و ضخيم جهل را پاره كرده و آدمى را در وادى نورانى دانش وارد مينمايد. بعضى از مردم تشنه كمال معنوى هستند و ميخواهند بكمك علم جلو بروند، ولى هر چه پيش تر بروند بنظرشان كم است و گوئى نميتوانند خود را به اندازه محدودى قانع كنند. بعضى هم از جنبه هاى ميل دارند خود را بكمال برسانند و مال و ثروت بدست آورند، اما باز حد و انتهائى براى آن نيست و مثل آنكه خواهان آن، قدرت ندارد كه خود را در مرتبه اى از مراتب آن متوقف سازد.

## دوست داشتن مردم

على عليه‌السلام فرمود:

اءلتودد نصف العقل.

### ترجمه روايت شريفه :

دوست داشتن مردم و مهربانى با آنها نيمى از عقل است.

### شرح :

آدمى مى بيند كه غير از خودش اشخاص ديگرى در روى اين زمين هستند كه زندگى ميكنند. بايد فكر كند كه آنها هم مانند خودش خواسته ها و آرزوها دارند، مايلند از نعمت هائى كه براى انسان مقرر شده بهره مند شوند مورد علاقه و عطوفت قرار گيرند و از مزاحمت ديگران در امان باشند. اگر انسان بكمك عقل خود توانست اين حقيقت را نصب العين خود قرار دهد، ميتواند همنوعان خود را دوست بدارد، با آنها از روى مهر و محبت برخورد نمايد و با روئى گشاده با آنها معاشرت كند. از ملاقات آنها شاد و از همنشينى با آنها احساس لذت و آرامش نمايد. ولى اگر از عقل خويش ‍ كمك نگرفت و انديشه انسانى نكرد وضع آشفته اى پيدا ميكند، كسى از غير از خودش دوست ندارد، لطف و مودت از قاموس معاشرت او حذف ميشود. روى گشاده به روى گرفته تبديل ميشود، لذت جاى خود را به انزجار ميدهد، آنوقت است كه آدمى از مراحل آدميت و خويهاى او دور و بعالميكه نبايد گرد آن بگردد، نزديك ميشود.

## دوست و دشمن پيغمبر

على عليه‌السلام فرمود:

ان ولى محمد من اءطاع الله و ان بعدت لحمته، و ان عدو محمد من عصى الله و ان قربت قرابته.

### ترجمه روايت شريفه :

همانا دوست محمد كسى است كه فرمانبردارى خدا كند اگر چه نسبت او از پيغمبر دور باشد. و دشمن محمد كسى است كه نافرمانى خدا كند، اگر چه خويشاوند پيغمبر باشد.

### شرح :

سلمان يكى از پيروان مشهور و عاليقدر پيغمبر اسلام (صلى الله عليه و آله و سلم) بود. سلمان خويشى و قرابتى با پيغمبر نداشت. اما مورد علاقه شديد پيغمبر بود تا آنجا كه آنحضرت درباره او فرمود: سلمان منا اهل البيت - سلمان فردى از خانواده ماست».

مى دانيد علت اين محبت و علاقه چه بوده؟ علتش اين بود كه سلمان پيغمبر اكرم را تصديق كرد و باو ايمان آورد و خداوند را بيگانگى شناخت و دستورات الهى را كه بوسيله پيغمبر ابلاغ مى شد از جان و دل پذيرفت و طبق آنها عمل كرد.

اما ابولهب كه يكى از عموهاى پيغمبر بود يكى از دشمنان سرسخت پيغمبر اكرم (صلى الله عليه و آله و سلم) گرديد تا آنجا كه سوره اى از قرآن در مذمت او نازل گرديد! براى اينكه پيغمبر را تكذيب كرد و درباره آنحضرت سخنان ناروا گفت و تا مى توانست او را اءذيت و آزار رسانيد و خداى يكتا را نشناخت و باحكام خدا توهين كرد. باين واسطه رابطه او با پيغمبر اءكرم (صلى الله عليه و آله و سلم) قطع گرديد.

## توشه

على عليه‌السلام فرمود:

بئس الزاد الى المعاد، العدو ان على العباد.

### ترجمه روايت شريفه :

ستم كردن بر بندگان خدا، بدتوشه اى است براى روز قيامت.

### شرح :

با آنكه آدم، با دست خالى از اين دنيا مى رود و سفرى پرخطر و دور و دراز در پيش مى گيرد مع ذلك توشه اى معنوى همراه اوست كه اگر آن توشه خوب باشد سبب نجات او و اگر بد باشد سبب عذاب او خواهد بود. بهترين توشه ها را خداوند متعال در قرآن مجيد بيان فرموده، آنجا كه مى فرمايد: و تزو دوا فان خيرالزاد التقوى - توشه برداريد و همانا بهترين توشه ها پرهيزكارى است». خوشا بحال كسانيكه چنين توشه اى باخود دارند آنها در كنف رحمت الهى قرار قرار گرفته و بنعيم ابدى او متنعم مى شوند و بدا بحال اشخاصى كه توشه عذاب آور با خود مى برند! آنان در دنيا تقصير كرده و حق ديگران را ضايع نموده و كارى كرده اند كه خود را از رحمت خداوندى در قيامت بى بهره ساخته اند. آنان استحقاق بهشت جاويدان حق تعالى را ندارند و بذلت و خوارى مى افتند. اكنون متوجه باشيد تا از على عليه‌السلام توشه بد را بشنويد و سعى كنيد شما آن را همراه خود برنداريد.

## تيرانداز بى كمان

على عليه‌السلام فرمود:

الداعى بلا عمل، كالرامى بلا وتر.

### ترجمه روايت شريفه :

دعا كننده اى كه عمل بدستورات دينى نكند مانند كسى است كه با كمان بى زه تيراندازى كند (همانطور كه اين تيرانداز تيرش ‍ بهدف نمى رسد، تير دعاى او هم بهدف اجابت نخواهد رسيد).

### شرح :

خداوند متعال بنا بلطف و رحمتى كه نسبت بمخلوق دارد وعده فرموده است كه دعاى دعا كننده را اجابت كند يعنى اگر كسى مطلبى داشته باشد و آنرا از خدا بخواهد در صورتى كه خداوند مانع و اشكالى متوجه او نبيند او را بمطلبش برساند. ولى كسيكه مى خواهد دعا كند بايد مقدمات و شرائط اجابت دعا را فراهم نمايد تا از طرف خودش مانعى براى اجابت دعا وجود نداشته باشد. مقدمات و شروط اجابت چه هستند؟ بايد بدستورات مذهبى عمل كند. قلب و زبان خود را از آلودگيهاى اخلاقى پاك نمايد و واقعا خدا را بخواند. بعد از همه اينها اگر دعا كرد و دعاى او باجابت نرسيد و خداوند، خواسته او را مرحمت نفرمود ناراحت نشود، سوءظن پيدا نكند، سخنان بد و بى ربط نگويد و با يقين كامل، معتقد باشد كه خداوند مصلحت ندانسته كه مطلب او عملى شود. با اين عقيده خود را در اين مورد تسلى دهد و براى مطالب ديگر خويش از دعا كردن و مسئلت از خداوند، دست نكشد.

## جبران گناهان

على عليه‌السلام فرمود:

من كفارات الذنوب العظالم اغاثة الملهوف و التنفيس عن المكروب.

### ترجمه روايت شريفه :

از جمله چيزهائى كه گناهان بزرگ را محو مى كند يارى كردن مظلوم و شاد نمودن اندوهناك است.

### شرح :

در نهاد انسان نيروئى است كه از آن بنام «نفس اماره» تعبير مى كنند. اين نفس برخلاف عقل، آدمى را ببديها امر مى كند. انسان در اثر وسوسه نفس ممكن است آلوده بگناه شود و چه بسا بى باكى بيشترى از خود نشان داده و گناه سنگينى مرتكب شود. منتها آدم لاقيد در صدد جبران گناه بر نمى آيد. ولى آدم خردمند كه از سرزنش وجدان در اثر ارتكاب گناه ناراحت مى شود تا زنده است در فكر جبران خواهد بود، و هر وقت فرصتى براى او پيش آمد، آن فرصت را غنيمت شمرده و اقدامات لازمه را بعمل مى آورد تا خود را از آلودگى گناه پاك كرده و از عواقب وخيم آن محفوظ بماند.

## جهاد زن

على عليه‌السلام فرمود:

جهاد المراءة حسن التبعل.

### ترجمه روايت شريفه :

جهاد زن، خوب شوهر دارى است.

### شرح :

در دين مقدس اسلام، براى هر كس وظيفه خاصى مقرر گشته است تا هر فردى بآن وظيفه عمل كند، و مردم بدون هيچگونه مزاحمتى، بزندگى عادلانه اى دست يابند. يكى از وظائف مهم كه قوام و هستى دين، منوط بآنست جهاد مى باشد. جهاد يعنى سركوبى مخالفين و عناصر مخرب آئين حق و خداپرستى كه جز با فداكارى و از جان گذشتگى ممكن نيست. جهاد باين معنى بر مردان واجب شده است تا احكام الهى چنانچه شايسته است تنفيذ و اجرا گردد و مانع ورادعى، در راه عملى ساختن آنها وجود نداشته باشد، و نظم و عدالت اجتماعى برقرار بماند. زندگى زناشوئى كه گوشه اى از اجتماع را تشكيل مى دهد نيز احتياج به جهاد يعنى فداكارى دارد، تا رفاه و آسايش زوجين تاءمين و تضمين گردد. اين جهاد برعكس جهاد اول بر زنان واجب است و در پرتو آن، پايه هاى محيط خانوادگى محكم و مستقر مى شود. احتياج بتوضيح ندارد كه در قبال جهاد زنان مردان نيز از جنبه زناشوئى، موظف بوظائفى هستند.

## چهره گويا

على عليه‌السلام فرمود:

ما اءضمر اءحد شيئا الا ظهر فى فلتات لسانه و صفحات وجهه.

### ترجمه روايت شريفه :

هر كس چيزى را در دل پنهان كرد ناخودآگاه در طى سخنانش و يا در آثار چهره اش آشكار مى شود.

### شرح :

انسان در اين جهان ممكن است معرض حوادث ناگوار و يا پيش آمدهاى مسرت بخش قرار گيرد. و باين مناسبت گاهى ملول و زمانى بشاش است. اين ملالت و بشاشت مربوط به قلب هستند. و هر چند انسان كوشش و دقت كند تا پرده بر روى غمها و يا شاديهاى درون خويش بيفكند و علاقه يا نفرت خود را مخفى سازد مگر ممكن است؟! مگر مى تواند آنچه در خزانه دل دارد نگهدارى نموده و از ظهور آنها جلوگيرى كند؟ خير! انسان چنين قدرتى ندارد. زيرا هر چه زبان خود را كنترل كند باز غفلتا در ضمن سخن، آنچه نبايد بگويد مى گويد و هر چند قيافه گرفته، و باطن خود را عوضى نشان دهد باز از آثار چهره او مردم تيزبين آنچه نبايد بفهمند مى فهمند.

## حسد

على عليه‌السلام فرمود:

صحة الجسد، من قلة الحسد.

### ترجمه روايت شريفه :

صحت بدن از كمى حسد است.

### شرح :

حسد آنست كه كسى ميل نداشته باشد ديگرى داراى مزيت و نعمتى باشد و بخواهد كه آن نعمت و مزيت از او سلب گردد. بكسيكه اين صفت در او بسيار باشد «حسود» مى گويند. آدم حسود جز اينكه بروح خود رنج و عذاب دهد و در نتيجه پيكر خود را بيمار كند كارى از او ساخته نيست. آدم حسود خواه ناخواه شناخته ميشود و در انظار خوار و بيمقدار مى گردد. كسيكه اين خصلت ناپسند در او پديد آمد، بايد بفكر چاره افتد و تا خود را بيچاره و دستگير اينمرض نكرده بحال سلامت بر گردد. آدم حسود اگر قدرى فكر كند مى فهمد كه راه غلطى در پيش گرفته و با سلامتى خويش ‍ بازى مى نمايد. بر فرض كه مقام و مزيت طرف او كه «محسود» ناميده مى شود گرفته شود بحسود چه خيرى مى رسد و چه نتيجه اى بحال او دارد. آدم عاقل و نظر بلند بدون اينكه باطراف و مردم ديگر با نظر حسادت بنگرد، درصدد ترقى و پيشبرد مقاصد خويش مى باشد و كارى بكار ديگران ندارد و از اينجهت هدف خود را دنبال مى كند و غالبا توفيق حاصل مى نمايد.

## حق و باطل

على عليه‌السلام فرمود:

ان الحق ثقيل مرى ء، و ان الباطل خفيف و بى ء.

### ترجمه روايت شريفه :

حق سنگين ولى خوش عاقبت است، و باطل سبك ليكن بدفرجام است.

### شرح :

شما هر كه باشيد تنها وضع حاضر و فعلى كار را در نظر مگيريد بلكه فكر آخر كار هم باشيد. بنابراين، از حق پيروى كنيد و از تلخى آن هراس نداشته باشيد، زيرا عاقبت آن نيكو است و درست مانند دواى تلخى است كه موقتا كام انسان را تلخ مى كند و نتيجتا لذت و شيرينى و تندرستى را باو مى چشاند، و از باطل اجتناب كنيد و از ظاهر آراسته آن گول مخوريد، زيرا فرجام آن بداست و آدم عاقل بدنبال لذتى كه زيانهاى بسيار در پيش دارد نمى رود. گواه اين مطلب اقدام مردان مجاهدى است كه در راه حق پافشارى و با باطل مبارزه كرده اند. آنان پس از تحمل ناملايمات بيشمار و مصائب سنگين پيروز شده و نامشان جاويدان مانده است، ولى مردم فاسدى كه به باطل گرائيده اند چند صباحى بيش بر اسب مراد خويش سوار نبوده و سپس سرنگون شده اند.

## حكومت بر دلها

على عليه‌السلام فرمود:

قلوب الرجال و حشية، فمن تاءلفها اءقبلت عليه.

### ترجمه روايت شريفه :

دلهاى مردم، وحشى هستند. كسى كه آنها را با مهربانى بدست آورد باو رو مى آورند.

### شرح :

جامعه اى سعادتمند است كه محبت در آن وجود داشته باشد و افراد آن، نسبت بيكديگر متمايل باشند. اما اين تمايل و دوستى بايد از طريق نوازش ‍ و دلجوئى بعمل بيايد و بصرف نزديك بودن و تماس داشتن افراد با يكديگر فراهم نمى شود. بدليل اينكه هميشه افراد بسيارى همديگر را در كوچه و خيابان و ساير جاها مى بينند و تا دلهاى آنها بهم نزديك نباشد الفتى ميان آنها بعمل نمى آيد. زيرا دلهاى آدميان مانند حيوانات وحشى است كه در كوه و بيابان بسر مى برند و از آدميزاد ترسان و گريزانند و با كسى انس ‍ نمى گيرند. براى رام كردن و اهلى نمودن آنها مدارا و راءفت لازم است. دلهاى آدميان هم همينطورند طبعا مايل بكسى نمى شوند مگر آنكه احساس محبت نمايند.

بنابراين، آنانكه مى خواهند با خشونت و تندى، دلها را بسوى خود متوجه كنند سخت در اشتباهند.

## خطر آبرو

على عليه‌السلام فرمود:

من ضن بعرضه فليدع المراء.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه بآبرو حيثيت خود بخل ميورزد (و نخواهد كه آنرا از دست دهد) بايد ستيزه را ترك نمايد.

### شرح :

انسان عاقل و با ايمان، هنگاميكه سخنى از كسى شنيد، اگر آن سخن حق است آنرا تصديق ميكند و مى پذيرد، و اگر باطل است گوينده را با ملايمت و نرمى متوجه بطلان آن نموده و بامدارا او را مجاب و قانع ميكند البته اين در صورتى است كه گوينده در مقام لجاجت نباشد و اما اگر گوينده سخن نادرستى گفت و اصرار داشت كه گفتار بى اصل خودش را بكرسى بنشاند و شنونده هر چه او را راهنمائى كرده و خواست از سخنش منصرف نمايد ديد فائده ندارد و گوينده بهيچ وجه حاضر نيست اعتراف بخطاى خود كند. در اينصورت گوينده از حد معمول مباحثه خارج شده و روشى در پيش گرفته است كه ستيزه نام دارد. اين روش ناپسند غالبا بنزاع و كشمكش ‍ ميان افراد شده و در خلال آن بحيثيت طرفين توهين و لطمه وارد ميگردد.

## خود پسندى

على عليه‌السلام فرمود:

من رضى عن نفسه كثر الساخط عليه.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه از خود، راضى شد؛ بسيارى از او خشمناك گردند.

### شرح :

چه بسيارند مردم از خود راضى، كه هميشه بخود حق ميدهند و كردار خويش را عاقلانه مى پندارند. اينان فكر مى كنند كه افرادى منزه و از هر عيب و نقصى مبرا هستند تصور مى كنند كه هيچ نقطه ضعفى در آنان نيست ولى ساير مردم عيب و نقص دارند و در كارها اشتباه مى كنند. در صورتى كه اين طور نيست! خود اينها با اين پندار در اشتباهند و طرز فكر آنها صحيح نيست، و به مرض روانى «خود پسندى» دچارند.

اگر اين اشخاص بخود آيند و از غرور خود دست بردارند امكان دارد از فرجام بد اين صفت ناپسند محفوظ بمانند و چنانچه به اين روش خود ادامه دهند و در افكار خود تجديد نظر ننمايند و گاهى در انديشه و رفتار خود احتمال خطا ندهند طولى نميكشد كه مردم از آنها متنفر شده و ممكن است در جامعه تك و تنها بمانند.

## خود رايى

على عليه‌السلام فرمود:

من استبد برايه هلك، و من شاور الرجال شاركها فى عقولها.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه خود راى شد، نابود ميشود و كسيكه با مردان مشورت نمود، در عقلهاى ايشان شريك شده است.

### شرح :

همانطورى كه يكنفر از عهده بلند كردن وزنه سنگين عاجز است، و نميتواند بتنهائى كار چند نفر را انجام دهد، همينطور براى حل مشكلات و معضلات، فكر و انديشه يكنفر كافى نيست، و بايد از آراء و انديشه هاى ديگران بهره بردارى و استمداد نمود. فلسفه تشكيل مجلس شورى و انجمن ها و كميسيونها نيز همين است، عده اى دور هم جمع شوند و در باره موضوعى با يكديگر مذاكره كنند و هر كدام براى رسيدن بهدف راهى پيشنهاد كنند، آنوقت با نظر اكثريت، از ميان آن راههاى مختلف، آسانترين و صحيحترين راه انتخاب گردد و طبق آن عمل شود، تا نتيجه اى كه منظور است بدست آيد.

چنانكه كسى لجاجت كرد و زير بار نرفت كه از آراء اهل راى استفاده كند، و اتكاء نابجا براءى خود داشت معلوم است كه در كارهاى خويش موفق نميشود و در راه انجام مقصود، سرگشته و حيران ميگردد.

## خود ساخته

على عليه‌السلام فرمود:

من اءبطاءبه عمله لم يسرع به نسبه.

### ترجمه روايت شريفه :

كسى كه عملش او را از ترقى باز دارد نسبش او را پيش ‍ نميبرد.

### شرح :

شكى نيست كه نسب عالى و شخصيت خانوادگى اثرى عميق در افراد انسانى بجاى گذارده و خواه ناخواه فضائلى بوجود ميآورد. ولى آيا نسب به تنهائى ضامن ارتقا و نيل آدمى بمدارج عاليه و كمالات انسانى هست يا نه؟ گذشته از آنكه نميشود باين پرسش جواب مثبت داد بايد گفت كه نسب تنها ممكن است استعداد و زمينه اى براى عروج و پيشرفت باشد و بثمر رسيدن آن استعداد احتياج به حركتى و جنبشى از خود طرف دارد، و چنانچه حركت و جهشى در او نباشد، آن ترقى و سير صعودى كه انتظار ميرود فراهم نخواهد شد.

## در راه حق

على عليه‌السلام فرمود:

من احد سنان الغضب لله قوى على قتل اشداء الباطل.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه براى فرمانبردارى خدا، سر نيزه خشم را تيز كند، براى كشتن و مغلوب كردن طرفداران سر سخت باطل، نيرومند خواهد بود.

### شرح :

هميشه حق پيروز و باطل مغلوب است، آنانكه بسوى خدا روند رستگارند، و كسانيكه از خدا دورى جويند گرفتارند. مردم با خدا هر چه ميكنند براى خدا ميكنند، و مردم بى ايمان هر چه ميكنند براى هوا و هوس. خداوند مردان حق را يارى ميكند و مردم باطل را رسوا ميگرداند. كارى كه براى خدا شروع شود بدون شك با موفقيت انجام ميپذيرد. كارى كه بر ضد خدا آغاز شود، مسلما ناتمام و بى اثر ميماند. اين وعده ايست كه خدا داده و وعده خدا راست است.

بنابراين آنانكه براى امتثال امر خداوند دست باصلاحيت زنند، و بمنظور ريشه كن نمودن فساد بپاخيزند و از فحشا و منكرات و تبه كاريها جلوگيرى نمايند، بدانند كه خدا با آنها است، و بتجربه ثابت شده كه نيروى الهى، اين قبيل افراد را تقويت ميكند، و آنها شكست ناپذيرند. ميگوئيد نه؟ برداريد تاريخ را ورق بزنيد تا بفهميد چه خبر است!.

## در معرض تهمت

على عليه‌السلام فرمود:

من وضع نفسه مواضع التهمة فلا يلو من من اءساء به الظن.

### ترجمه روايت شريفه :

كسى كه خود را در معرض تهمت قرار دهد. البته نبايد كسى را كه گمان بد باو ميبرد سرزنش كند.

### شرح :

هميشه چشمان دريده مردم بى ادب كنجكاوانه بفرد - فرد آدميان مى نگرد. و اعمال و رفتار آنها را زير نظر دارد البته اين نوع كنجكاويها اساس درستى ندارد بلكه غرض ورزى آنها را بوجود آورده است. از اين جهت مى بينيد بدون اينكه درباره موضوعى عميقانه بررسى شود روى همان موضوع تكيه كرده و سطحى درباره مردم قضاوت ميكنند گاهى هم كار بجائى ميرسد كه بمحض مشاهده كوچك ترين عملى كه احتمال انحراف در آن داده ميشود سر و صدا بلند كرده و شروع به تهمت زدن مى نمايند. با اين حال تكليف چيست؟ آيا انسان بى باكانه خود را دستخوش اين تهمت ها قرار دهد؟ يا اينكه از هر جهت مواظب خود باشد و تا جائيكه شايسته و عاقلانه است خود را محدود نمايد و كارى نكند كه او را متهم ساخته و دامن پاك او را آلوده و لكه دار كنند؟ اين مطلب را از مولاى متقيان على عليه‌السلام سئوال ميكنيم و جواب آنرا از حضرتش ميخواهيم.

## دلسرد مشويد

على عليه‌السلام فرمود:

لا يزهدنك فى المعروف من لا يشكره لك، فقد يشكرك عليه من لا يستمتع بشى ء منه، و قد تدرك من شكر الشاكر اءكثر مما اءضاع الكافر، و الله يحب المحسنين.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه از كار نيك تو سپاسگزارى نكرد، تو را از نيكوئى رو گردان نكند. زيرا خدائى كه از آن نيكى بهره مند نشده، بواسطه آن نيكى، از تو متشكر ميشود و تشكر خداوند بيش از ميزان تشكرى است كه آن آدم ناسپاس تباه كرده، و خداوند نيكوكاران را دوست ميدارد.

### شرح :

چقدر خوب است آدم در هر كار نيكى، نظرش بلند و فكرش روشن باشد. كار خيرى كه انجام ميدهد. و يا محبتى كه بكسى ميكند، فقط محض انجام وظيقه و راضى نمودن خداوند و وجدان خودش باشد. و اگر آن شخصى كه درباره او محبت كرده اظهار تشكر زبانى هم از او ننمود ناراحت نشود و پاداش خود را از خدا بخواهد اشخاصى كه با اين نيت در امور خير اقدام مى كنند و از ديگران رفع نگرانى و پريشانى مى نمايند، هيچگاه خسته نميشوند، با بى اعتنائى كسانى كه در حق آنها خوبى كرده اند دست از كار خود نميكشند، هميشه با دلگرمى بكارهاى سودمند و عام المنقعه رو آورده و موفق ميشوند خدمات ديگرى كه بهتر و بالاتر باشد، انجام دهند.

اينها همه را بايد از بركت نيت خير و نظر بلند و همت عالى آنان دانست. شما هم اين چنين باشيد تا صادقانه فردى خدمتگزار محسوب شويد.

## دنيا چه بدى دارد؟

على عليه‌السلام فرمود:

ان الدنيا دار صدق لمن صدقها، و دار عافية لمن فهم عنها، و دار غنى لمن تزود منها، و دار موعظة لمن اتعظ بها. مسجد اءحباء الله و مصلى ملائكة الله و مهبط وحى الله، و متجر اءولياء الله. اكتسبوا فيها الرحمة و ربحوا فيها الجنة.

### ترجمه روايت شريفه :

دنيا براى كسيكه براستى آنرا بشناسد سراى راستى و درستى است، و براى كسيكه حقيقت و ماهيت دنيا را بفهمد، خانه سلامتى است. و براى كسيكه توشه جهان آينده را از آن بردارد، سراى بى نيازى است، و براى كسيكه از آن پند گيرد، محل موعظه است. دنيا جاى عبادت دوستان خدا، دعا كردن ملائكه و فرود آمدن وحى است. دنيا محل تجارت كردن دوستان خداست كه در دنيا (بوسيله كارهاى نيك و پرستش حق) رحمت خدا را بدست آورده و بهشت را سود مى برند.

### شرح :

پيشوايان مذهبى ما هميشه خير و صلاح جامعه را در نظر گرفته و براى راهنمائى افراد مطالبى فرموده اند، اين ما هستيم كه بايد در اطراف گفته هاى آنان تأمل و منظور اصلى آنان را درك كنيم و هيچوقت سطحى و بدون مطالعه عميق، چيزى از زبان آنها نسازيم و راه راستى كه بما نشان داده و ما را در آن وارد كرده اند گم نكنيم.

در كلمات على عليه‌السلام و ساير رهبران دينى از بدى و نكوهش دنيا مطالبى ديده ميشود. بعضى از مردم كه پى به حقيقت نبرده اند از آن مطالب سوء استفاده كرده و از مسيرى كه خواست پيشوايان بوده است منحرف ميشوند. بعضى ديگر ميان نفى و اثبات متحير مانده و نميدانند در مقام عمل چه راهى را بايد در پيش گيرند. و بعضى جدا با مطالب نامبرده مخالفت كرده و آنها را انكار ميكنند.

على عليه‌السلام در اين سخن موضوع را روشن كرده و حقيقت مطلب را براى همه فاش ميكند.

## دو پر اشتها

على عليه‌السلام فرمود:

منهو مان لا يشبعان : طالب علم و طالب دنيا.

### ترجمه روايت شريفه :

دو نفر پر اشتها هستند كه سير نميشوند طالب علم و طالب دنيا.

### شرح :

انسان از يك سو بماديات و از سوى ديگر بمعنويات احتياج دارد.

از جنبه معنوى تا آنجا كه طاقت دارد طالب حقيقت و خواهان كشف مجهولات است. هنگامى كه بحقيقتى پى برد و مجهولى براى او كشف شد خوشحال ميشود و لذت ميبرد حال بايد ديد انسان بچه وسيله ميتواند باين خواسته رسيده و باين مطلوب دست يابد، واضح و روشن است كه بواسطه علم ميشود باين آرزو نائل گردد. زيرا علم است كه پرده هاى ظلمانى و ضخيم جهل را پاره كرده و آدمى را در وادى نورانى دانش وارد مينمايد. بعضى از مردم تشنه كمال معنوى هستند و ميخواهند بكمك علم جلو بروند، ولى هر چه پيش تر بروند بنظرشان كم است و گوئى نميتوانند خود را به اندازه محدودى قانع كنند. بعضى هم از جنبه هاى ميل دارند خود را بكمال برسانند و مال و ثروت بدست آورند، اما باز حد و انتهائى براى آن نيست و مثل آنكه خواهان آن، قدرت ندارد كه خود را در مرتبه اى از مراتب آن متوقف سازد.

## دوست داشتن مردم

على عليه‌السلام فرمود:

اءلتودد نصف العقل.

### ترجمه روايت شريفه :

دوست داشتن مردم و مهربانى با آنها نيمى از عقل است.

### شرح :

آدمى مى بيند كه غير از خودش اشخاص ديگرى در روى اين زمين هستند كه زندگى ميكنند. بايد فكر كند كه آنها هم مانند خودش خواسته ها و آرزوها دارند، مايلند از نعمت هائى كه براى انسان مقرر شده بهره مند شوند مورد علاقه و عطوفت قرار گيرند و از مزاحمت ديگران در امان باشند. اگر انسان بكمك عقل خود توانست اين حقيقت را نصب العين خود قرار دهد، ميتواند همنوعان خود را دوست بدارد، با آنها از روى مهر و محبت برخورد نمايد و با روئى گشاده با آنها معاشرت كند. از ملاقات آنها شاد و از همنشينى با آنها احساس لذت و آرامش نمايد. ولى اگر از عقل خويش ‍ كمك نگرفت و انديشه انسانى نكرد وضع آشفته اى پيدا ميكند، كسى از غير از خودش دوست ندارد، لطف و مودت از قاموس معاشرت او حذف ميشود. روى گشاده به روى گرفته تبديل ميشود، لذت جاى خود را به انزجار ميدهد، آنوقت است كه آدمى از مراحل آدميت و خويهاى او دور و بعالميكه نبايد گرد آن بگردد، نزديك ميشود.

## دوست و دشمن پيغمبر

على عليه‌السلام فرمود:

ان ولى محمد من اءطاع الله و ان بعدت لحمته، و ان عدو محمد من عصى الله و ان قربت قرابته.

### ترجمه روايت شريفه :

همانا دوست محمد كسى است كه فرمانبردارى خدا كند اگر چه نسبت او از پيغمبر دور باشد. و دشمن محمد كسى است كه نافرمانى خدا كند، اگر چه خويشاوند پيغمبر باشد.

### شرح :

سلمان يكى از پيروان مشهور و عاليقدر پيغمبر اسلام (صلى الله عليه و آله و سلم) بود. سلمان خويشى و قرابتى با پيغمبر نداشت. اما مورد علاقه شديد پيغمبر بود تا آنجا كه آنحضرت درباره او فرمود: سلمان منا اهل البيت - سلمان فردى از خانواده ماست».

مى دانيد علت اين محبت و علاقه چه بوده؟ علتش اين بود كه سلمان پيغمبر اكرم را تصديق كرد و باو ايمان آورد و خداوند را بيگانگى شناخت و دستورات الهى را كه بوسيله پيغمبر ابلاغ مى شد از جان و دل پذيرفت و طبق آنها عمل كرد.

اما ابولهب كه يكى از عموهاى پيغمبر بود يكى از دشمنان سرسخت پيغمبر اكرم (صلى الله عليه و آله و سلم) گرديد تا آنجا كه سوره اى از قرآن در مذمت او نازل گرديد! براى اينكه پيغمبر را تكذيب كرد و درباره آنحضرت سخنان ناروا گفت و تا مى توانست او را اءذيت و آزار رسانيد و خداى يكتا را نشناخت و باحكام خدا توهين كرد. باين واسطه رابطه او با پيغمبر اءكرم (صلى الله عليه و آله و سلم) قطع گرديد.

## ديگران بجاى خويشان

على عليه‌السلام فرمود:

من ضيعه الاءقرب اءتيح له الاءبعد.

### ترجمه روايت شريفه :

كسى كه خويشاوند نزديك تر باو توجه نكند بيگانه دورتر براى يارى او برانگيخته مى شود.

### شرح :

پيوند خويشاوندى انگيزه اى اصيل و طبيعى است كه بدون اختيار دلها را بهم نزديك مى كند. بواسطه همين پيوند است كه جذبه و كششى ايجاد مى شود گرچه طرفين (جاذب و مجذوب) از اين پيوستگى اطلاعى نداشته باشند اما گاهى بواسطه عواملى چند، در مواقع لزوم كه انتظار كمك از خويشان مى رود، بوظيفه قرابت «صله رحم» عمل نمى شود و از نزديكان تفقدى مشاهده نمى گردد. شخص گرفتار در اين صورت بايد بنفس ‍ خود و پشتيبانى خداوند رؤ ف اعتماد كند و بداند كه براى او از غيب مدد مى رسد و آنانكه اصلا مورد نظر نبوده و اميدى بمساعدت آنها نداشته از جاى مى جنبند و از او حمايت مى كنند. مانند حضرت پيغمبر (صلى الله عليه و آله و سلم) كه از قبيله خود «قريش» مخالفت ها ديد ولى طايفه «اوس» و «خزرج» بيارى او شتافتند.

## راه آشتى

على عليه‌السلام فرمود:

اتق الله بعض التقى و ان قل، و اجعل بينك و بين الله سترا و ان رق.

### ترجمه روايت شريفه :

پرهيزگار و خدا ترس باش، اگر چه پرهيزكاريت كم باشد. و ميان خود و خدا پرده حيائى قرار ده ولو نازك باشد (و بكلى آن پرده را پاره مكن ).

### شرح :

شكى نيست كه رحمت خدا بى منتها و كرمش بى پايان است. اما خوبست آدمى هم كمى شرم كند و اندكى بخود آيد. اشتباه است كه بلطف و كرم خدا اعتماد كند و سر را پائين انداخته و بيراهه رود. غلط است كه سر تا پا غرق در شهوات باشد و احيانا اگر صحبتى شد بگويد خدا كريم است. خداوند در قرآن مجيد مى فرمايد: نبى ء عبادى اءنى اءنا الغفور الرحيم، و اءن عذابى هو العذاب الاءليم : اى پيغمبر مردمرا آگاه كن كه منم بسيار آمرزنده و مهربان، و اينكه عذاب من عذاب دردناكى است» پس تو هم رابطه ات را با خدا قطع مكن و از همه جهت با او مخالفت منما. اينقدر غافل مباش. روزنه اى براى توبه روز پشيمانى خويش بگذار، تا چنانچه روزى متنبه شوى روى آشتى بدرگاه خداى كريم قهار داشته باشى.

## راهنمائى

على عليه‌السلام فرمود:

من حذرك، كمن بشرك.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه تو را (از بدى و نادرستى) بر حذر داشت مانند كسى است كه (خير و خوشى را) بتو بشارت داده است.

### شرح :

چقدر خوب بود اگر از حرف حق خوشمان ميآمد و هر سخنى را كه بوى نصيحت و خير خواهى مى داد با كمال ميل مى پذيرفتيم و گذشته از آنكه از گوينده آن بدمان نميآيد اظهار تشكر كرده و ممنون مى شديم، براى چه؟

براى اينكه گاهى انسان مصلحت خود را تشخيص نمى دهد و ممكن است در ارتكاب بعضى كارها اشتباه كند. اگر كسى متوجه خطاى او شد و فهميد كه بيراهه مى رود و او را از آن كار نهى كرد و يا اينكه پيش از شروع در عمل خلافى از عواقب وخيم آن كار، او را ترسانيد، خير او را خواسته است و راضى نشده كه در مهلكه افتد، و واقعا بر او منتى نهاده است پس بايد بهمان اندازه كه اگر خبر خوشى باو مى داد خشنود مى شد، از آن ترسانيدن نيز خوشوقت شود.

## راءى پير

على عليه‌السلام فرمود:

راءى الشيخ اءحب الى من جلد الغلام.

### ترجمه روايت شريفه :

بنظر من، راءى پير از صبر و پافشارى جوان در جنگ بهتر است.

### شرح :

مسلم است كه پيروزى در هر كار، منوط به راه صحيحى است كه براى آن كار انتخاب مى شود. و راه صحيح هم بافكر و بررسى درست، مشخص ‍ مى گردد. و فكر و بررسى بدون خطا، نزد كسانى است كه ساليان دراز با حوادث و پيش آمدها دست و پنجه نرم كرده و تجربيات مفيدى اندوخته اند. كسانى كه سرد و گرم روزگار را ديده و هنگام روبرو شدن با ناملايمات و چاره جوئى آنها، راههاى مختلفى پيش پاى خود نگريسته اما با ورزيدگى خاصى حساب دقيقى را شروع و از لابلاى افكار متشتت، فكر صحيح را بيرون كشيده اند، و بالاخره كسانى كه با انديشه هاى نادرست مبارزه كرده و انگشت روى انديشه موفقيت آميز گذارده اند.

مى دانيد اينها چه اشخاصى هستند؟ اينها پيرمردان روشن ضمير هستند. بنابراين حيف است كه آدمى بسراغ چنين افراد با تجربه اى نرفته و از افكار پخته آنان استفاده نكند! و يا چست و چالاكى و فعاليت و نيروى بدنى جوانان را بر راءى صائب اين سالخوردگان ترجيح دهد!.

## رمز بقاء نعمت

على عليه‌السلام فرمود:

ان لله عبادا يختصهم الله بالنعم لمنافع العباد، فيقرها فى اءيديهم مابذلوها، فاذا منعوها نزعها منهم، ثم حولها الى غيرهم.

### ترجمه روايت شريفه :

خداوند را بندگانى است كه بمنظور فائده رساندن بمردم، نعمتهاى مخصوص آنان گردانيده است. تا مادامى كه از آن نعمتها مى بخشند و كارگشائى ميكنند، خداوند آن نعمتها را در دست آنان باقى مى گذارد، و اگر از بخشش دريغ نمايند، خداوند آن نعمتها را از ايشان گرفته و بديگران كه بخشنده اند انتقال مى دهد.

### شرح :

خداوند متعال توجهات و عنايات خاصه خويش را شامل حال بعضى از مردم مى كند، و درهاى نعمت خود را بروى آنان چون باران بهارى مى گشايد، براى چه؟ براى اينكه از رزق حلال و خدا دادى كه در اختيار آنان قرار داده به نيازمندان كمك كنند. و بوسيله جاه و مقامى كه بايشان مرحمت فرموده، گره از كار بسته مردم گرفتار بگشايند.

براى پايدار ماندن مراحم الهى، حتما دستگيريهاى نامبرده لازم است زيرا آن وظائف بمنزله شكر آن نعمتها است، و ما همه مى دانيم كه اگر شكر نعمت بجا آورده شود نعمت افزون مى شود و اگر شكر آن بجا آورده نشود آن نعمت از كف بيرون مى رود.

## رمز موفقيت

على عليه‌السلام فرمود:

الظفر بالحزم، والحزم باجالة الراءى، و الراءى بتحصين الاءسرار.

### ترجمه روايت شريفه :

پيروزى در دور انديشى و احتياط، و دور انديشى در تفكر صحيح، و تفكر صحيح در نگهدارى رازها است.

### شرح :

هيچ عيبى ندارد كه گاهى انسان بمنظور شكرگزارى نعمتهائى را كه خداوند باو مرحمت فرموده براى ديگران بازگو نمايد، اما هميشه همه چيز را براى ديگران نميشود گفت. زيرا همانطورى كه در ميان مردم، آدم خيرخواه و دوستدار مى باشد، رقيب، مخالف و حسود نيز يافت مى شود و اين عده ناباب اگر از اقدامات و فعاليتهاى شخص آگاه شوند مزاحمت او را فراهم كرده و در برنامه او كار شكنى مى كنند.

بنابراين، آنانكه ظرفيتشان كم است و نمى توانند اسرار خود را نگهدارى كنند با خرابكارى بدخواهان مواجه مى شوند و كوشش آنها هر چند دامنه اش وسيع باشد بجائى نرسيده و شاهد پيروزى را در آغوش ‍ نمى گيرند.

## روزى

على عليه‌السلام فرمود:

تنزل المعونة على قدر المؤ ونة.

### ترجمه روايت شريفه :

كمك و اعانت خداوند، باندازه احتياج و مخارج مى رسد.

### شرح :

اداره و تدبير جهان آفرينش از جمله مطالب بسيار بسيار قابل ملاحظه است، هر چه آدم درباره آن فكر كند كم فكر كرده و هر چه در درون آن تعمق نمايد، بعمق آن نميرسيد. آنوقت كه خيلى همت كند و با طائر تيزپر فكر و خيال، اسرار خلقت را وارسى نمايد، تازه مى فهمد كه چيزى سر در نميآورد، و يقين مى كند كه نظامى برتر و مافوق حساب نارساى ما، در طبيعت وجود دارد كه توجه و عدم توجه ما در آن مؤثر نيست، و بدون اينكه لحظه اى وقفه داشته باشد بسير خود ادامه مى دهد. اين نظام اعلى كه نمودارى از تدبير بى نظير آفريدگار جهان است دقيقا احتياج موجودات را بررسى كرده و براى ادامه حيات آنها نيازمنديهاى آنان را بنحوى كه صلاح و شايسته باشد در دسترس قرار مى دهد. البته در مورد آدميان ايمانى لازم است تا در جنب فعاليت و تلاش معاش، آدمى را از هر غم و تشويشى نجات بخشد.

## زبان عاقل و احمق

على عليه‌السلام فرمود:

لسان العاقل وراء قلبه، و قلب الاءحمق وراء لسانه.

### ترجمه روايت شريفه :

زبان خردمند، پشت دل (عقل) او و دل احمق، پشت زبان او است.

### شرح :

آدمى كه از نعمت بزرگ عقل و پرتو بيمانند آن برخوردار است در همه كارهاى خويش از اين نعمت استمداد مى كند و راهى را كه عقل باو نشان داده انتخاب مى نمايد هنگامى كه مى خواهد سخن بگويد بعقل خود مراجعه و از آن كسب تكليف مى كند. عقل هم شروع ببررسى كرده و اثر آن سخن را در آغاز و فرجام كار ملاحظه مى نمايد اگر صلاح بود دستور گفتار آن را مى دهد وگرنه آدمى را از بيان آن سخن بر حذر مى دارد. اما آدم احمق كه در هيچ كارى از كارهايش باين فرمانده خوش نظر اعتنا نكرده و حاضر نيست با آن مشورت نمايد، هنگام تكلم پيش از آنكه عكس العمل سخنان خويش را در نظر بگيرد حرف مى زند و بعد مى فهمد كه با كمال بى باكى، خود را در مهلكه سخنان نسجيده خويش افكنده است.

## سخاوت

على عليه‌السلام فرمود:

اءلخساء ما كان ابتداء، فاءما ما كان عن مساءلة فحياء و تذمم.

### ترجمه روايت شريفه :

سخاوت آن بخششى است كه پيش از درخواست صورت گيرد و اما آن بخششى كه بعد از تقاضا و درخواست انجام پذيرد براى شرم از متقاضى و فرار از ملامت و سرزنش است (و سخاوت نيست).

### شرح :

علماء اخلاق و پيشوايان مذهبى ما براى هر يك از صفات پسنديده و ناپسند نام بخصوصى ذكر و مورد ويژه اى تعيين نموده اند و باندازه اى در اين باره موشكافى و دقت كرده اند كه با اندك تغييرى نام آن صفت عوض ‍ شده و نام ديگرى بخود ميگيرد.

ما همه اسم سخاوت را شنيده، و ميدانيم كه يكى از صفات پسنديده و معنى آن بذل و بخشش است. اشخاص با سخاوت كه بمنظور محبت و دستگيرى از هم نوع خود مساعدت ميكنند عزيز و محترم بوده و نيكوكار محسوب ميشوند. وجود اين اشخاص براى جامعه مفيد و در پرتو كمك آنها پيشرفتهاى مادى و معنوى بعمل ميآيد.

اما كمكها در چه موقع و با چه شرايطى سخاوت نام دارند بايد اين را از بيان رساى على عليه‌السلام فهميد.

## سخن گفتن

على عليه‌السلام فرمود:

تكلموا تعرفوا، فان المرء مخبوء تحت لسانه.

### ترجمه روايت شريفه :

سخن گوئيد تا شناخته شويد، همانا مرد در زير زبان خويش ‍ پنهان است.

### شرح :

يكى از نعمتهاى بزرگ پروردگار و مزاياى قابل اهميت انسانى قوه نطق و بيانى است كه بآدمى مرحمت شده است. خداوند كريم اين نيرو را بآدم عطا فرموده تا بتواند آنچه در دل دارد بزبان آورده و مقاصد خود را به ديگران بفهماند. انسان مادامى كه سخن نگفته ارزش و اثر وجود او معلوم نميشود ولى وقتى كه لب بسخن گشود افكار، روحيه، حدود معلومات و عقائد او آشكار شده و ميزان احترام و شخصيت وى نيز مشخص ميگردد. چه بسيار مردان با فضيلتى كه مهر خاموشى بر لب زده و از اين جهت قدرشان مجهول مانده و از آنها استفاده اى نميشود و چه بسيار كسانى كه بواسطه شكست سكوت، جامعه و يا جامعه هائى را به خوشبختى سوق داده و خود را براى هميشه سرافراز و زنده و خوشنام نگه داشته اند.

## سعادتمند

على عليه‌السلام فرمود:

طوبى لمن ذل فى نفسه، و طاب كسبه، و صلحت سريرته، و حسنت خليقته، و اءنفق الفضل من ماله و اءمسك الفضل من لسانه، و عزل عن الناس شره، و وسعته السنة، و لم ينسب الى بدعة.

### ترجمه روايت شريفه :

خوشال بحال كسيكه : فروتن باشد، در آمد او از راه حلال، نيتش ‍ صاف و خلق و خويش نيكو باشد، زيادى مال خود را در راه خدا ببخشد و زبان خويش را از پرگوئى نگاه دارد، بدى خود را از مردم دور كند، مشغول عمل به روش پيغمبر (صلى الله عليه و آله و سلم) باشد، و از اهل بدعت نباشد.

### شرح :

اشخاص بزرگ گفتارشان نيز بزرگ و با اهميت است. زيرا بدون تأمل و انديشه سخنى نميگويند، و بر خلاف عقل و منطق چيزى ادعا نميكنند. اگر از كسى تمجيد كنند، واقعا آن كس سزاوار تمجيد است و اگر از شخصى تنقيد نمايند آنهم شايسته انتقاد و نكوهش است خلاصه ما بايد بمدح و مذمت اشخاص پاك اطمينان داشته باشيم و گفته آنها را حمل بر غرض ‍ ورزى و خلاف گوئى نكنيم. على عليه‌السلام كه جز حقيقت چيزى نميگويد، در اينجا از سعادت و خوشبختى كسى با شما صحبت ميكند كه چند صفت داشته باشد:

1 - از راه و روش صحيح و متناسب منحرف نشود.

2 - امور زندگى خويش را از طريق مشروع اداره كند.

3 - معتقدات مذهبى او كامل باشد.

4 - حس تعاون، مساعدت و نوع دوستى در او موجود باشد.

5 - از مردم آزارى پرهيز كند.

## سوء استفاده

على عليه‌السلام فرمود:

اءقل ما يلزمكم لله اءن لا تستعينوا بنعمه على معاصيه.

### ترجمه روايت شريفه :

كمترين حقى كه لازم است براى خدا رعايت كنيد آنستكه از نعمتهاى او براى انجام معاصى او كمك نخواهيد.

### شرح :

ابر و باد مه و خورشيد و فلك در كارند، تا آدمى نانى بكف آرد و به غفلت نخورد، زمين و آسمان بجريان طبيعى و تكوينى خود ادامه ميدهند تا به انسان نيروى حيات و زندگى بخشند. اعضا و جوارح بشر باو ميگويند: اى بشر و اى برتر از همه موجودات! ما مسخر تو و در اختيار توئيم تا چگونه با ما رفتار كنى و در چه راهى ما را بكار برى؟.

خلاصه انسان هر جا و هر طرف كه بنگرد همه بزيان بيزبانى با او دم از اطاعت و انقياد ميزنند و باو تذكر ميدهند اى انسان هر چه مى بينى بخاطر تو و بنفع تو در گردش است تو مانند ديو و ددان نيستى، تو وظيفه ديگرى دارى، تو انسانى! بايد انسانيت داشته باشى، تو آدمى بايد وظيفه آدميت خويش عمل كنى. حيف نيست كه از آنهمه نعمتهاى بى پايان سوء استفاده نمائى و حق آنها را پايمال هوا و هوس خويش كنى؟! ظلم نيست از آنهمه مزايا چشم پوشى نمائى و خود را اسير شهوت گردانى؟!

## سوء ظن

على عليه‌السلام فرمود:

لا تظنن بكلمة خرجت من اءحد سوءا و اءنت تجد لها فى الخير محتملا.

### ترجمه روايت شريفه :

بسخنى كه از دهن كسى خارج شده تا احتمال خوبى در آن مى دهى گمان بد مبر.

### شرح :

دين اسلام دين اخلاق و پيغمبر اسلام راهنماى اخلاق است. اصول اخلاقى مبتنى برسرشت باصفاى آدمى است كه در مورد خوبيها و بديها حساسيت كامل دارد. يكى از نادرستيها بدگمانى نسبت بمردم است كه فطرت انسانى از آن بيزار ميباشد و بهيچوجه آنرا نمى پسندد. از اين جهت انسان اگر پاك و خوش نيت باشد و كارهايش معقولانه و درست باشند، حتى الامكان رفتار و گفتار ديگران را تخطئه نميكند و فكر مى كند كه مانند رفتار و گفتار خودش صحيح مى باشند. و اگر گاهى احتمال خطا در سخن كسى بدهد باز اعتنا باحتمال خود نمى كند و طورى آن سخن را توجيه و تفسير مى نمايد كه بد و زننده نباشد. اما در صورتيكه بهيچ وجه احتمال خوبى درباره. گفتارى ندهد و صد در صد بداند كه گوينده دروغ گفته و يا هدفى ناپاك دارد بناچار آن سخن را زشت و نادرست مى شمارد.

## شادى دل

على عليه‌السلام فرمود:

ان هذه القلوب تمل كما تمل الاءبدان، فابتغوا لها طرائف الحكيم.

### ترجمه روايت شريفه :

اين دلها خسته ميشوند همچنانكه بدنها خسته ميگردند. پس ‍ براى رفع خستگى دلها، نكات نغز و تازه بجوئيد.

### شرح :

انسان در اين جهان گاهى دلتنگ و باصطلاح گرفته است. البته براى رفع دلتنگى و بنشاط آمدن، عواملى وجود دارد كه هر كس مطابق ذوق و سليقه خاص خود از آنها استفاده مى كند. ولى بطور كلى بايد گفت كه يكدسته از اين عوامل، مادى هستند از قبيل تماشاى گلهاى رنگارنگ، چمن هاى سر سبز و خرم، آبهاى جارى، كوههاى برافراشته، هواى آزاد دشت و بيابان، اندام موزون و زيبا و بالاخره مناظر شگفت انگيز طبيعى، كه آدمى را لذت مى بخشد و از پرتو لذت بدن، دل نيز نشاط مييابد.

دسته ديگر عوامل معنوى هستند كه مستقيما روى قلب آدمى اثر گذارده و آن را شاداب مينمايد و آنها عبارتند از سخنان حكمت آميز و نكات و اشارات جذاب. اينها هستند كه دل را منقلب كرده و بآدمى روح تازه اى مى دهند. چه بسيار اشخاصى كه براى پيش گيرى از ناراحتى هاى روحى و يا هنگام بروز آنها باين عوامل پناه برده و آلام درونى خويش را بآنها تسكين مى دهند.

## شاهد و قاضى

على عليه‌السلام فرمود:

اتقوا معاصى الله فى الخلوات، فان الشاهد هو الحاكم.

### ترجمه روايت شريفه :

از معاصى خدا در پنهانيها پرهيز كنيد زيرا همان خدائيكه شاهد است در روز رستاخيز حكم خواهد بود.

### شرح :

ارتكاب گناه بضرر خود شخص گناهكار تمام مى شود و بخدا زيانى نمى رساند، گناه اگر در خلوت انجام گيرد مسئوليت آن از لحاظ رعايت اجتماع كمتر ولى از نظر جسارت بمقام قدس ربوبى تفاوتى با گناه آشكارا ندارد زيرا خدا همه چيز را مى داند و بهمه چيز و همه كس احاطه دارد. كارى نيست كه از نظر او رد شود و كسى نيست كه بتواند از قلمرو حكومت او بيرون رود. بنابراين دور از عقل است كه آدمى در محيطى خارج از انظار مردم نافرمانى خدا كند بخيال اينكه خدا از او اطلاعى ندارد و از كرده او بيخبر است. خداوند قهار آن شاهدى است كه خود همه چيز را مى نگرد و بدون ترديد و ابهام بمقتضاى مشاهده و علم خود درباره ما قضاوت مى كند و اين خود ما هستيم كه بايد در هر آن بخدا توجه داشته باشيم و او را در خلوت و جلوت ناظر اعمال خودمان بدانيم.

## شتاب و سهل انگارى

على عليه‌السلام فرمود:

من الخرق المعاجلة قبل الامكان، و الاءناة بعد الفرصة.

### ترجمه روايت شريفه :

عجله در كار پيش از امكان عمل، و مسامحه در آن هنگام فرصت، از حماقت است.

### شرح :

آدم دانا و زيرك وقت شناس است، باين معنى كه وقت هر كارى را مى شناسد و هر عملى را بموقع انجام مى دهد تا نتيجه كاملى كه از آن عمل در نظر دارد بگيرد. اگر هنوز وقت كارى نرسيده عجله نميكند و صبر مى نمايد تا وقتش برسد و در آن كار اقدام كند و اگر مى نمايد. ولى آدم سست راى و احمق هميشه در كارها بخود ضرر مى زند بواسطه آنكه، يا هنوز اوضاع و اءحوال مساعد كارى كه منظور او است نمى باشد و او بدون توجه به آن نكات، شروع در آن كار مى كند و يا شرائط آن كار از هر جهت فراهم شده و او بجاى اينكه رشته كار را محكم در دست گرفته و آنرا بآخر برساند نسبت بآن كار سستى و بى اعتنائى مى نمايد.

## شديدترين گناهان

على عليه‌السلام فرمود:

اءشد الذنوب ما استهان به صاحبه.

### ترجمه روايت شريفه :

سخت ترين گناهان گناهى است كه گناهكار، آنرا ناچيز و آسان شمرد.

### شرح :

گناه عبارتست از مخالفت با خدا، بى اعتنا بودن بقوانين مذهب و وجدان، بى پروائى و بى بندوبارى و ابراز جرئت در مقابل خداوند جبار. ولى گاهى گناهكار مى داند تخلف مى كند و متوجه است كه معصيت و نافرمانى خداوند متعال مى نمايد و اقرار دارد كه بوسيله گناه خود را از حريم تقوى و فضيلت دور مى گرداند و خلاصه اعتراف بخطاى خود مى كند و وجدانا هم ناراحت است و همين خود توبه و پاك كننده آثار گناه است. ولى گاهى گناه در نظر بجا آورنده آن ناچيز مى نمايد و آن را سبك مى شمرد، اصلا بفكر اينكه مرتكب جرم شده نيست، گوئى تصور نمى كند كه بواسطه گناه، خود را از پناهگاهى دور و به پرتگاهى نزديك مى كند، مثل اينكه دارد يك عمل عادى انجام مى دهد. اين هر دو قسم گناه است، ولى بدون شك، گناه اولى و مجازات آن سبك تر است هر چند بظاهر از گناهان بزرگ باشد و گناه دومى و كيفر آن سنگين تر است اگر چه در رديف گناهان كوچك بشمار آيد.

## شرائط دوستى

على عليه‌السلام فرمود:

لا يكون الصديق صديقا حتى يحفظ اءخاه فى ثلاث : فى نكبته، و غيبته، و وفاته.

### ترجمه روايت شريفه :

دوست، دوست نيست مگر آنكه دوست خود را در سه موقع نگهدارى كند: 1- در گرفتارى و پريشانى باو كمك نمايد 2- او را غيبت نكند. و از غيبت و بدگوئى ديگران هم جلوگيرى كند 3- بعد از مرگ او، از خدا براى او طلب آمرزش نمايد، و بازماندگان او را تسلى دهد و در صورت احتياج بآنها كمك نمايد.

### شرح :

انسان در هر محيطى كه زندگى مى كند خواه ناخواه بواسطه احتياجى كه بطبقات مختلف مردم پيدا مى كند، با مردم تماس مى گيرد، و معاشرت مى كند. و گاهى در اثر آشنائى بيشترى، رفت و آمد با آنها دارد. اين ارتباط سبب مى شود كه عده اى با او دوست شوند، باو اظهار علاقه و محبت كنند و دم از اتحاد و صميميت بزنند. اما كسانى كه اين ادعا را مى كنند واقعا همه آنها دوست نيستند. بلكه مانند بسيارى از الفاظ و عناوين، فقط صورت ظاهرى به خود گرفته اند. زيرا دوستى، رشته اى معنوى است كه ميان دو يا چند نفر ايجاد مى شود و قلوب آنها را با يكديگر نزديك مى كند. اين رشته هنگامى محكم و ناگسستنى است كه از مرحله لفظ و تظاهر گذشته و حقيقت داشته باشد و موقعى داراى حقيقت است كه در موارد بخصوصى آثار آن هويدا و جلوه گر شود. اجازه بدهيد در اين باره نيز از بيان على عليه‌السلام استفاده شود، تا مظاهر دوستى حقيقى آشكار گردد.

## شرط پيشوائى

على عليه‌السلام فرمود:

من نصب نفسه للناس اماما فليبدا بتعليم نفسه قبل تعليم غيره، و ليكن تاءديبه بسيرته قبل تاءديبه بلسانه، و معلم نفسه و مؤ دبها اءحق بالاجلال من معلم الناس و مؤ دبهم.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه خود را پيشواى مردم مى شمارد بايد پيش از آموزش ‍ ديگران، نخست بتعليم خود پردارد و پيش از تربيت كردن بزبان، بوسيله رفتار خود، بآنان ادب آموزد، و كسيكه خود را تعليم كند و ادب آموزد، تعظيم و احترامش از كسيكه فقط تعليم و تاءديب مردم را بعهده گرفته (و خود عمل نمى كند) شايسته تر است.

### شرح :

پند و اندرز بر سه قسم است :

1- عملى 2- زبانى 3- عملى و زبانى.

پند و اندرز عملى آنستكه انسان فقط با عمل نيك خويش و خود دارى از كارهاى زشت، مردم را بكارهاى خوب تشويق كرده و از كارهاى ناپسند بر حذر دارد، اما بزبان خود امر بمعروف و نهى از منكر نكند.

پند واندرز زبانى آنستكه فقط بزبان خود امر بمعروف و نهى از منكر كند. اما عملش مطابق گفتارش نباشد.

پند و اندرز عملى و زبانى آنستكه هم با عمل و هم بازبان، مردم را بسوى خير و صلاح رهبرى كند.

بدون شك نوع سوم از نوع اول و دوم مؤثرتر است. و البته كسانى صلاحيت مقام مقدس پيشوائى را دارند كه اين نوع نصيحت كنند. زيرا مردم، رفتار اشخاصى را سرمشق خود قرار داده و موعظه كسانى را از جان و دل مى پذيرند كه خود داراى حقيقتى بوده و از آلودگيها پاك باشند.

## شريك جرم

على عليه‌السلام فرمود:

اءلراضى بفعل قوم كالداخل فيه معهم، و على كل داخل فى باطل اثمان : اثم العمل به، و اثم الرضا به.

### ترجمه روايت شريفه :

كسى كه بعمل گروهى راضى باشد مانند آنست كه با ايشان در آن عمل دخالت داشته. با اين تفاوت كه كننده كار باطل، دو گناه دارد: يكى گناه عمل بآن، و ديگرى گناه راضى بودن بآن. و كسيكه بآن عمل راضى باشد تنها يك گناه مرتكب شده است.

### شرح :

كسانيكه از جريان امور بر كنار مى باشند و مستقيم يا غيرمستقيم در كارها دخالتى ندارند، ولى اوضاع موجود را كه مى بينند راضى هستند، و قلبا از رفتار مجريان امور شادند و بآنان حق مى دهند، نسبت بآن امور مسئوليت دارند و در خوب و بد آن كارها شريك هستند. اگر كارها بروفق حق و عدالت انجام گيرد، ايشان از اين حيث سهمى دارند و اگر برپايه بيدادگرى استوار باشد، از عقاب و كيفر آنها نيز بهره اى خواهند داشت. از اين جهت در باب امر بمعروف و نهى از منكر دستور داريم كه اگر نتوانستيد نهى از منكر كنيد و مردم را از كار زشت باز داريد لااقل قلبا آن كار زشت را ناروا بدانيد و از كننده آن متنفر باشيد. بنابراين آنانكه خيانت خائنين را مى پسندند و آنانكه اگر مقام و رتبه اى را كه ظالمان دارا هستند، داشتند رفتار آنان مانند رفتار ناستوده ستمگران بود، همه شريك جرم ستمكاران محسوب مى شوند اگرچه فعلا مصدر و عامل ظلمى نيستند.

## شگفتيها

على عليه‌السلام فرمود:

عجبت للمتكبر الذى كان بالاءمس نطفة، و يكون غدا جيفة، و عجبت لمن شك فى الله و هو يرى خلق الله، و عجبت لمن نسى الموت و هو يرى الموتى، و عجبت لمن اءنكر النشاءة الاخرى و هو يرى النشاءة الاولى.

### ترجمه روايت شريفه :

تعجب ميكنم از آدم متكبرى كه ديروز نطفه بوده و فردا مردار خواهد شد، و تعجب مى كنم از كسيكه در وجود خدا شك دارد، در صورتيكه مخلوقات او را مى بيند و تعجب مى كنم از كسيكه مرگ را فراموش كرده و حال آنكه مردگان را مى بيند. و تعجب مى كنم از كسيكه جهان آخرت را انكار مى كند و حال آنكه اين جهان را مى بيند.

### شرح :

اگر انسان، مبداء و منتهاى خود را ملاحظه كند و بيچارگى، حقارت و ناتوانى خويش را در نظر بگيرد يقينا از اسب سركش تكبر، پياده شده و اخلاق زشت خود را باخلاق پسنده اى عوض مى كند.

اگر كسى به آثار صنع و ايجاد پروردگار باديده بصيرت بنگرد ناچار بذات اقدسش پى برده و ايمان ميآورد.

آنكه كاروان مردگان را مى بيند بايد بداند كه اين كاروان در انتظار او هم هست و نبايستى عفريت آدم خوار مرگ را از ياد برد.

آنكه جهان آفرينش را مى نگرد و قدرت و ابداع الهى را متوجه مى شود و مى بيند كه خداوند همه موجودات را از كتم عدم به عالم وجود آورده و بدون سابقه آنها را آفريده است، بايستى به روز قيامت و زندگى پس از مرگ، اقرار كرده و زنده كردن مردم را براى خداوند قادر مطلق آسان بداند.

و چنانچه كسى از روى اين دلائل محكم و كافى چيزى نفهميد و بحقايق نامبرده اذعان نكرد، غفلت او را فراگرفته و واقعا آدم عجيبى است.

## صبر

على عليه‌السلام فرمود:

اءلصبر صبران : صبر على ماتكره، وصبر عما تحب.

### ترجمه روايت شريفه :

صبر دو صبر است : صبر (تحمل) بر چيزيكه خوش ندارى و صبر (خود دارى) از چيزيكه دوست دارى.

### شرح :

كلمه صبر را كه مى شنويم فورا ذهن ما متوجه صبر بر ناملايمات مى شود، در صورتى كه معنى اين كلمه بزرگ وسيع و دامنه دار است و شامل هر نوع خوددارى مى شود:

انسانى كه گرفتار شده و پيش آمد ناگوارى براى او رخ داده اگر در آن قضيه استقامت ورزد و خود را نبازد و بى تابى ننمايد صبر كرده است.

كسيكه بايد طاعت و عبادتى انجام دهد و آن عبادت بر او دشوار و سنگين باشد و طبعا رغبتى بآن نداشته باشد اگر در برابر آن تكليف تسليم شود و بانجام آن تن در دهد صبر كرده است.

شخصى كه چيزى را بخواهد و مايل بعملى باشد كه از لحاظ مذهب و وجدان، آن عمل ناپسند باشد اگر باصطلاح مشت بدل بكوبد و از آن عمل صرفنظر كند باز هم صبر كرده است.

## صبر و ظفر

على عليه‌السلام فرمود:

لا يعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان.

### ترجمه روايت شريفه :

آدم شكيبا هر چند سختى و گرفتاريش بطول انجامد سرانجام پيروز خواهد شد.

### شرح :

اگر مى خواهيد از خطر طوفانهاى سهمگين حوادث سالم و در امان باشيد، اگر مى خواهيد پنجه بيرحم ناملايمات شما را پاره نكند. اگر مى خواهيد آرامش هميشگى در تمام شئون زندگى شما حكمفرما باشد. اگر ميخواهيد در مسير زندگى مواجه با شكست نشويد و خلاصه اگر مى خواهيد پس از گذشت مدتى كوتاه و يا طولانى، از همه جريانها و پيش آمدها پيروزمندانه بدر آئيد، بايد دست بدامان استقامت زده و از حدود و حريم صبر خارج نشويد. زيرا صبر قلب شما را قوى و خونسردى شما را حفظ مى كند و بشما دلاورى و نويد ظفر مى دهد، و در همه جا بشما كمك مى كند، روحيه فوق العاده اى بشما مى بخشد، و نمى گذارد كه ترس و اضطراب بر شما چيره شود و نوميدى شما را از پا در آورد.

اين شما هستيد كه بايد قدر اين اكسير را بدانيد و آنرا از دست ندهيد!

## صفات برجسته

على عليه‌السلام فرمود:

بكثرة الصمت تكون الهيبة، و بالنصفة يكثر المواصلون، و بالافضال تعظم الاءقدار، و بالتواضع تتم النعمة، و باحتمال المؤ ن يجب السؤ دد، و بالسيرة العادلة يقهرالمناوى ء، و بالحلم عن السفيه تكثر الاءنصار عليه.

### ترجمه روايت شريفه :

بواسطه خاموشى بسيار، هيبت و وقار فراهم مى شود و بوسيله انصاف، دوستداران بسيار مى شوند، و با نيكى كردن، مقامها و مرتبه ها بلند مى گردد، و بتواضع نعمتها تكميل مى شوند، و با تحمل سختيها و بارهاى سنگين سيادت و بزرگى فراهم مى آيد، و با روش عادلانه، دشمن ناسازگار مغلوب مى شود. و با بردبارى در برابر نادان و كم عقل، ياوران و جانبداران زياد مى شوند.

### شرح :

آدم ميل دارد در جامعه و انظار مردم، محترم و معزز باشد، اشخاصى دوست و طرفدار او گردند، بر دشمنان خود غالب آيد و نعمت و وسائل زندگى او كامل باشد. ولى اين خواسته ها باصطلاح مفت و مجانى براى كسى فراهم نمى شود رنج بردن، سختى كشيدن و گاهى خون دل خوردن لازم است تا بهدفهاى نامبرده رسيد. همه كسانى كه اين مزايا را دارند اشخاصى هستند كه ناملايماتى تحمل كرده و گذشتى از خود نشان داده اند تا بمقام و مرتبه اى نائل شده اند.

اكنون اگر شرح بيشترى درباره مطالب نامبرده خواسته باشيد و بخواهيد بدانيد كه چه بايد بكنيد تا بآن آرزوها دست يابيد، به بيان واضح و رساى على عليه‌السلام در اين مورد توجه كنيد چه آن بزرگ وار؛ قولا و عملا راهنمائى ميكند و تا دنيا دنيا است گفتار او مانند فورمولهاى لايتغير رياضى ثابت هستند البته اگر كس قدر آنها را نداند و بآنها عمل نكند از عظمت آن گفته ها كاسته نمى شود.

## طبقات مردم

على عليه‌السلام فرمود:

اءلناس ثلاثة : فعالم ربانى و متعلم على سبيل نجاة، و همج رعاع اءتباع كل ناعق، يميلون مع كل ريح، لم يستضيئوا بنور العلم و لم يلجاءوا الى ركن و ثيق.

### ترجمه روايت شريفه :

مردم سه دسته اند:

1- دانشمند خداشناسى كه بعلم خود عمل مى كند.

2- دانش آموزى كه بوسيله كسب دانش در راه نجات قدم گذاشته است.

3- اشخاص احمق و پستى كه دنبال هر سر و صدائى مى روند و با هر بادى كه بوزد متمايل و منحرف مى شوند. از نور دانش پرتوى نگرفته و بر پايه محكمى تكيه نكرده اند.

### شرح :

اگر همه مردم در راه خير قدم بردارند نزاع و اختلافى بعمل نمى آيد. امنيت سرتاسر جهان را فرا مى گيرد و آنوقت است كه بايد جهان را گلستان ناميد. ولى متاءسفانه اينطور نيست، هر كس فكر و انديشه خاصى دارد و منطقى براى خود درست كرده كوشش مى كند بهدف معلوم و يا نامعلوم خويش ‍ نزديك شود.

البته بعضى فكر و منطقشان صحيح و مقصدشان مشخص و مقدس است. اينها مردم دانا و رستگارى هستند كه چشم و چراغ جامعه مى باشند. ولى عده اى از مردم مرامشان مبهم است و حتى خودشان نمى فهمند چه مى كنند و براى چه اقدام در بعضى كارها مى نمايند. اينها مردم بى فكر و نادانى هستند كه تنها دنبال رو افكار شيطانى ديگران مى باشند. خودشان را هلاك كرده و حيثيت جامعه را از بين مى برند. خلاصه هدفهاى مردم متفاوت و بفاصله زيادى از هم دور مى باشند. بگذاريد از نظر على عليه‌السلام صاحبان آن هدفها معرفى و بچند دسته تقسيم گردند.

## طمع

على عليه‌السلام فرمود:

اءكثر مصارع العقول تحت بروق المطامع.

### ترجمه روايت شريفه :

بيشتر پرتگاههاى خرد، در زير زرق و برق طمعها است.

### شرح :

عقل عاملى نيرومند است كه آدمى را از لغزشها نگاه مى دارد. و در موارد ترديد و تحير، او را راهنمائى و وظيفه او را مشخص مى كند. ولى هميشه عقل براى پيمودن راه راست خويش، بلامانع نيست. گاهى موانعى با او برخورد كرده و چه بسا كه او را از مسير صحيح خود منحرف مى سازند اين موانع باندازه قوى هستند كه با عقل مى جنگند و آن را كوبيده و شكست مى دهند. مهمترين اين موانع طمع است طمع از دور سرابى خوش منظر بآدم نشان مى دهد و آن را در نظرش زينت مى دهد. آدم تشنه و طمع كار، آن را مى نگرد، چشمان او خيره مى شود و عقل او فريفته آن آب و رنگ مى گردد. و هنگامى چشم باز مى كند كه خود را در منجلابى از هلاكت و بدبختى مشاهده كرده، و در دره سقوط و نيستى مى بيند. آنوقت مى فهمد كه طمع اين بلا را بسر او آورده است : بنابراين انسان بايد طمع را در نهاد خود سركوب كند تا از مبارزه با عقل بازماند و نتواند بر عقل غالب گردد.

## ظالم و مظلوم

على عليه‌السلام فرمود:

يوم المظلوم على الظالم اءشد من يوم الظالم على المظلوم.

### ترجمه روايت شريفه :

روز انتقام مظلوم، براى ظالم سخت تر از روزى است كه ظالم بر مظلوم ستم كرده.

### شرح :

ما معتقديم كه روز قيامتى هست و همه مردم در آن روز برانگيخته مى شوند. در آن روز از يك يك مردم راجع بكارهائى كه در دنيا كرده اند پرسش ‍ مى شود. معنى مسؤ وليت شرعى همين است. اعمال و اسرار همه افراد، در آن روز برملا شده، طبق نامه اعمال بحساب همه خلايق رسيدگى مى شود و اعمال آنان بدقت بررسى مى گردد. در آن روز هيچكس هم نمى تواند كرده خود را انكار كند و با دروغ و تزوير، خود را بى گناه قلمداد نمايد. حاكم و محكوم در پيشگاه عدل الهى حاضر مى شوند. حكومت حكومت حق و عادلانه پروردگار است، راءى صادر مى گردد كه از آدم ظالم و جفاكار قصاص ‍ بعمل بياوريد و او را بجرم ظلم و جفائى كه كرده مجازات كنيد محكمه عدل الهى است، چه مى توان كرد؟ چه ميتوان گفت و كجا مى توان رفت؟ اگر در اين جهان مظلوم تحت فشار قرار گرفته ظالم در آنروز در شكنجه بيشترى است و چنانچه در اين دنيا آدم جفا ديده سختى كشيده بيداد گر در آن موقع سختى زيادترى خواهد كشيد.

## عبادت آزادگان

على عليه‌السلام فرمود:

ان قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادة الاءحرار.

### ترجمه روايت شريفه :

گروهى باميد پاداش الهى او را عبادت مى كنند و اين عبادت عبادت بازرگانان است (همچنانكه بازرگانان باميد سود معامله مى كنند) و گروهى از ترس عذاب، عبادت مى كنند و اين عبادت، عبادت بندگان است (همانطورى كه بردگان از ترس اربابان خود، خدمت مى كنند آنان هم از بيم دوزخ عبادت خدا مى نمايند) و گروهى براى اداى شكر و سپاسگزارى، بندگى خدا مى كنند. و اين عبادت، عبادت آزاد مردان است (كه از هر علاقه و قيدى جز خدا رها و آزادند).

### شرح :

حريت يعنى آزادى، حر يعنى آزاد. آدم آزاد روحش بزرگ، روحيه اش قوى، افكارش بلند، كردارش ستوده و همتش عالى است. آزادگى از حركات و سكنات او كاملا نمايان است، در همه جا همت عالى خود را بكار مى برد و استفاده مشروعى كه بايد بكند مى كند، مانند ساير مردم، با اشخاص ‍ دوست مى شود اما نه براى مال و جاه و مقام، بلكه بخاطر دوستى باهم نوع، مانند ديگران عبادت خدا مى كند: نماز مى خواند روزه مى گيرد و ساير آداب و دستورات مذهبى را بجا مى آورد اما با اين تفاوت كه بعضى از مردم براى خود نمائى و تظاهر عبادتى بجا مى آورند و اصلا پاداشى ندارند و عده اى از مردم به طمع بهشت و بواسطه ترس از دوزخ، عبادت خدا مى كنند و از اين جهت پاداش خود را كم مى نمايند ولى شخص آزاده بدون تظاهر و براى آنكه خدا را شايسته عبادت مى داند، عبادتش مى كند و بدين وسيله اجر خود را در درگاه خداوند متعال زيادتر و بهتر مى گرداند.

## عبادت بى روح

على عليه‌السلام فرمود:

كم من صائم ليس له من صيامه الا الجوع و الظما، و كم من قائم ليس له من قيامه الا السهر و العناء، حبذا نوم الاءكياس و افطارهم.

### ترجمه روايت شريفه :

چه بسيار روزه دارى كه از روزه، جز گرسنگى و تشنگى براى او (بهره اى) نباشد. و چه بسيار شب زنده دارى كه از نمازش جز بيدارى و خستگى (چيزى) براى او نيست. چه خوش است خواب و روزه نداشتن زيركان (دانايان و اشخاص يا معرفت كه عباداتشان بر اساس عقائد صحيح استوار و براى خداست).

### شرح :

عبادت يعنى پرستش و بندگى خداوند. شكى نيست كه خداوند احتياج بعبادات ما ندارد و اين ما هستيم كه براى تزكيه نفس، نيازمند بعبادت مى باشيم. هر كاريكه بعنوان عبادت انجام دهيم، خضوع و تعظيمى است كه نسبت به پروردگار ابراز داشته ايم. اگر آن عمل طبق دستور مقرر انجام گيرد خداوند آنرا مى پذيرد و در باطن آدمى اثر معنوى مى گذارد انسان اگر توفيق يافت و باين طرز، بندگى خدا كرد قلبش روشن مى شود و مايل است كه در اين راه بيشتر كوشش كند و عبادت هر چند سخت باشد براى او آسان مى شود و تعجب مى كند كه چگونه ديگران از عبادت خدا رو گردان هستند و بواسطه عبادت وضع او تغيير مى كند و در كارهاى او اثر عبادت ظاهر مى شود. اصل هدف هم همين است كه آدمى بوسيله عبادات واقعى، آراسته گردد وگرنه عبادت ظاهرى ارجى ندارند و مانند كالبدى بيجان و پوستى بى مغز بدون فائده خواهند بود.

## عذر خواهى

على عليه‌السلام فرمود:

الاستغناء عن العذر اءعز من الصدق به.

### ترجمه روايت شريفه :

بى نياز بودن از عذر، هر چند آن عذر راست باشد بهتر عزت شما را حفظ مى كند.

### شرح :

اگر شخصى مثلا بكسى وعده اى داد و بآن وعده وفا ننمود يا نسبت باو توهين نمود و يا ضررى باو متوجه ساخت و بعد برخلاف واقع براى او بهانه آورد و باصطلاح عذرى تراشيد و باستناد آن عذر، خود را تبرئه كرد مسلما دروغ گفته و گناه كرده است. ولى اگر واقعا بواسطه پيش آمد غير منتظره و يا جريان غيرعادى خلف وعده نموده و يا عمل خلافى مرتكب شده و براى طرف عذرى آورد، عذر او موجه بوده و معصيتى نكرده است اما چنانچه آن جريان و يا آن اشتباه روى نمى داد و آن شخص اصلا احتياج بعذر خواهى نداشت بهتر بود، زيرا خود عذر خواهى شخص را تا اندازه اى كوچك مى كند و در نظر طرف پائين ميآورد پس آدم بايد مواظب باشد تا ممكن است كارى نكند كه احتياج به پوزش طلبيدن داشته باشد. اين مطلب محكم و متين را نيز از على عليه‌السلام بدانيد.

## عزت نفس

على عليه‌السلام فرمود:

اءلمنية و لا الدنية، و التقلل و لا التوسل.

### ترجمه روايت شريفه :

مرگ آرى، اما پستى نه. قناعت آرى، اما گدائى نه.

### شرح :

انسان طورى آفريده شده كه داراى طبعى بلند است. هنگامى كه وارد ميدان زندگى شد، و فراز و نشيب زندگى او را در زير لطمات امواج خود پائين و بالا برد، يا عظمت روح او بحال خود باقى مى ماند و يا با موجباتى مانند تربيت محيط و تاءثير معاشرت رو بنقصان مى گذارد. اگر بلندى طبع در باطن آدمى راسخ و محكم گرديد با تمام قوا با عواملى كه او را از آن مقام ساقط مى كنند مى جنگد و بالاخره پيروز مى شود، حاضر است دست از زندگى بردارد ولى زير بار ذلت نرود، با كم و كاست بسازد ولى باين و آن رو نزند، آنوقت است كه با زبان حال و مقال مى گويد: «آوردن سنگ از قله كوهها در نظر من از زير بار منت ديگران رفتن آسانتر و بهتر است».

آرى ايست فلسفه مجاهدت در راه عقيده، اينست معنى آزادگى، اينست معنى زندگى شرافتمندانه و اينست معنى عزت نفس!.

## عقل

على عليه‌السلام فرمود:

ما استودع الله اءمرءا عقلا الا ليستنقذه به يوما ما.

### ترجمه روايت شريفه :

خداوند در انسان عقل را بوديعت ننهاده مگر براى آنكه روزى (روز گرفتارى)، او را بوسيله آن عقل نجات بخشد.

### شرح :

عقل يكى از مواهب بزرگ پروردگار جهان است كه بانسان عطا شده. عقل راه خير و صلاح را بآدمى نشان داده و او را وادار مى كند كه در آن راه وارد شود.

عقل دل آدمى را روشن مى كند، عقل ترديد و تحير را از بين برده و بانسان تصميم قطعى مى دهد. عقل در برابر هوى و هوس مقاومت مى كند و سرانجام آنها را در هم مى شكند عقل آدمى را از خطا و لغزش حفظ كرده و در صورت ارتكاب گناه او را موفق بتوبه مى نمايد. عقل دارنده خويش را در دنيا و آخرت خوشبخت و سربلند مى گرداند. عقل تا حدى براى انسان مهم است كه اگر آن را داشته باشد همه چيز دارد و اگر آنرا نداشته باشد هيچ چيز ندارد عقل برخلاف ساير چيزها هر چه بيشتر گردد قيمت آن زيادتر مى شود. عقل بهترين آينه اى است كه خوبى و بدى در آن منعكس ‍ مى گردد.

## علامت ايمان

على عليه‌السلام فرمود:

علامة الايمان اءن توثر الصدق حيث يضرك على الكذب حيث ينفعك، و اءن لا يكون فى حديثك فضل عن علمك، اءن تتقى الله فى حديث غيرك.

### ترجمه روايت شريفه :

نشانه ايمان آنست كه : راستى را آنجا كه بضررتست بر دروغى كه بنفع تواست ترجيح دهى، و گفتار تو از حدود علم و دانشت بيش ‍ نباشد، و در بازگوئى گفتار ديگران از خدا بترسى و از افتراء دورى كنى.

### شرح :

ايمان حقيقى با ايمان ادعائى تفاوت دارد چه ممكن است ادعاى ايمان باشد و خود ايمان نباشد. و بر عكس ممكن است ادعا نباشد ولى ايمان باشد. پس بايد علائم ايمان را در نظر گرفت و بوسيله آنها به وجود ايمان پى برد. آنچه مسلم است آنست كه ايمان در اعضاء و جوراح آدمى اثر مى گذارد و آنها را در عملى كه مورد پسند خداوند است بكار مى اندازد. يكى از اعضاء شريف آدمى زبان است زبان آدم بى بندوبار، آزاد و رها است. هر چه مى خواهد مى گويد و بهر نحوى كه تطبيق با مصلحت آنى و ظاهرى او دارد بجريان مى افتد. ولى زبان آدم با ايمان محدود است در موقع سخن گفتن خدا را در نظر دارد، آخر كار را ملاحظه مى كند، حيثيت و آبروى خود و ديگران را محترم مى شمارد، بنابراين، مؤ من راست مى گويد و لو بضررش تمام شود، در حدود اطلاعاتش سخن مى گويد و سخن ديگران را كه نقل مى كند چيزى از خودش اضافه نمى نمايد.

## علم و عمل

على عليه‌السلام فرمود:

العلم مقرون بالعمل. فمن علم عمل، والعلم يهتف بالعمل. فان اءجابه و الا ارتحل عنه.

### ترجمه روايت شريفه :

علم با عمل تواءم است، پس كسيكه علم آموخت عمل هم خواهد كرد، زيرا علم عمل را صدا مى زند اگر عمل جواب داد، علم ثابت و پابرجا مى ماند وگرنه مى رود.

### شرح :

آدمى براى كسب دانش همت مى گمارد تا بوسيله دانش قلب خود را روشن كند و معرفت و بينشى نسبت به امور پيدا نمايد و راه و رسم زندگى را بياموزد و هم ديگران را از فضيلت خويش بهره مند سازد. و اگر كسى زحماتى در راه تحصيل علم كشيد ولى آن علم را بكار نبرد و خودش و ديگران از آن استفاده اى نكردند، نتيجه اى از زحمات خود نبرده و آن علم را از دست خواهد داد. از اين جهت بزرگان گفته اند: هر چه علم بيشتر بخوانى، چون عمل در تو نيست نادانى. و باز مثل زده اند: عالم بى عمل مانند درخت بى ثمر است. و نيز آورده اند: بعمل كار بر آيد به سخندانى نيست. ولى بالاتر از همه اين مضامين، در اينمورد مضمون عالى سخن على عليه‌السلام است.

## علم يا مال؟

على عليه‌السلام فرمود:

اءلعلم خير من الهال، اءلعلم يحرسك و اءنت تحرس الهال. والهال تنقصه النفقة، والعلم يزكو على الانفاق، و العلم حاكم، و الهال محكوم عليه هلك خزان الاءموال و هم اءحياء، و العلماء باقون ما بقى الدهر، اءعيانهم مفقودة، و اءمثالهم فى القلوب موجودة.

### ترجمه روايت شريفه :

علم از مال بهتر است. چه علم، ترا از لغزش و انحراف نگاه مى دارد و تو مال را (از خطر) حفظ مى كنى، مال بواسطه خرج كردن كم مى شود و علم بواسطه خرج كردن (آموختن به ديگران) زياد مى شود علم حاكم و مال محكوم است آنانكه مالرا جمع و نگاهدارى كردند اگر چه زنده اند ولى نابود و بى اثرند اما دانشمندان تا جهان باقى است باقى هستند كالبد آنان در اثر مرگ از بين مى رود، ولى صورتهاى ايشان در دل مردم موجود است.

### شرح :

آنانكه درصدد تحقيق مطالب بوده و ميل داشته اند تاسرحد امكان، حقايق را درك كنند، گاهى موضوع قدرتها را پيش كشيده و درباره آنها قلمفرسائى كرده اند. از جمله قدرتها قدرت قلم و شمشير است كه بعضى آنها را سبك و سنگين كرده و نتيجتا يكى را در ميدان سنجش برنده دانسته اند. حتى اين مطلب را در ادبيات عرب فصلى را بنام : مناظرة السيف والقلم - گفتگوى شمشير و قلم» اشغال كرده است. يكى ديگر از قدرتها قدرت علم و مال است. مسلما علم و مال براى آدمى سرمايه و پشتيبان است. دانش، سرمايه اى معنوى و دائمى، و دارائى سرمايه اى مادى، ولى در معرض نيستى است. هميشه اين بحث بميان ميآيد، كه آيا دانش بهتر است يا مال؟ هر كدام از طرفداران علم و مال، براى اثبات نظريه خودشان دليل و برهانى اقامه كرده و تا حدودى وضع را روشن كرده اند. ولى البته اگر ميان اين دو موضوع، مقايسه دقيقى بعمل آيد، مزايا و برتريهاى هر يك از آنها واضح تر و آشكارتر مى گردد.

## عيد واقعى

على عليه‌السلام فرمود:

انما هو عيد لمن قبل الله صيامه، و شكر قيامه، و كل يوم لا يعصى الله فيه فهو يوم عيد.

### ترجمه روايت شريفه :

آن عيد (فطر) براى كسى عيد است كه خداوند روزه او را پذيرفته و نمازش را پاداش داده است. و هر روزى كه در آن روز معصيت خدا نشود، آنروز روز عيد است.

### شرح :

اى انسان دين خود را نسبت بخالق ادا كن، و بار تكليفى كه بر دوش تو نهاده شده است بمنزل برسان. وظائف مذهبى خويش را آن چنان كه خدا خواسته است انجام ده، باشد كه پروردگار آنها را از تو ببپذيرد و جزاى خير بتو عنايت فرمايد. زنهار كه از اوامر خدا سرپيچى و يا بمحرمات و معاصى دامن خويش را آلوده سازى. ميدانى اگر اين اندرزها را بكار بندى چه مى شود؟ نزد پروردگار سرفراز خواهى بود. شب با آرامش روح و آسايش و وجدان سر بر بالش مينهى و روز با مسرتى همانند شادى روزهاى عيد و شادمانى كامل بكار و فعاليت خويش ميرسى. پس تو اى بنده خدا و اى آدم آزاد، حساب آخر كار خود را بكش و تا مى توانى كوشش نما سرتاسر زندگى و هر روز عمر را براى خويش روز عيد بگردانى.

## غضب

على عليه‌السلام فرمود:

اءلحجر الغصب فى الدار رهن على خرابها.

### ترجمه روايت شريفه :

سنگ غصبى در خانه، گرو ويرانى آن خانه خواهد بود.

### شرح :

مردم بيدار مى دانند، مى بينند، مى فهمند، تجربه مى كنند، عبرت مى گيرند. اين مطلب كاملا براى آنها محسوس است كه عدالت. آثار نيك و فرخنده، و ظلم آثارى شوم و زشت، در بر دارد. ساختمانى كه بر اساس حق و عدالت، بنانهاده شده استحكام معنوى دارد و همان استحكام، آن را استوار نگاهدارى مى كند و همچنان پابرجا و بادوام است، و از دستبرد حوادث محفوظ مى ماند اما ساختمانى كه بظلم و ستم و از مال غير مشروع ساخته شده بدون گذراندن دوران عمر طبيعى خود محكوم بويرانى است و سستى و ناپايدارى معنوى آن، خواه ناخواه آن را سرنگون مى سازد.

آرى اين اثر، اثر ختمى و اجتناب ناپذيرى است كه از ناحيه حق و باطل، عدالت و ظلم سرچشمه گرفته و بطور طبيعى هميشه جارى و سارى است و در قانونش استثنائى وجود ندارد.

## غيبت

على عليه‌السلام فرمود:

الغيبة جهد العاجز.

### ترجمه روايت شريفه :

غيبت (و بدگوئى) منتهاى قدرت و كوشش آدم ناتوان است.

### شرح :

غيبت يعنى انسان پشت سر كسى سخنى بگويد كه او از آن سخن خوشش ‍ نيايد.

غيبت در هر كيش و آئين ناپسند و اخلاقا امرى مذموم است، دين اسلام كه هميشه براى بر حذر داشتن مردم از صفات و كارهاى ناروا تذكراتى داده است، غيبت را نيز از كارهاى حرام و ممنوع بشمار آورده است. قرآن مجيد در باب غيبت تشبيهى بكار برده است تا مردم را از اين عمل زشت منزجر و متنفر نمايد، اين كتاب آسمانى، غيبت شخص را مانند خوردن گوشت مرده آن شخص دانسته است غيبت اسلحه مردم ناتوان است كه هميشه عليه دشمن خود بكار مى برند زيرا كار ديگرى از آنها ساخته نيست، مثلا كسى دشمن و رقيبى سرسخت و مقتدر دارد، بغض و كينه او در دلش جوش ‍ مى زند و نمى گذارد كه راحت باشد و طبعا مايل است دشمن خود را از بين ببرد ولى چون دشمن قدرت دارد نمى تواند بر او چيره شود و از او انتقام بگيرد، اينست كه براى تشفى قلب خود متوسل به غيبت شده و تا مى تواند پشت سر او بد گوئى مى كند.

## فرصتها

على عليه‌السلام فرمود:

اءلفرصة تمر مر السحاب، فانتهزوا فرص ‍ الخير.

### ترجمه روايت شريفه :

فرصت مانند ابر در گذر است پس فرصتهاى نيك را غنيمت شمريد.

### شرح :

پيشرفت انسان بسته بفعاليتى است كه در راه رسيدن بمقصود مى كند. اين فعاليتها اگر بموقع انجام گيرد صد در صد نتيجه مثبت خواهد داشت. زيرا گاهى در زندگى انسان مواردى پيش ميآيد كه اگر در آن موارد سخنى بگويد و يا به عملى اقدام كند، آن سخن و يا آن عمل براى او ثمربخش بوده و ممكن است مسير زندگى او بلكه اولاد و اعقابش را عوض كند. بنابراين انسان بايد وقت شناس باشد و لحظات حساس را تشخيص دهد و سپس ‍ بدون مسامحه و اهمال، از آنها بهره بردارى كند. چه اگر فرصتها را برايگان از دست بدهد در فعاليت خود دچار شكست شده و پشيمان خواهد گرديد.

## فلسفه فروع دين

على عليه‌السلام فرمود:

فرض الله الايمان تطهيرا من الشرك، والصلاة تنزيها عن الكبر، و الزكاة تسبيبا للرزق، و الصيام ابتلاء لاخلاص الخلق، و الحج تقوية للدين، و الجهاد عزا للاسلام، والاءمر بالمعروف مصلحة للعوام، والنهى عن المنكر ردعا للسفهاء.

### ترجمه روايت شريفه :

خداوند ايمان را واجب گردانيد تا مردم را از آلودگى شرك (توجه بغير خدا) پاك كند. نماز را واجب نمود تا از تكبر منزه شوند.

زكاة را واجب كرد تا روزى فقرا تاءمين شود. روزه را واجب نمود تا اخلاص مردم امتحان شود. حج را براى تقويت دين و جهاد را براى عزت و شوكت اسلام، امر بعمروف را بمنظور اصلاح توده مردم و نهى از منكر را براى بازداشتن اشخاص نادان و سبك مغز از خطا، واجب كرده است.

### شرح :

از احكام و دستورات الهى چه مى خواهيد و جوياى چه هستيد؟ البته مى خواهيد منافعى معنوى در بر داشته باشند مى خواهيد حكمت در آنها باشد، مى خواهيد اسرار و عللى موجب مقرر داشتن آنها شده باشد، مى خواهيد با دقت كردن در آنها بفهميد كه با دانش و منطق، مطابقت كامل دارند و بالاخره مى خواهيد خاطرتان آسوده باشد كه دستورات مذهبى همه عقلائى هستند! اينرا مسلما بدانيد هر يك از دستورات دين مقدس ‍ اسلامى اعم از كلى و جزئى داراى منافعى بيشمار است، منتها ما حكمت بعضى از آنها را كم و بيش فهميده و حكمت بعضى را نفهميده ايم. آنهائى كه هنوز حكمتشان معلوم نشده و بصورت مبهم در مقابل ما قرار دارند يقينا فلسفه اى دارند اما بايد تحقيق نمود و يا صبر كرد تا با پيشرفت علوم و پيدايش نظريات صائب رفع ابهام شود، و واضح و آشكار گردند، و هيچ دليلى ندارند كه ما منكر آنها بشويم و بگوئيم فائده اى در آنها نيست.

## قانون تجارت

على عليه‌السلام فرمود:

من اتجر بغير فقه فقد ارتطم فى الربا.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه بدون ياد گرفتن احكام تجارت، داد و ستد كند در ورطه ربا (نزول و سود پول) مى افتد.

### شرح :

در فقه اسلامى مباحثى مستدل و منطقى راجع به آداب و شرائط خريد و فروش، انواع بيع، موارد فسخ معامله و مسائلى مربوط به معاملات نقد و نسيه وجود دارد كه در همه آنها حقوق طرفين معامله در نظر گرفته شده است، هر تاجر مسلمان پيش از شروع به تجارت بايد آنها را ياد بگيرد تا در معاملات خود از آن دستورات پيروى و بر طبق آنها داد و ستد خود را تنظيم نموده و از حدود شرع تجاوز نكند و اگر بدون بصيرت و آگاهى از نكات دقيق شرعى معاملات، بكسب و تجارت مشغول شود، چه بسا نادانسته معامله اى انجام دهد و منافع غير مشروعى بدست آورد و همان سود نامشروع سبب هلاكت او گردد. حضرت اءميرالمؤ منين عليه‌السلام هر وقت به بازار تشريف مى برد با آواز بلند اين مطلب را به بازرگانان تذكر مى داد و سفارش مى كرد كه پيش از كسب، معلومات نامبرده را كسب نمايند.

## قدر خود را بدانيد

على عليه‌السلام فرمود:

هلك امرؤ لم يعرف قدره.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه قدر خود را نشناخت هلاك گرديد.

### شرح :

آدمى اگر خود را بشناسد مى تواند خداى خود را بشناسد كه گفته اند: من عرف نفسه فقد عرف ربه - كسيكه خود را شناخت خداى خود را شناخته است». چنانچه انسان با فكر و حساب منظمى، بماهيت خويش پى برد، و بسجايا و خصال خود واقف گرديد و خلاصه فهميد كه واقعا چه هست و چه نيست، پايه و منزلت خويش را در يافته است. و كسيكه رتبه خود را تشخيص داد بايد بهمان مقياس، وظيفه خود را بشناسد و بداند كه كجا برود، چه بكند و چه بگويد؟ و البته در اين صورت نزد همه افراد محترم است و خوشبختى را براى خود بدست آورده است. و اگر اصلا در صدد نبود كه بمقام خود آشنا شود و يا انديشه و محاسبه اش در اين راه غلط باشد و خلاصه بدون در نظر گرفتن موقعيت خود، وظيفه اش را ندانست و هر چه خواست كرد و گفت، و هر جا ميلش كشيد رفت، بگمراهى مى افتد و احترامى ندارد.

## قضاوت از راه گمان

على عليه‌السلام فرمود:

ليس من العدل القضاء على الثقة بالظن.

### ترجمه روايت شريفه :

از عدالت نيست كه شخص مورد اعتماد را با گمان بد محكوم كنند.

### شرح :

مردم همه يك طور نيستند، بعضى شرور و بدطينت و بعضى نيك نفس و خوش طينت مى باشند. مردم پاك دامن بدون اينكه اراده تظاهر داشته باشند، بوظيفه خويش عمل مى كنند، و بى آنكه نزد اين و آن تعريف و تمجيدى از خود نمايند، عملا صداقت و امانت خود را در جامعه ثابت كرده و نام نيكى براى خود كسب نموده اند. اين اشخاص مورد اطمينان مردم مى شوند و چون آبرومند هستند كارهاى مفيدى بوسيله آنها انجام مى گيرد، و در رفع مشكلات مردم موفق مى شوند. حال اگر درباره اين قبيل اشخاص، حرفهاى ناروائى شنيده شد و يا شبهه و گمان بدى حاصل گرديد آيا بايد نسبت بآنها سوءظن پيدا كرد؟ و باحدس و گمان و احتمال، سوابق نيك و قطعى آنها را ناديده گرفت و يا اينكه بآن حرفها ترتيب اثر نبايد داد، مگر اينكه بمرحله يقين برسند؟ در اين مورد نيز عجله نكنيد، صبر كنيد على عليه‌السلام داد سخن دهد و تكليف شما را روشن نمايد.

## قناعت

على عليه‌السلام فرمود:

اءلقناعة مال لا ينفد.

### ترجمه روايت شريفه :

قناعت ثروتى است كه تمام نمى شود.

### شرح :

حرص يكى از صفات ناپسند و عبارت از آنست كه انسان براى بدست آوردن مال، بيمورد و زائد از متعارف تلاش نمايد. و قناعت يكى از صفات پسنديده و عبارت از آنست كه آدمى بآنچه در اختيار دارد و بدست آوردن آن براى او ممكن است راضى باشد.

كسى كه اسير حرص شد هر چه دارد به نظرش كم و هر چه بدست آورد در مقابل درياى بيكران آز او ناچيز است. اما آنكه قناعت پيشه كند دائره آمال او محدود است بهريك از خواسته هاى خود دست يابد، گوئى بر نعمتى بزرگ دست يافته است. خدا را بر آن نعمت سپاس مى گويد و با شادى خاصى سفره زندگى خويش را با آن رنگين مى كند و بهمان خوشنود است. آدم قانع با نادارى مى سازد و با درآمد جزئى خود را خوشبخت و دارا مى داند، خلاصه عالمى دارد كه بيشتر مردم از آن خبرى ندارند.

## كار خوب و كار بد

على عليه‌السلام فرمود:

شتان ما بين عملين : عمل تذهب لذته و تبقى تبعته، و عمل تذهب مؤ ونته و يبقى اءجره.

### ترجمه روايت شريفه :

چقدر تفاوت است ميان دو عمل : عملى كه لذت آن از بين مى رود و عذاب آن باقى مى ماند و عملى كه رنج آن از بين مى رود و پاداش آن باقى مى ماند.

### شرح :

كار خوب همان كارى است كه عقل و شرع آنرا تجويز كرده و صلاح فرد و اجتماع در آن باشد ولى ممكن است انسان ميل و رغبتى بآن نداشته باشد و مستلزم رنج و زحمتى هم باشد. كار بد، كارى است كه عقل و شرع آنرا نكوهش كرده و از نظر فرد و اجتماع اقدام بآن صلاح نباشد ولى ممكن است انسان مايل بآن باشد.

انسان كارى خوبى كه انجام داد خدا را خشنود كرده وجدان خويش را هم راضى نموده است. و رنج و زحمت آن كار هم فراموش مى شود. ولى وقتيكه انسان كار بدى انجام داد خدا را از خود خشمناك كرده، وجدان خويش را نيز ناراحت نموده و پشيمانى هم بايد بكشد. و اگر آن كار بد، لذتى هم داشته باشد لذتش آنى و زود گذراست.

چنانچه انسان در موقع ارتكاب هر عملى يك چنين حساب و بررسى بكند و عقل خويش را قاضى قرار دهد دامن پاك خويش را آلوده به زشتيها نمى كند و در آتش ندامت هم نميسوزد.

## كار نيك

على عليه‌السلام فرمود:

افعلوا الخير، و لا تحقروا منه شيئا، فان صغيره كبير، و قليله كثير، و لا يقولن اءحدكم : ان اءحدا اءولى بفعل الخير منى، فيكون و الله كذلك.

### ترجمه روايت شريفه :

كار نيك كنيد، و هيچ كار نيكى را كوچك مشمريد زيرا كوچك آن بزرگ و كم آن هم بسيار است. و هيچ كس از شما نگويد كه ديگرى بانجام دادن كار نيك از من سزاوارتر است، چه بخدا سوگند آن ديگرى سزاوارتر مى شود.

### شرح :

اشخاص نيك كار نيك را دوست مى دارند و هر وقت كار نيكى براى آنها پيش آمد خوشحال مى شوند و آن را غنيمت مى دانند و بفال نيك مى گيرند و بيدرنگ آنرا انجام مى دهند. ولى بعضى از مردم در مورد كار نيك همت ندارند و براى آنكه شانه از زير بار آن خالى كنند پاى ديگران را بميان كشيده و مى گويند: چرا فلانى اين كار خير را انجام انجام ندهد او كه سزاوارتر است؟ اثر اين دون همتى آنستكه آن ديگرى كه انتظار مى رود كار نيك را انجام دهد اين فرصت با ارزش براى او دست مى دهد و موفق بآن كار نيك مى شود و از اين شخص بى همت توفيق آن كار سلب مى شود.

## كشتى گرفتن باحق

على عليه‌السلام فرمود:

من صارع الحق صرعه.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه با حق كشتى گيرد، حق او را بر زمين مى كوبد.

### شرح :

مبناى آفرينش موجودات برپايه حق است باين معنى كه همه آنها را خداوند بمقتضاى حكمت ايجاد فرموده است. حق مانند روز روشن واضح و چون كوه پابرجا و ثابت است. مردم بينا چون حق را بنگرند بدنبال آن روند و با ايمان به موفقيت، درباره آن فداكارى كنند ولى اشخاص كوتاه فكر و كسانيكه در امور تعمق كامل نمينمايند و تنها ظاهر فريبنده را مى بينند، از حق روى مى گردانند و طرفدارى از باطل مى كنند، بعضى هم لجاجت را بيشتر كرده باحق بمبارزه برخيزند. مثل چنين اشخاصى كه باحق جنگ مى كنند درست مثل كسى است كه با مشت گره كرده بكوه حمله كند، بخيال اينكه كوه را درهم شكند، اما كوه همچنان استوار و او خود از پاى در آمده است، مخالفين حق نيز خود را خسته مى كنند. پس از خاتمه كار زار آن هنگام كه در مقابل جلوه حق قرار گرفتند متوجه مى شوند كه حق باحق است و حق مخالفين خود را شكست داده است.

## كم گوئى

على عليه‌السلام فرمود:

اذا تم العقل نقص الكلام.

### ترجمه روايت شريفه :

هرگاه عقل كامل شد، گفتار كم مى شود.

### شرح :

آدم عاقل : وقتيكه صلاح باشد سخن مى گويد، درباره خود آن سخن فكر مى كند، مناسبت مقام را در نظر مى گيرد، وضع و موقعيت شنونده يا شنوندگان را ملاحظه مى كند و آنچه مى گويد مختصر و مفيد خواهد بود.

سخنى كه اين نكات الهام بخش آن باشند براى هميشه و همه كس جالب است. هيچ كس از شنيدن آن خسته نمى شود و حداكثر استفاده را از آن ميبرد.

البته رعايت شرائط نامبرده كار آسانى نيست و با پرگوئى فراهم نمى شود، از اين جهت كسيكه مقيد باشد جهات فوق الذكر را منظور بدارد، قهرا كمتر حرف ميزند. اما آدمى كه از عقل بهره كافى ندارد در موقع حرف زدن هيچيك از اين نكات را ملاحظه نمى كند و هر چه بر زبانش آمد مى گويد. طبعا گفتار چنين كسى بسيار است.

## محبوبيت

على عليه‌السلام فرمود:

خالطوا الناس مخالطة ان متم معها بكوا عليكم، و ان عشتم حذوا اليكم.

### ترجمه روايت شريفه :

با مردم چنان رفتار كنيد كه اگر با آن رفتار بميريد بر شما بگريند و اگر زنده باشيد مشتاق شما باشند.

### شرح :

اشخاصى مى بينيم كه تازنده اند مردم با عشق و علاقه آنها را دوست دارند و در مرگ آنان متاءثر و سوگوار مى شوند، ميدانيد اينها چه كرده اند كه محبوب شده اند؟ اينها روش صحيحى براى معاشرت انتخاب كرده اند يعنى بيخود و بى جهت كسى را از خود نيازرده اند و كوشش نموده اند آنچنانكه شايسته است حقوق ديگران را رعايت كنند و دلها را از خود شاد نمايند. شما هم اگر مى خواهيد محبوب شويد و مردم نسبت بشما علاقمند گردند بايد براى نيل باين مقصود هنگام تماس با مردم رويه خردمندانه اى در پيش ‍ گيريد.

## محل اقامت

على عليه‌السلام فرمود:

ليس بلد باءحق لك من بلد، خير البلاد ما حملك.

### ترجمه روايت شريفه :

هيچ شهرى براى تو شايسته تر از شهر ديگر نيست بهترين شهرها شهرى است كه وجود ترا تحمل كند.

### شرح :

انسان به اين جهان آمده است تا خود را بكمال برساند و از وجود خويش ‍ بهره مند گشته و هنگامى كه شايستگى پيدا كرد، ديگران را نيز از پرتو خود سودى بخشد. البته محيط و فضائى لازم است تا آدمى در آن محيط و فضا براى رسيدن بآرمانهاى فوق پروبالى بزند و موقعيتى بايست تا در سايه آن. وسائل زندگى و آسايش او تاءمين شود، و موانعى براى پيشرفت او وجود نداشته باشد در هر جا چنين موقعيتى فراهم شد، آدمى بايد آنجا را مركز زندگى و جنبش خويش قرار دهد. پيشوايان ماهم بهمين لحاظ گاهى از موطن خود كوچ كرده و در شهرهاى ديگر اقامت گزيده اند. پيغمبر اسلام صلى الله عليه و آله از مكه به مدينه و على عليه‌السلام از مدينه بكوفه هجرت فرموده اند.

## مراتب علم

على عليه‌السلام فرمود:

اءوضع العلم ما وقف على اللسان، و اءرفعه ما ظهر فى الجوارح و الاءركان.

### ترجمه روايت شريفه :

پائين ترين مرتبه علم آنستكه بر زبان متوقف گردد و بالاترين مرتبه علم آنستكه اثر آن در اعضا و جوارح آشكار شود.

### شرح :

علم يكى از مواهب عاليه پروردگار جهان است. بشر باين موهبت مفتخر شده است تا در تاريكيهاى زندگى مشعلى فروزان، فرا راه خويش و ديگران داشته باشد. آيا سزاوار است آدمى با داشتن چنين راهنمائى، خود را اصلاح نكرده و بفضائل اخلاقى آراسته نسازد؟ و فقط اندوخته هاى علمى خويش را بر زبان جارى ساخته و در هر مجلس و محفل كه قدم نهد، با بيان و گفتار خويش اين گوهر گرانبها را بديگران ارزانى دارد؟

خير! بلكه سزاوار است كه دانش و بينش، اعمال و رفتار آدمى را در جهت صحيحى رهبرى كند و مفاسد و معايب او را مرتفع سازد و خلاصه از حركات و سكنات آدمى آثار دانش و بينش مشهود باشد. كسانيكه اين استفاده را از علم خود نكنند، بخودشان و علم ستم كرده و قدر و مرتبه علم را آنطورى كه شايد و بايد نشناخته اند.

## ميدان امتحان

على عليه‌السلام فرمود:

الولايات مضامير الرجال.

### ترجمه روايت شريفه :

حكومت و فرمانروائى ها ميدان آزمايش مردان است.

### شرح :

از قديم گفته اند: «هنگامى كه آدمى امتحان شد ارزش او معلوم مى شود. » يكى از موارد امتحان حكومت بر مردم است. بعضى اشخاص موقعى كه منصبى بآنان واگذار شد و قدم در ميدان فرمانروائى نهادند و حوزه اى در اختيار داشتند، با تدبير و كاردانى، گوى سبقت را از همكاران خود مى ربايند و ارزش اجتماعى خويش را بالا برده و لياقت و شايستگى را در اداره كردن امور مربوطه ثابت مى كنند و چنان مردم را شيفته اخلاق و سياست و پشت كار خود مى نمايند كه هيچوقت مردم راضى نيستند محل ماءموريت خود را ترك گويند. ولى بعضى بواسطه ناپختگى، از گردانيدن چرخ رياست عاجز و بعلت نداشتن سياست لازم اوضاع و احوال آن منطقه را دستخوش اغتشاش نموده و نميتوانند افراد را قانع و راضى نگهدارند، اينست كه با خشم و نارضايتى مردم روبرو شده و در نتيجه شكست خورده بايستى از ميدان حكومت و فرمانروائى بدر روند.

## ميزان ستايش

على عليه‌السلام فرمود:

الثناء باءكثر من الاستحقاق ملق، والتقصير عن الاستحقاق عى اءو حسد.

### ترجمه روايت شريفه :

ستودن بيش از آنچه سزاوار است چاپلوسى، و كمتر از آنچه شايسته است، نشانه درماندگى در سخن و يا رشك بردن است.

### شرح :

آدم بايد حساب هر كارى را بكشد، و در هر مورد اندازه نگهدار باشد. اندازه اى كه با عقل و منطق مطابق باشد و از حدود خود تجاوز نكند، مثلا اگر مى خواهد از كسى تمجيد كند و زبان بستايش او بگشايد و كمالات او را بشمرد بايد مقام و فضيلت او را كاملا در نظر بگيرد و مزايا و خصوصيات واقعى او را ياد آور شود و آنطورى كه شايسته است او را مدح گويد. اگر رعايت اين جهت را ننمايد و بدون توجه بآن موضوع، شخص مورد نظر را معرفى كند خواه ناخواه از جاده مستقيم خارج شده و افراط يا تفريط نموده است. اگر بطرف افراط منحرف گرديد يعنى بيشتر از حد لازم و مناسب او را ثنا گفت، تملق كرده و خود را آدم پست و متملقى شناسانده است و چنانچه بطرف تفريط متمايل شد يعنى كمتر از ميزان لياقتش او را ستود باز عيب خود را ثابت كرده است. زيرا معرفى ناقص مى رساند كه يا گوينده قدرت بيان ندارد و نمى تواند درباره شخص ممدوح داد سخن دهد، و يا درباره او حسادت مى ورزد و نمى خواهد او را بتمام معنى معرفى كند.

## ناتوان ترين مردم

على عليه‌السلام فرمود:

اءعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان و اءعجز منه من ضيع من ظفر به منهم.

### ترجمه روايت شريفه :

ناتوان ترين مردم كسى است كه نتواند دوستانى بدست آورد، و ناتوان تر از او كسى است كه دوستانى را كه بدست آورده از دست بدهد.

### شرح :

مردم بانشاط كه ميل دارند از همه مزاياى زندگى بهره مند شوند، با بكاربردن صفات انسانى، دوستانى براى خود فراهم مى كنند، و بمنظور حفظ و نگهدارى آنها آنچه لازمه صداقت و صميميت است انجام داده و باصطلاح با آنها يكرنگ مى شوند. اما مردم سست و بيحال كه عمر خود را بدون برنامه مى گذرانند و خودشان هم نمى دانند براى چه زنده اند، چندان مقيد نيستند كه دوستانى بدست آورند و اگر تصادفا كسانى با آنها دوست شدند وجود دوستان براى آنها چنان بى تفاوتست كه در رعايت حقوق دوستى كوتاهى كرده و نسبت بآنها بى اعتنا مى شوند و سرانجام آنها را از دور خود پراكنده مى سازند.

## نشانه هاى ستمكار

على عليه‌السلام فرمود:

للظالم من الرجال ثلاث علامات : يظلم من فوقه بالمعصية، و من دونه بالغلبة، و يظاهر القوم الظلمة.

### ترجمه روايت شريفه :

ستمكار سه علامت دارد: با سركشى بما فوق خود ستم مى كند و اطاعت او نمى نمايد، بزير دست خود ظلم مى كند و او را شكست مى دهد و از ستمكاران پشتيبانى و جانبدارى مى كند.

### شرح :

كسيكه از جاده حق و عدالت منحرف شد و رعايت نظم زندگى فردى و اجتماعى نكرد ظالم محسوب مى شود آدم ستم پيشه تا هر جا كه دستش ‍ رسيد ظلم مى كند و بهر كس كه توانست ستم روا مى دارد، بى پروا حق ديگران را ضايع مى كند و وظيفه اى كه نسبت به سايرين دارد انجام نمى دهد. شخصى كه در اين مسير خطرناك و انحرافى قرار گرفته نشانه هائى دارد كه شما مى توانيد از روى آن نشانه ها او را بشناسيد. اينك علائم وى : 1- مطابق مقررات بايد از اشخاصى كه بر او تفوق و برترى و حق فرمان دارند فرمانبردارى كند ولى زيربار نمى رود و از فرمان آنها سرپيچى مى نمايد و باين وسيله بر آنها ظلم مى كند 2- اشخاصيكه زير دست او هستند و او بر آنها تسلط و اقتدارى دارد و بايد حق آنها را رعايت كند حاضر نيست و از مقام و مرتبه خود سوء استفاده كرده و بر آنها ستم مى كند 3- علاوه بر اينها چنانچه توانست غير مستقيم هم ظلم مى كند، باين معنى كه ستمكاران را در مورد ظلم كمك مى دهد و با آينده نافرجام آنها شريك مى گردد.

## نيل بمقصود

على عليه‌السلام فرمود:

من طلب شيئا ناله اءو بعضه.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه چيزى را بجويد (و براى دست يافتن بآن كوشش كند) بهمه يا بعضى از آن نائل مى شود.

### شرح :

كسى كه عزم سفر دارد پس از تصميم بايستى اسباب سفر بربندد و حركت كند و مسافتى را به پيمايد تا بمقصد خويش برسد، و الا بدون اين مقدمات، محال است بمحل مقصود وارد گردد. كسيكه منظورى دارد نيز بايد تصميم بگيرد و كمر همت بربندد و بسوى خواسته خويش گام بردارد تا بهدف برسد. كسانيكه در راه رسيدن بمقصود فعاليت كرده و موانع را از پيش پاى خود بر داشته اند فاصله اى كه تا مقصود دارند طى كرده و سرانجام موفق گشته اند و اگر بهمه خواسته خويش دست نيافته اند بقسمتى از آن نائل شده اند. پس كوشش آدمى در هر كار بى نتيجه نبوده و مسلما ثمر بخش ‍ خواهد بود. در قرآن مجيد است : وان ليس للانسان الا ماسعى - براى آدمى جز آنچه سعى و كوشش ميكند نخواهد بود» و گفته اند:

«عاقبت جوينده يابنده بود».

## وصى خودت باش

على عليه‌السلام فرمود:

ياابن آدم، كن وصى نفسك، و اعمل فى مالك ما تؤ ثر اءن يعمل فيه من بعدك.

### ترجمه روايت شريفه :

اى فرزند آدم! خودت وصى خودت باش، و آن انفاقى كه ميل دارى بعد از تو از مال تو انجام شود (تا زنده هستى) خودت بجاى آر.

### شرح :

بعضى از مردم مطيع اوامر و نواهى الهى هستند، و عبادات بدنى و مالى را كه خداوند فرموده است بجا ميآورند ولى بعضى از مردم چنان غرق در ماديات هستند كه سر از پاى خويش نميشناسند. گفتار و رفتار آنها از حريم و حدود دنيا نمى گذرد. اصلا مثل اينكه يادشان نيست كه بايد خدا را عبادت كنند و وظائف مذهبى را انجام دهند، گوئى خودشان را از اين مراسم معاف مى شمرند. گروهى هم از مردم، كم و بيش عبادت بدنى را مانند نماز بجا ميآورند اما بعبادات مالى (خمس، زكاة، صدقات و خيرات مستحب) كه رسيدند بخل مى ورزند و حاضر نيستند به مستحقين كمك كنند و بعضى هم وصيت مى نمايند كه پس از مرگشان حقوق شرعيه مالشان را بدهند و براى آنها كار خير كنند ولى اين اشخاص بايد تا زنده هستند گذشت داشته و بدست خودشان كارهائى كه در نظر دارند انجام دهند و منتظر اقدامات ديگران بعد از خودشان نباشند. كسيكه دلسوز خودش ‍ نباشد ديگرى دلسوز او نخواهد بود.

## وظيفه قاضى

على عليه‌السلام فرمود:

لا يقيم اءمر الله سبحانه الا من لا يصانع، و لا يضارع، و لا يتبع المطامع.

### ترجمه روايت شريفه :

حكم و فرمان خدا را كسى بر پا مى دارد كه عليه مظلوم راه مدارا و سازش را در پيش نگيرد و مانند تبه كاران رفتار نكند و مطيع خواهشهاى نفسانى نباشد.

### شرح :

قضاوت و حكميت منصبى شريف و كار پيغمبران و اولياء خداست. راى قاضى و حكم در صورتى عادلانه و خدا پسند است كه هنگام راءى دادن، خدا را در نظر داشته باشند به مسؤ وليتى كه بر عهده دارند توجه نمايند، روز قيامت را فراموش نكنند، خودشان را بجاى آن كسى كه مى خواهند درباره او حكم صادر كنند فرض نمايند، از راهنمائى و اطاعت وجدان سرپيچى نكنند، باطل را بصورت حق و حق را بصورت باطل جلوه ندهند، با ظالم توافق نكنند تا بدينوسيله حق مظلوم را پايمال نمايند، دام طمع، آنان را از پرواز نمودن در فضاى عدالت و حق گوئى باز ندارد حاضر باشند دست از مقام و رتبه خود بردارند اما برخلاف شرع و وجدان حكمى نكنند.

حكم خدا هميشه بوسيله قاضيان و داوران پاكدامنى كه با اين وضع بكار خود مشغولند زنده و پاينده است.

## همت عالى

على عليه‌السلام فرمود:

الحلم و الاءناة تواءمان ينتجهما علو الهمة.

### ترجمه روايت شريفه :

بردبارى و تامل قرين و تواءمند كه از همت عالى سرچشمه مى گيرند.

### شرح :

بعضى از حالات و صفات انسان، صفات ديگرى را به دنبال دارند. مثلا همت يكى از صفات و حالات بشر است كه ميتوان آن را به «عزم راسخ و قوى» تفسير كرد. همت موقعى كه در انسان محكم شد و بالا گرفت بكلى آدم را دگرگون مى سازد و صفات جالبى براى او بوجود ميآورد و او را زنده و پايدار نگه مى دارد، همه اشخاصى كه عظمت يافته و بجائى رسيده و نام و نشانى در اين جهان پهناور از خود بيادگار گذاشته اند بواسطه همت والاى آنها بوده است، زيرا آدمى كه همتش عالى شد، در برخورد با مردم متانت دارد از خطاكاريكه باو توهين كرده صرف نظر مى كند، چه خود را بالاتر از افق او مى داند و اگر صلاح ديد او را تنبيه كند بدون عجله با فكر و نقشه صحيح او را خاموش مى كند. و معلوم است كه اين همه صفات خوب دست بدست هم داده و انسانى درست مى كنند كه آنچه لازمه انسانيت است در او موجود باشد و او را براى دست يافتن بمقاصد و خواسته هايش ‍ جلو برده و كمك مؤثر و شايانى باو مى نمايند.

## همه كاره

على عليه‌السلام فرمود:

من اءوماء الى متفاوت خذلته الحيل.

### ترجمه روايت شريفه :

كسيكه بخواهد چند كار مختلف و دور از هم را اداره كند از چاره كار درمانده مى گردد.

### شرح :

انسان، باهوش و استعداد و قدرتى كه در نهاد خويش دارد مى تواند در كارهائى اقدام و براى خود و جامعه خود بلكه نوع بشر خدمات ذى قيمتى انجام دهد كه تا خورشيد و ماه بوضع فعلى ببشر نور مى دهند همچنان خدمات او مورد نظر و باارزش باشند. ولى بايد در نظر گرفتن توانائى و ورزيدگى خود، كارهائى انتخاب كند كه تا حدودى با هم متناسب باشند و اطلاعات كافى درباره آنها داشته باشد و بتواند بهمه آنها رسيدگى كند و هر كدام را آنطورى كه ميبايست بجا آورد، در غير اين صورت اگر چند كار مختلف و نامربوط بدست گرفت و خواست در همه آنها دخالت تام داشته باشد و دقت لازم در هر يك از آنها بكند از عهده آنها بر نميآيد و نمى تواند براى هر يك از آنها چاره اى بيانديشد و آنها را بآخر برساند، چنين آدمى وقت عزيز و نيروى خود را كه مى بايست در كارهاى مقدور صرف كند تا نتيجه بگيرد، بيهوده تلف كرده است.

## ياد مرگ

على عليه‌السلام فرمود:

نفس المرء خطاه الى اءجله.

### ترجمه روايت شريفه :

هر نفس آدمى گامى است كه بسوى مرگ بر مى دارد.

### شرح :

اول نيستى! آخر هم نيستى. سرنوشت همه موجودات و فرجام همه هستيها. مرگ آرى مرگ! مسيرى است كه همه بايد به پيمايند و استثنائى براى احدى (جز خدا) نيست. چه خوب بود اگر آدمى گاهى بآن توجه داشت تا از آن سركشى و قلدرى باز ايستد و از آنهمه پايكوبى و بى بند و بارى دست بردارد! و چه خوب بود بداند آنهمه تلاشهاى بيمورد به بن بست منفى مى رسد و آنهمه حسابهاى روا و ناروا بصفر منتهى مى گردد.

ولى افسوس! مگر حرص و ولع مى گذارد كه آدم جز به زر و زيور دنيا نظرى افكند و جز به محدوده مادى خويش كارى داشته باشد؟ هيچ وقت بفكر مرگ نمى افتد و هيچگاه از اين سفر اجبارى يادى نمى كند و اگر هم در مواقعى و بمناسباتى نامى از مرگ بميان آمد خيلى زود، از خاطر او گذر كرده و هنوز اثرى در او نگذاشته جاى خود را بافكار متشتت ديگرى مى بخشد.

## پی نوشت ها :

1- المحجه البيضاء ج 4، صفحه 206، 207.

2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، صفحه 68، 77.

3- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 3، صفحه 84، 85.

4- مناقب خوارزمى، صفحه 6، 8.

5- ارشاد، صفحه 3.

6- الكنى و الالقاب ج 1، صفحه 110.

7- ارشاد، صفحه 3.

8- ارشاد، صفحه 3.

9- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 1، صفحه 14

10- ارشاد، صفحه 3

11- ارشاد، صفحه 3

12- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، صفحه 92.

13- ارشاد، صفحه 22 - 23.

14- ارشاد، صفحه 71.

15- ارشاد، صفحه 25، 27.

16- التنبيه و الاشراف صفحه 202.

17- ارشاد، صفحه 82.

18- مروج الذهب، جزء 2، صفحه 366، 418.

19- ارشاد، صفحه 5، 13.

فهرست مطالب

[پيشگفتار 2](#_Toc391726439)

[موضوع كتاب 2](#_Toc391726440)

[روش 2](#_Toc391726441)

[ترجمه 2](#_Toc391726442)

[تنظيم نهج البلاغه 3](#_Toc391726443)

[مأخذ 3](#_Toc391726444)

[چاپهاى كتاب 3](#_Toc391726445)

[تجديد نظر و تغييرات 4](#_Toc391726446)

[اينست على بن ابيطالب عليه‌السلام 4](#_Toc391726447)

[دريائى بيكران 5](#_Toc391726448)

[براى شناسائى بهتر 6](#_Toc391726449)

[ناخدائى بهتر از على عليه‌السلام 8](#_Toc391726450)

[صحنه زندگى جلوه هاى مختلفى دارد 10](#_Toc391726451)

[آبرو 10](#_Toc391726452)

[ترجمه روايت شريفه : 10](#_Toc391726453)

[شرح : 10](#_Toc391726454)

[آزمايش مردم 11](#_Toc391726455)

[ترجمه روايت شريفه : 11](#_Toc391726456)

[شرح : 11](#_Toc391726457)

[آفرينش انسان 12](#_Toc391726458)

[ترجمه روايت شريفه : 12](#_Toc391726459)

[شرح : 12](#_Toc391726460)

[آهسته و پيوسته 13](#_Toc391726461)

[ترجمه روايت شريفه : 13](#_Toc391726462)

[شرح : 13](#_Toc391726463)

[ابزار رياست 13](#_Toc391726464)

[ترجمه روايت شريفه : 14](#_Toc391726465)

[شرح : 14](#_Toc391726466)

[ادب آموختن 14](#_Toc391726467)

[ترجمه روايت شريفه : 14](#_Toc391726468)

[شرح : 15](#_Toc391726469)

[ارزش انسان 15](#_Toc391726470)

[ترجمه روايت شريفه : 15](#_Toc391726471)

[شرح : 15](#_Toc391726472)

[افتخار و تكبر 16](#_Toc391726473)

[ترجمه روايت شريفه : 16](#_Toc391726474)

[شرح : 16](#_Toc391726475)

[افكار عمومى 17](#_Toc391726476)

[ترجمه روايت شريفه : 17](#_Toc391726477)

[شرح : 17](#_Toc391726478)

[اقدام كنيد 17](#_Toc391726479)

[ترجمه روايت شريفه : 18](#_Toc391726480)

[شرح : 18](#_Toc391726481)

[انتخاب دوست 18](#_Toc391726482)

[ترجمه روايت شريفه : 19](#_Toc391726483)

[شرح : 19](#_Toc391726484)

[انتقام يا عفو 19](#_Toc391726485)

[ترجمه روايت شريفه : 19](#_Toc391726486)

[شرح : 20](#_Toc391726487)

[اندازه دوستى و دشمنى 20](#_Toc391726488)

[ترجمه روايت شريفه : 20](#_Toc391726489)

[شرح : 20](#_Toc391726490)

[اهم و مهم 21](#_Toc391726491)

[ترجمه روايت شريفه : 21](#_Toc391726492)

[شرح : 21](#_Toc391726493)

[ايمان 22](#_Toc391726494)

[ترجمه روايت شريفه : 22](#_Toc391726495)

[شرح : 22](#_Toc391726496)

[بالاترين بى نيازى 23](#_Toc391726497)

[ترجمه روايت شريفه : 23](#_Toc391726498)

[شرح : 23](#_Toc391726499)

[بامداد حقيقت 23](#_Toc391726500)

[ترجمه روايت شريفه : 23](#_Toc391726501)

[شرح : 24](#_Toc391726502)

[بخشش اندك 24](#_Toc391726503)

[ترجمه روايت شريفه : 24](#_Toc391726504)

[شرح : 24](#_Toc391726505)

[بردبارى 25](#_Toc391726506)

[ترجمه روايت شريفه : 25](#_Toc391726507)

[شرح : 25](#_Toc391726508)

[بزرگترين بى نيازى 26](#_Toc391726509)

[ترجمه روايت شريفه : 26](#_Toc391726510)

[شرح : 26](#_Toc391726511)

[بزرگترين عيب 26](#_Toc391726512)

[ترجمه روايت شريفه : 27](#_Toc391726513)

[شرح : 27](#_Toc391726514)

[بزرگوارى 27](#_Toc391726515)

[ترجمه روايت شريفه : 27](#_Toc391726516)

[شرح : 28](#_Toc391726517)

[پذيرش اعمال 28](#_Toc391726518)

[ترجمه روايت شريفه : 28](#_Toc391726519)

[شرح : 28](#_Toc391726520)

[پيروزمند شكست خورده 29](#_Toc391726521)

[ترجمه روايت شريفه : 29](#_Toc391726522)

[شرح : 29](#_Toc391726523)

[پيشدستى در احسان 30](#_Toc391726524)

[ترجمه روايت شريفه : 30](#_Toc391726525)

[شرح : 30](#_Toc391726526)

[پيغام و نامه 31](#_Toc391726527)

[ترجمه روايت شريفه : 31](#_Toc391726528)

[شرح : 31](#_Toc391726529)

[تبليغ صحيح 32](#_Toc391726530)

[ترجمه روايت شريفه : 32](#_Toc391726531)

[شرح : 32](#_Toc391726532)

[تعليم و تعلم 32](#_Toc391726533)

[ترجمه روايت شريفه : 33](#_Toc391726534)

[شرح : 33](#_Toc391726535)

[تقوى 33](#_Toc391726536)

[ترجمه روايت شريفه : 34](#_Toc391726537)

[شرح : 34](#_Toc391726538)

[تندرستى و بى نيازى 34](#_Toc391726539)

[ترجمه روايت شريفه : 34](#_Toc391726540)

[شرح : 35](#_Toc391726541)

[توشه 35](#_Toc391726542)

[ترجمه روايت شريفه : 35](#_Toc391726543)

[شرح : 35](#_Toc391726544)

[تيرانداز بى كمان 36](#_Toc391726545)

[ترجمه روايت شريفه : 36](#_Toc391726546)

[شرح : 36](#_Toc391726547)

[جبران گناهان 37](#_Toc391726548)

[ترجمه روايت شريفه : 37](#_Toc391726549)

[شرح : 37](#_Toc391726550)

[جهاد زن 37](#_Toc391726551)

[ترجمه روايت شريفه : 38](#_Toc391726552)

[شرح : 38](#_Toc391726553)

[چهره گويا 38](#_Toc391726554)

[ترجمه روايت شريفه : 38](#_Toc391726555)

[شرح : 39](#_Toc391726556)

[حسد 39](#_Toc391726557)

[ترجمه روايت شريفه : 39](#_Toc391726558)

[شرح : 39](#_Toc391726559)

[حق و باطل 41](#_Toc391726560)

[ترجمه روايت شريفه : 41](#_Toc391726561)

[شرح : 41](#_Toc391726562)

[حكومت بر دلها 41](#_Toc391726563)

[ترجمه روايت شريفه : 42](#_Toc391726564)

[شرح : 42](#_Toc391726565)

[خطر آبرو 42](#_Toc391726566)

[ترجمه روايت شريفه : 42](#_Toc391726567)

[شرح : 43](#_Toc391726568)

[خود پسندى 43](#_Toc391726569)

[ترجمه روايت شريفه : 43](#_Toc391726570)

[شرح : 43](#_Toc391726571)

[خود رايى 44](#_Toc391726572)

[ترجمه روايت شريفه : 44](#_Toc391726573)

[شرح : 44](#_Toc391726574)

[خود ساخته 45](#_Toc391726575)

[ترجمه روايت شريفه : 45](#_Toc391726576)

[شرح : 45](#_Toc391726577)

[در راه حق 45](#_Toc391726578)

[ترجمه روايت شريفه : 46](#_Toc391726579)

[شرح : 46](#_Toc391726580)

[در معرض تهمت 46](#_Toc391726581)

[ترجمه روايت شريفه : 46](#_Toc391726582)

[شرح : 47](#_Toc391726583)

[دلسرد مشويد 47](#_Toc391726584)

[ترجمه روايت شريفه : 47](#_Toc391726585)

[شرح : 48](#_Toc391726586)

[دنيا چه بدى دارد؟ 48](#_Toc391726587)

[ترجمه روايت شريفه : 48](#_Toc391726588)

[شرح : 49](#_Toc391726589)

[دو پر اشتها 49](#_Toc391726590)

[ترجمه روايت شريفه : 50](#_Toc391726591)

[شرح : 50](#_Toc391726592)

[دوست داشتن مردم 50](#_Toc391726593)

[ترجمه روايت شريفه : 50](#_Toc391726594)

[شرح : 51](#_Toc391726595)

[دوست و دشمن پيغمبر 51](#_Toc391726596)

[ترجمه روايت شريفه : 51](#_Toc391726597)

[شرح : 52](#_Toc391726598)

[توشه 52](#_Toc391726599)

[ترجمه روايت شريفه : 52](#_Toc391726600)

[شرح : 53](#_Toc391726601)

[تيرانداز بى كمان 53](#_Toc391726602)

[ترجمه روايت شريفه : 53](#_Toc391726603)

[شرح : 54](#_Toc391726604)

[جبران گناهان 54](#_Toc391726605)

[ترجمه روايت شريفه : 54](#_Toc391726606)

[شرح : 54](#_Toc391726607)

[جهاد زن 55](#_Toc391726608)

[ترجمه روايت شريفه : 55](#_Toc391726609)

[شرح : 55](#_Toc391726610)

[چهره گويا 56](#_Toc391726611)

[ترجمه روايت شريفه : 56](#_Toc391726612)

[شرح : 56](#_Toc391726613)

[حسد 56](#_Toc391726614)

[ترجمه روايت شريفه : 57](#_Toc391726615)

[شرح : 57](#_Toc391726616)

[حق و باطل 57](#_Toc391726617)

[ترجمه روايت شريفه : 57](#_Toc391726618)

[شرح : 58](#_Toc391726619)

[حكومت بر دلها 58](#_Toc391726620)

[ترجمه روايت شريفه : 58](#_Toc391726621)

[شرح : 58](#_Toc391726622)

[خطر آبرو 59](#_Toc391726623)

[ترجمه روايت شريفه : 59](#_Toc391726624)

[شرح : 59](#_Toc391726625)

[خود پسندى 60](#_Toc391726626)

[ترجمه روايت شريفه : 60](#_Toc391726627)

[شرح : 60](#_Toc391726628)

[خود رايى 60](#_Toc391726629)

[ترجمه روايت شريفه : 61](#_Toc391726630)

[شرح : 61](#_Toc391726631)

[خود ساخته 61](#_Toc391726632)

[ترجمه روايت شريفه : 61](#_Toc391726633)

[شرح : 62](#_Toc391726634)

[در راه حق 62](#_Toc391726635)

[ترجمه روايت شريفه : 62](#_Toc391726636)

[شرح : 62](#_Toc391726637)

[در معرض تهمت 63](#_Toc391726638)

[ترجمه روايت شريفه : 63](#_Toc391726639)

[شرح : 63](#_Toc391726640)

[دلسرد مشويد 64](#_Toc391726641)

[ترجمه روايت شريفه : 64](#_Toc391726642)

[شرح : 64](#_Toc391726643)

[دنيا چه بدى دارد؟ 65](#_Toc391726644)

[ترجمه روايت شريفه : 65](#_Toc391726645)

[شرح : 65](#_Toc391726646)

[دو پر اشتها 66](#_Toc391726647)

[ترجمه روايت شريفه : 66](#_Toc391726648)

[شرح : 66](#_Toc391726649)

[دوست داشتن مردم 67](#_Toc391726650)

[ترجمه روايت شريفه : 67](#_Toc391726651)

[شرح : 67](#_Toc391726652)

[دوست و دشمن پيغمبر 68](#_Toc391726653)

[ترجمه روايت شريفه : 68](#_Toc391726654)

[شرح : 68](#_Toc391726655)

[ديگران بجاى خويشان 69](#_Toc391726656)

[ترجمه روايت شريفه : 69](#_Toc391726657)

[شرح : 69](#_Toc391726658)

[راه آشتى 69](#_Toc391726659)

[ترجمه روايت شريفه : 70](#_Toc391726660)

[شرح : 70](#_Toc391726661)

[راهنمائى 70](#_Toc391726662)

[ترجمه روايت شريفه : 70](#_Toc391726663)

[شرح : 71](#_Toc391726664)

[راءى پير 71](#_Toc391726665)

[ترجمه روايت شريفه : 71](#_Toc391726666)

[شرح : 71](#_Toc391726667)

[رمز بقاء نعمت 72](#_Toc391726668)

[ترجمه روايت شريفه : 72](#_Toc391726669)

[شرح : 72](#_Toc391726670)

[رمز موفقيت 73](#_Toc391726671)

[ترجمه روايت شريفه : 73](#_Toc391726672)

[شرح : 73](#_Toc391726673)

[روزى 74](#_Toc391726674)

[ترجمه روايت شريفه : 74](#_Toc391726675)

[شرح : 74](#_Toc391726676)

[زبان عاقل و احمق 74](#_Toc391726677)

[ترجمه روايت شريفه : 74](#_Toc391726678)

[شرح : 75](#_Toc391726679)

[سخاوت 75](#_Toc391726680)

[ترجمه روايت شريفه : 75](#_Toc391726681)

[شرح : 75](#_Toc391726682)

[سخن گفتن 76](#_Toc391726683)

[ترجمه روايت شريفه : 76](#_Toc391726684)

[شرح : 76](#_Toc391726685)

[سعادتمند 77](#_Toc391726686)

[ترجمه روايت شريفه : 77](#_Toc391726687)

[شرح : 77](#_Toc391726688)

[سوء استفاده 78](#_Toc391726689)

[ترجمه روايت شريفه : 78](#_Toc391726690)

[شرح : 78](#_Toc391726691)

[سوء ظن 79](#_Toc391726692)

[ترجمه روايت شريفه : 79](#_Toc391726693)

[شرح : 79](#_Toc391726694)

[شادى دل 80](#_Toc391726695)

[ترجمه روايت شريفه : 80](#_Toc391726696)

[شرح : 80](#_Toc391726697)

[شاهد و قاضى 80](#_Toc391726698)

[ترجمه روايت شريفه : 81](#_Toc391726699)

[شرح : 81](#_Toc391726700)

[شتاب و سهل انگارى 81](#_Toc391726701)

[ترجمه روايت شريفه : 81](#_Toc391726702)

[شرح : 82](#_Toc391726703)

[شديدترين گناهان 82](#_Toc391726704)

[ترجمه روايت شريفه : 82](#_Toc391726705)

[شرح : 82](#_Toc391726706)

[شرائط دوستى 83](#_Toc391726707)

[ترجمه روايت شريفه : 83](#_Toc391726708)

[شرح : 83](#_Toc391726709)

[شرط پيشوائى 84](#_Toc391726710)

[ترجمه روايت شريفه : 84](#_Toc391726711)

[شرح : 84](#_Toc391726712)

[شريك جرم 85](#_Toc391726713)

[ترجمه روايت شريفه : 85](#_Toc391726714)

[شرح : 86](#_Toc391726715)

[شگفتيها 86](#_Toc391726716)

[ترجمه روايت شريفه : 86](#_Toc391726717)

[شرح : 87](#_Toc391726718)

[صبر 87](#_Toc391726719)

[ترجمه روايت شريفه : 87](#_Toc391726720)

[شرح : 88](#_Toc391726721)

[صبر و ظفر 88](#_Toc391726722)

[ترجمه روايت شريفه : 88](#_Toc391726723)

[شرح : 88](#_Toc391726724)

[صفات برجسته 89](#_Toc391726725)

[ترجمه روايت شريفه : 89](#_Toc391726726)

[شرح : 89](#_Toc391726727)

[طبقات مردم 90](#_Toc391726728)

[ترجمه روايت شريفه : 90](#_Toc391726729)

[شرح : 91](#_Toc391726730)

[طمع 91](#_Toc391726731)

[ترجمه روايت شريفه : 91](#_Toc391726732)

[شرح : 91](#_Toc391726733)

[ظالم و مظلوم 92](#_Toc391726734)

[ترجمه روايت شريفه : 92](#_Toc391726735)

[شرح : 92](#_Toc391726736)

[عبادت آزادگان 93](#_Toc391726737)

[ترجمه روايت شريفه : 93](#_Toc391726738)

[شرح : 93](#_Toc391726739)

[عبادت بى روح 94](#_Toc391726740)

[ترجمه روايت شريفه : 94](#_Toc391726741)

[شرح : 95](#_Toc391726742)

[عذر خواهى 95](#_Toc391726743)

[ترجمه روايت شريفه : 95](#_Toc391726744)

[شرح : 95](#_Toc391726745)

[عزت نفس 96](#_Toc391726746)

[ترجمه روايت شريفه : 96](#_Toc391726747)

[شرح : 96](#_Toc391726748)

[عقل 97](#_Toc391726749)

[ترجمه روايت شريفه : 97](#_Toc391726750)

[شرح : 97](#_Toc391726751)

[علامت ايمان 98](#_Toc391726752)

[ترجمه روايت شريفه : 98](#_Toc391726753)

[شرح : 98](#_Toc391726754)

[علم و عمل 99](#_Toc391726755)

[ترجمه روايت شريفه : 99](#_Toc391726756)

[شرح : 99](#_Toc391726757)

[علم يا مال؟ 99](#_Toc391726758)

[ترجمه روايت شريفه : 100](#_Toc391726759)

[شرح : 100](#_Toc391726760)

[عيد واقعى 101](#_Toc391726761)

[ترجمه روايت شريفه : 101](#_Toc391726762)

[شرح : 101](#_Toc391726763)

[غضب 101](#_Toc391726764)

[ترجمه روايت شريفه : 102](#_Toc391726765)

[شرح : 102](#_Toc391726766)

[غيبت 102](#_Toc391726767)

[ترجمه روايت شريفه : 102](#_Toc391726768)

[شرح : 102](#_Toc391726769)

[فرصتها 103](#_Toc391726770)

[ترجمه روايت شريفه : 103](#_Toc391726771)

[شرح : 103](#_Toc391726772)

[فلسفه فروع دين 104](#_Toc391726773)

[ترجمه روايت شريفه : 104](#_Toc391726774)

[شرح : 104](#_Toc391726775)

[قانون تجارت 105](#_Toc391726776)

[ترجمه روايت شريفه : 105](#_Toc391726777)

[شرح : 105](#_Toc391726778)

[قدر خود را بدانيد 106](#_Toc391726779)

[ترجمه روايت شريفه : 106](#_Toc391726780)

[شرح : 106](#_Toc391726781)

[قضاوت از راه گمان 106](#_Toc391726782)

[ترجمه روايت شريفه : 107](#_Toc391726783)

[شرح : 107](#_Toc391726784)

[قناعت 107](#_Toc391726785)

[ترجمه روايت شريفه : 107](#_Toc391726786)

[شرح : 108](#_Toc391726787)

[كار خوب و كار بد 108](#_Toc391726788)

[ترجمه روايت شريفه : 108](#_Toc391726789)

[شرح : 108](#_Toc391726790)

[كار نيك 109](#_Toc391726791)

[ترجمه روايت شريفه : 109](#_Toc391726792)

[شرح : 109](#_Toc391726793)

[كشتى گرفتن باحق 110](#_Toc391726794)

[ترجمه روايت شريفه : 110](#_Toc391726795)

[شرح : 110](#_Toc391726796)

[كم گوئى 111](#_Toc391726797)

[ترجمه روايت شريفه : 111](#_Toc391726798)

[شرح : 111](#_Toc391726799)

[محبوبيت 111](#_Toc391726800)

[ترجمه روايت شريفه : 112](#_Toc391726801)

[شرح : 112](#_Toc391726802)

[محل اقامت 112](#_Toc391726803)

[ترجمه روايت شريفه : 112](#_Toc391726804)

[شرح : 112](#_Toc391726805)

[مراتب علم 113](#_Toc391726806)

[ترجمه روايت شريفه : 113](#_Toc391726807)

[شرح : 113](#_Toc391726808)

[ميدان امتحان 114](#_Toc391726809)

[ترجمه روايت شريفه : 114](#_Toc391726810)

[شرح : 114](#_Toc391726811)

[ميزان ستايش 114](#_Toc391726812)

[ترجمه روايت شريفه : 115](#_Toc391726813)

[شرح : 115](#_Toc391726814)

[ناتوان ترين مردم 115](#_Toc391726815)

[ترجمه روايت شريفه : 116](#_Toc391726816)

[شرح : 116](#_Toc391726817)

[نشانه هاى ستمكار 116](#_Toc391726818)

[ترجمه روايت شريفه : 116](#_Toc391726819)

[شرح : 117](#_Toc391726820)

[نيل بمقصود 117](#_Toc391726821)

[ترجمه روايت شريفه : 117](#_Toc391726822)

[شرح : 118](#_Toc391726823)

[وصى خودت باش 118](#_Toc391726824)

[ترجمه روايت شريفه : 118](#_Toc391726825)

[شرح : 118](#_Toc391726826)

[وظيفه قاضى 119](#_Toc391726827)

[ترجمه روايت شريفه : 119](#_Toc391726828)

[شرح : 119](#_Toc391726829)

[همت عالى 120](#_Toc391726830)

[ترجمه روايت شريفه : 120](#_Toc391726831)

[شرح : 120](#_Toc391726832)

[همه كاره 121](#_Toc391726833)

[ترجمه روايت شريفه : 121](#_Toc391726834)

[شرح : 121](#_Toc391726835)

[ياد مرگ 122](#_Toc391726836)

[ترجمه روايت شريفه : 122](#_Toc391726837)

[شرح : 122](#_Toc391726838)

[پی نوشت ها : 123](#_Toc391726839)

[فهرست مطالب 124](#_Toc391726840)